



وزارت معارف
ریاست انکشاف نصاب
تعلیمی و تالیف
کتاب درسی

زبان و ادبیات دری

صنف نهم



مؤلفان: احمد یاسین فرخاری
د. اسدالله محقق



وزارت معارف
ریاست انکشاف نصاب تعلیمی و
تالیف کتب درسی

زبان و ادبیات دری

صنف ۹

مؤلفان: احمد یاسین فرخاری
د. اسدالله محقق

وزارت معارف
ریاست انکشاف نصاب تعلیمی و تألیف کتب درسی
دیپارتمنت زبان و ادبیات دری

نام کتاب : زبان و ادبیات دری (صنف نهم)
مؤلفان : احمد یاسین فرخاری و د. اسدالله محقق
ویراستار علمی و مسلکی : محمد نسیم فقیری
ویراستار زبانی : الحاج سید محمود « پایمناری »
طرح و دیزاین : محمد اشرف « امین »
قطع : ۲۴ X ۱۷ سم
نوبت چاپ : اول





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





پیام وزیر

خداوند جل جلاله را سپاسگزاریم که در نتیجه اراده راسخ و قربانی های ملت مجاهد ما و مساعی جمیله سازمان ملل متحد و کشورهای بشردوست جهان، صلح سراسری و نظام سیاسی مشروع در کشور استقرار یافت و به مصیبت چندین ساله ناشی از جنگ پایان داد. دولت جمهوری اسلامی افغانستان و در راس جلالتمآب حامد کرزی از بدو تاسیس نظام مردمی حاکم، به منظور نیل به اهداف والای ملی، طرح پروگرام های نوینی را در تمام عرصه های باز سازی و انکشافی کشور در دستور کار خویش قرار داده است. با سپاس بیکران از حمایت بیدریغ و رهنمودهای داهیانه جلالتمآب شان تلاشهای پیگیر و اقدامات موثری در عرصه تعلیم و تربیه و در راستای نوسازی و شگوفایی معارف و تربیت نسل جوان به مثابه افراد دارای روحیه اسلامی، وحدت ملی، انسانهای متمدن و مسلمانان واقعی و نیرومند در مرحله تطبیق قرار دارد، که خیلی ها ارزنده و حایز اهمیت است. وزارت معارف در راستای طرحها و ابتکاراتی که در جهت بازسازی معارف افغانستان روی دست دارد، ریاست انکشاف نصاب تعلیمی و تالیف کتب درسی را موظف گردانید، تا از یک طرف مشکل کمبود و نبود کتب درسی مکاتب را رفع نماید و از جانب دیگر در روشنی پالیسی و اهداف علمی و فرهنگی دولت جمهوری اسلامی افغانستان به تهیه و تدوین نصاب تعلیمی واحد که جوابگوی نیازمندیهای حال و آینده کشور باشد، بپردازد. هدف نصاب تعلیمی جدید، تربیت و تعلیم اسلامی و علمی اولاد وطن که با مقتضیات جامعه ما و معیار های بین المللی موافق بوده و در راستای محتوای آن تفکر سالم را در اندیشه اطفال، نوجوانان و جوانان دانش آموز تقویت نماید و آنان را با دست آوردهای دانش نوین آشنا سازند، می باشد. جوانان کشور ما باید مسلمانان متدین، وطندوست، مردم دوست، مجهز با زیور علم و کمال بار آیند و با انکشاف علوم و پیشرفت تمدن معاصر آشنایی حاصل نموده، با عزم راسخ از تحولات جدید و مثبتی که به میان آمده، مستفید گردند. آنها به منظور ساختن افغانستان نوین و ایجاد جامعه مرفه، علاوه بر تحولات ساینس و تکنالوژی، بایست از اساسات علوم انسانی، حقوق بشر، صلح، وحدت ملی و همزیستی مسالمت آمیز آگاه بوده، وطندوستی، حفظ محیط سالم زیست، مبارزه با جهل و تولید و قاچاق مواد مخدر را در اولویت های امور تعلیمی و آموزشی خود قرار دهند. از معلمان صدیق، دلسوز و با تجربه ما که در تطبیق نصاب تعلیمی جدید، مسؤولیت عظیم آموزش و پرورش اولاد کشور را به عهده دارند و از سایر شخصیت های علمی، فرهنگی و دانشمندان عرصه معارف کشور تمنا داریم، با ارائه نظریات و پیشنهادات سازنده خویش مؤلفان ما را در تالیف و بهبود کتب درسی همکاری نمایند. همچنان از کشورها و سازمان های محترم تمویل کننده (دانیدا، یونیسف، یونیسکو، بانک جهانی و اداره انکشاف بین المللی ایالات متحده امریکا) که در چاپ کتب، وزارت معارف را همکاری مادی نموده اند، سپاسگزار هستیم. امیدواریم تمام شاگردان عزیز، معلمان گرامی، مادران و پدران محترم در حفظ کتابهای درسی از هیچگونه کمک و همکاری دریغ نفرمایند.

فاروق وردک

وزیر معارف جمهوری اسلامی افغانستان

فهرست



	عنوان	شماره درس
۸	ستایش خدا (ج)	درس اول
۱۴	او از حجاز آمد و قرآن به دست او (ص)	درس دوم
۲۰	خلق نیکو	درس سوم
۲۶	داستان کوتاه	درس چهارم
۳۴	امیر خسرو دهلوی	درس پنجم
۴۰	زیان‌های آزمندی	درس ششم
۴۶	عیاران و کاکه‌ها	درس هفتم

۵۲	عواطف و احساسات	هشتم
۵۸	موجود کوچک، دشمن بزرگ	درس نهم
۶۸	ساحات احتمالی موجودیت ماین ها و مهمات منفجر نشده	درس دهم
۷۲	دموکراسی	درس یازدهم
۷۸	مخفی بدخشی	درس دوازدهم
۸۴	استاد قاسم افغان (پدر موسیقی افغانستان)	درس سیزدهم
۹۲	انواع نثر دری	درس چهاردهم
۱۰۰	ادبیات دری در قرون هفتم و هشتم ^۱	درس پانزدهم
۱۰۸	اضرار دخانیات	درس شانزدهم
۱۱۶	مبارزه با سختی ها	درس هفدهم
۱۲۲	مجسمه های بامیان	درس هژدهم
۱۲۸	اسباب معیشت	درس نوزدهم
۱۳۶	عباس محمود عقاد	درس بیستم
۱۴۲	استاد کمال الدین بهزاد	درس بیست و یکم
۱۴۸	کمیسیون جهانی حقوق بشر	درس بیست و دوم
۱۵۴	رسانه های تصویری	درس بیست و سوم
۱۶۰	نامه شاگرد به استادش	درس بیست و چهارم
۱۶۶	ملک الشعرا قاری عبدالله (پدر معارف نوین افغانستان)	درس بیست و پنجم
۱۷۴	عظمت و بزرگی جهان	درس بیست و ششم
۱۷۸	ادبیات فولکلور	درس بیست و هفتم
۱۸۶	سراج الاخبار	درس بیست و هشتم
۱۹۲	واژه نامه	



درس اول

ستایش خدا (ج)



شاگردان عزیز! روزنو و سال تعلیمی نو خود را با ستایش خدا (ج) آغاز می کنیم خدایی که آفریدگار جهان است و پروردگار جهانیان و نهایت مهربان . نیاز همه به اوست و بی نیاز از همه اوست . او که ما را به فراگیری دانش دستور داده و با زیبا بیانی فرموده است : « آیا آنها که می دانند و آنها که نمی دانند یکسانند؟ (۱) ». در سالهای گذشته نیز شما نمونه هایی از حمد و ثنا و صفت خداوند (ج) را خواندید. امروز در این درس بر علاوه این که شما بایک نمونه نیایش منظوم آشنا می شوید، با یک نمونه منظوم (فارسی سره (۲) نیز آشنایی خواهید یافت. اکنون آیا کسی از میان شما میتواند بگوید که :

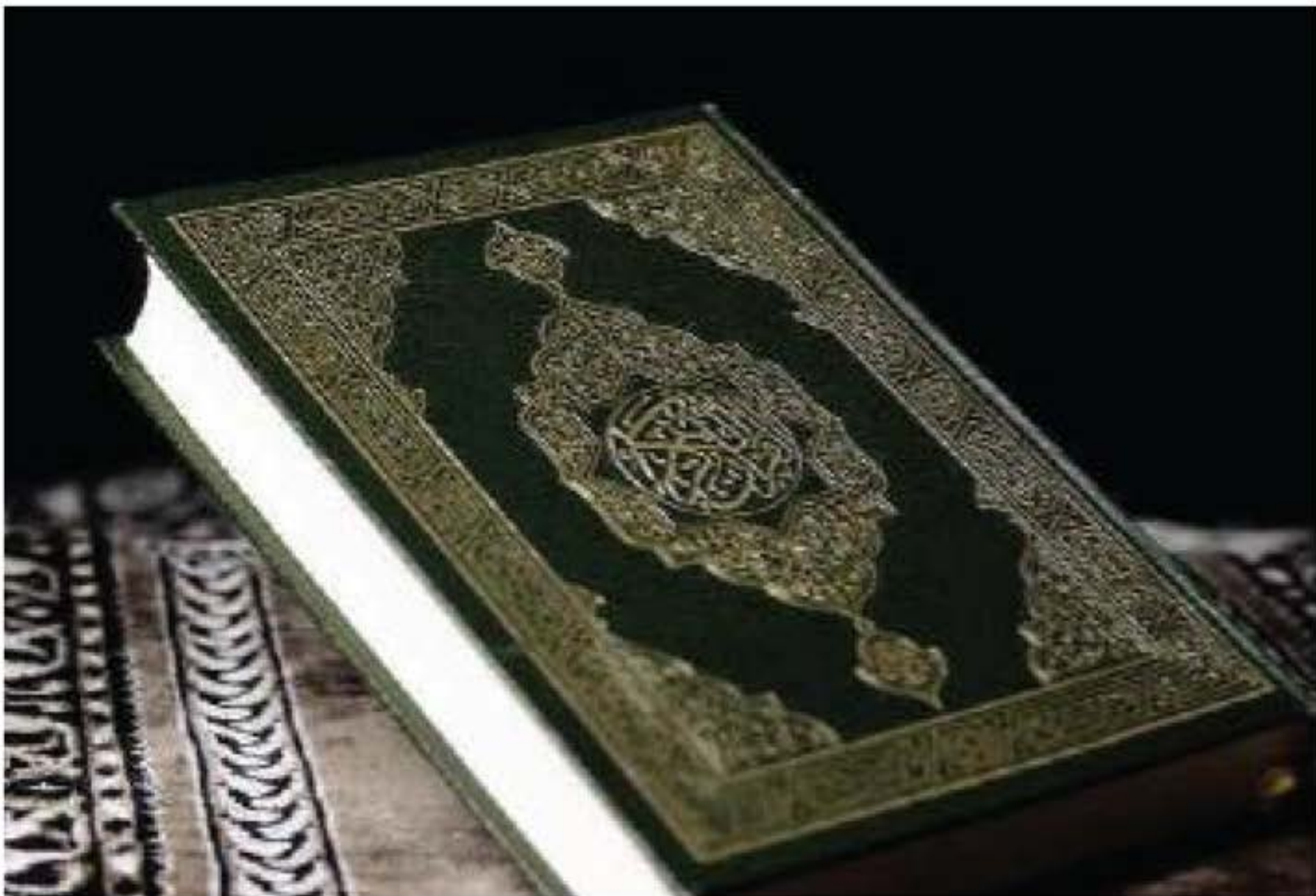
- ۱- چرا خداوند (ج) را می پرستیم و او را ستایش می کنیم؟
- ۲- چرا ما خداوند (ج) را بی اندازه مهربان و نهایت با رحم می دانیم؟
- ۳- فارسی سره چیست؟

به نام سخن پرور باهنر
 جهاندار نیکو فر نامور
 خداوند دستور و نام و زبان
 فر افزای آیین دانشوران
 خدایی که سوگند برخامه کرد
 به خواندن بفرمود و هم نامه کرد
 از ویافت اندیشه پیدایشش
 خرد پویه گاری روان پایشش
 نوازشگرو دادگر، رهنمای
 توانبخش و یکتای دانش فزای
 خدایی که در خرگه آسمان
 زمین آفرید و مه و کهکشان
 به بالای ایوان، نگارین سپهر
 به گیتی برینش درخشنده مهر
 کنار ره شیری کهکشان
 هزاران ابر اختر آتش فشان
 خدایی که آراست گردون پیر
 به بهرام و ناهید و کیوان و تیر
 همه بیم و امید از آن اوی
 روان و تن ما به فرمان اوی
 شود خون خامه اگر آب رود
 به پایان نیاید نوشتش درود^(۳)
 سپاس و ستایش و را در خور است
 که او خسرو و یاور و داور است

« احمد یاسین فرخاری »



- (۱) اشاره به آیه مبارکه « قل هل يستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون » یعنی: آیا آنها که می دانند و آنها که نمی دانند یکسانند؟ (سوره الزمر / آیه ۹)
- (۲) فارسی سره: به نوشته منشور یا منظومی گویند که در آن هیچ کلمه و واژه یی از هیچ زبان دیگری به کارنرفته و همه واژه های آن فارسی خالص و سچ باشد.
- (۳) اشاره به آیه مبارکه « قل لو کان البحر مدداً لکلیمت ربی لنفد البحر قبل أن تنفد کلمت ربی و لو جئنا بمثلہ مدداً » یعنی: بگو اگر دریا رنگ (قلم) کلمات پروردگار من باشد پیش ازان که کلمات پروردگار من تمام می گیرد دریا تمام می پذیرد و گرچه نظیر آن را نیز به کمک آوریم. (سوره کهف / آیه ۱۰۹)





علمی را که از آیین جمله بندی و نسبت ترکیب کلمات با همدیگر بحث می کند، نحو گویند. در زبان دری، موضوع نحو، جمله و کلام است. هرگاه چند کلمه با همدیگر ترکیب شوند و بیان حکم یا مقصودی را درباره کسی یا چیزی نمایند، آن را جمله می گویند؛ بنابراین جمله از ترکیب فعل، فاعل و مفعول یا مسند، مسندالیه و ادوات مربوط به آنها تشکیل می شود، و آن دو گونه است:

۱. جمله فعلی

۲. جمله اسمی

جمله فعلی آن است که مرکب از فعل، فاعل و مفعول باشد. به بیان دیگر، فعل اسنادی (است) و فعل تأکیدی (هست) در آن نباشد؛ مانند: « یک شب تأمل ایام گذشته می کردم، و بر عمر تلف کرده افسوس می خوردم، و سنگ سراجۀ دل را به الماس آب دیده می سفتم. » گلستان سعدی

جمله اسمی آن است که از مسند، مسندالیه و رابطه ترکیب یافته باشد؛ مانند: شیخ سعدی، مصنف کتاب گلستان است. در خانه اگر کس هست، یک حرف بس است.



♦ فعالیت ۱:

- ۱- شاگردان متن درس را با سرعت و خاموشانه در مدتی مناسب مطالعه کنند.
- ۲- هریک از شاگردان سه بیت از متن شعر را با صدای بلند بخواند.

◆ فعالیت ۲ :

۱. واژه های داور، درخور، سوگند و برین را در جمله های فعلی به کار ببرید.

.....

.....

.....

.....

۲. با واژه های خرگه، درخشنده، کیوان و آیین جمله های اسمی بسازید.

.....

.....

.....

.....

◆ فعالیت ۳ :

۱. ستایش خداوند با عبادت او از هم چه فرق دارد ؟

۲. این بیت چه معنی دارد ؟

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هرورقش دفترست معرفت کردگار

(سعدی)

◆ فعالیت ۴ :

۱. سه بیت از متن درس را به صورت املا در کتابچه های خویش بنویسید .

۲. نظریه خویش را در مورد درس گذشته در پنج سطر بنویسید .

.....

.....

.....

.....



۱. بیت زیرین را به جمله ساده تبدیل نموده، در کتابچه های خویش بنویسید و با ذکر دلیل تذکر دهید که جمله فعلی است یا اسمی؟

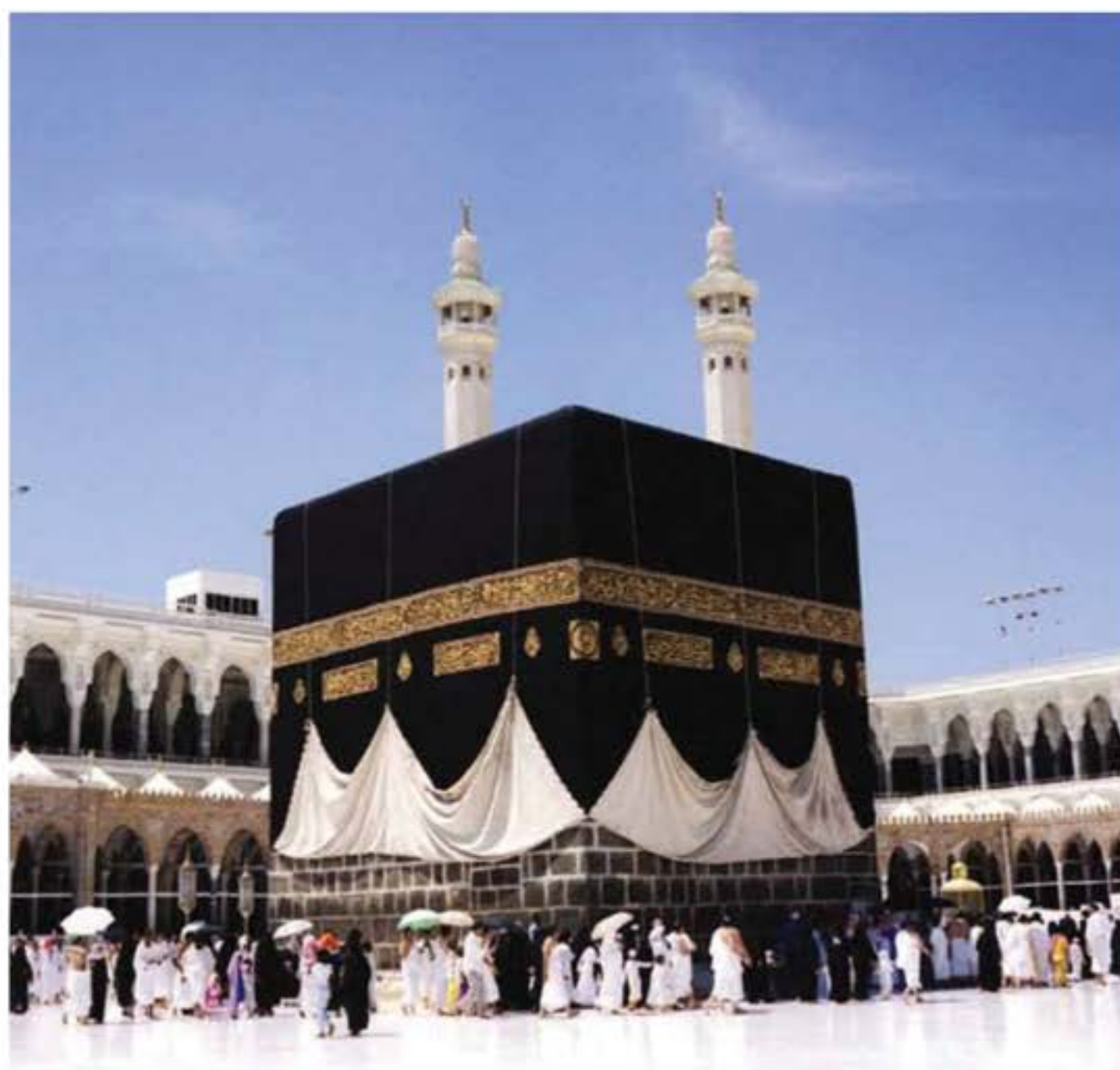
خدایی که در خرگه آسمان زمین آفرید و مه و کهکشان

۳. این ابیات را به حافظه بسپارید .

به پیش خداوند خورشید و ماه
به چیزی دگر نیستم دسترس

یکی بنده ام با تنی پرگناه
امیدم به بخشایش تست بس

« فردوسی »





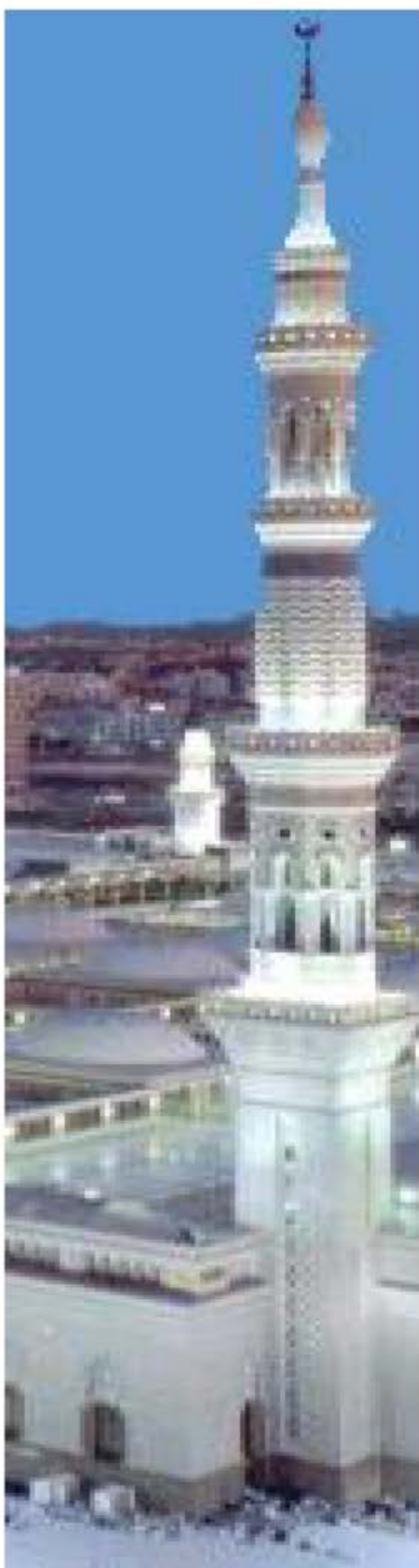
«او» از حجاز آمد و قرآن به دست او (ص)



شاگردان عزیز! دومین درس خود را با نام خدا و یاد محمد^(ص) پیامبر بزرگ خویش آغاز می کنیم. پیامبری که خدا او را برگزید و کلیدهای دانش و سرچشمه های حکمت را به او داد سپس درستایش گفت: «تو بر اخلاقی عظیم استوار هستی.»^(۱) پس پیامبر^(ص) رسالتش را تبلیغ کرد، ماموریتش را آشکار ساخت، بارهای سنگین نبوت را که به عهده گرفته بود به منزل رسانید و به خاطر پروردگارش صبر و در راه او جهاد کرد.

از جمله سپارش های نبی اکرم^(ص) یکی هم توجه به جوانان است زیرا؛ آبادی و عمران هر سرزمین و مجد و عظمت هر ملتی در گرو تربیت جوانان فاضل و پاک اندیش است. ازین رو پیامبر^(ص) فرمود: من به شما سپارش می کنم که به نوبالغان و جوانان نیکویی کنید؛ زیرا آنان دلی رقیقتر و قلبی فضیلت پذیرتر دارند. حال بگویید:

۱. در باره پیامبر اکرم^(ص) چه می دانید؟
۲. چرا محمد^(ص) را خاتم الانبیا می گوئیم؟
۳. چند صفت از صفات محمد^(ص) را می توانید نام ببرید؟



تاریخ بر دو راهی مرموز سرنوشت
استاده بود و چشم به ظلمت سپرده بود
«او» آمد و چراغ هدایت به دست او
راه نجات را به دل تیره گی گشود

انسان به زیر خرمن زنجیر می خزید
در بند بود گردن آزاد آدمی
خم گشته بود پشت جهان زیر بار ظلم
رنگی نبود ز آدم و بویی ز مردمی

انسان به آستان خدایان مرمزین
بر خاک می نهاد سر پُر غرور را
در معبد زمانه به محراب قرن‌ها
می کرد بوسه پای بُت پول و زور را

بس کاخهای مرمر و بس قصرهای عاج
بر پشته های جُمجُمه ها ایستاده بود
در بزم میگساری و در خلوت هوس
خون کسان به جام خسان جای باده بود

«او» از حجاز آمد و قرآن به دست او^(۳)
تاج کرامتی به سر آدمی نهاد
ز آواز پای او همه زنجیرها شکست
بر کاخهای سر به فلک لرزه افتاد

«محمود فارانی»



اشاره به آیه مبارکه: «وَإِنك لَعلىٰ خلق عظیم.» یعنی: تو بر اخلاقی عظیم استوار هستی. سوره

قلم / آیه ۴

حجاز: نام قسمتی از سرزمین عربستان سعودی است. چون این قسمت میان جلگه پست ساحلی وزمین مرتفع نجد حجاز یا حایل واقع شده است، ازین سبب آن را حجاز می‌گویند. از شهرهای مهم این قسمت مکه مکرمه و مدینه منوره می‌باشد.



♦ عبارت چیست؟

به مثالهای زیر توجه کنید:

۱. از هنگام سپیده دم
۲. در صورت موافقت دوطرف
۳. به شرط حصول اطمینان

در مثالهای بالا دیده می‌شود که هر یک آن از چند کلمه تشکیل شده، در جای کلمه واحدی نشسته و معنایی را می‌رساند. در ضمن (از، در و به) که از جمله حروف اضافه هستند، در آنها به کار رفته است. پس هر ساختمان دستوری که این ویژه گیها را دارا باشد؛ آن را عبارت می‌گویند. بنابراین عبارت را چنین تعریف می‌کنیم:

عبارت، گروهی از کلمات است که جانشین کلمه واحد باشد، یا معنای واحدی را بیان کند. بدون آن که این گروه به تنهایی یک قسمت جمله شمرده شود؛ مانند مثالهای بالا.

عبارت دارای شرایط زیر است:

- باید بیش از دو کلمه باشد و معنای واحدی را ارائه کند.
- در مجموع، کلمات باید یکی از حروف اضافه (از، به، بر، با، تا، در) به کار رفته باشد.

فعالیت ها



♦ فعالیت ۱ :

۱. متن درس را با سرعت و خاموشانه در مدتی مناسب مطالعه کنید.
۲. هریک از شاگردان چهار بیت از متن شعر را با صدای بلند بخواند.

♦ فعالیت ۲ :

۱. با واژه های مرموز، سرنوشت، جور و خلوت، عبارت بسازید.

۲. از متن درس سه عبارت بیرون نویس کنید.

♦ فعالیت ۳ :

۱. چرا ما پیامبر(ص) راستایش می کنیم و نعت از حمد چه تفاوت دارد؟

۲. این بیت چه معنی دارد؟

«او» از حجاز آمد و قرآن به دست او
تاج کرامتی به سر آدمی نهاد

.....

.....

.....

♦ فعالیت ۴ :

۱. چهار بیت از متن درس را، به انتخاب خود، به نثر برگردانید .

.....

.....

.....

.....

.....



کارخانه گی

۱. نام ده تن از پیامبران را در کتابچه های تان بنویسید.

۲. بیت زیرین را به نثر ساده تبدیل کنید و بنویسید که شامل چند عبارت است؟

ز آواز پای او همه زنجیرها شکست
بر کاخهای سر به فلک لرزه افتاد

.....

.....

۳. این ابیات را به حافظه بسپارید:

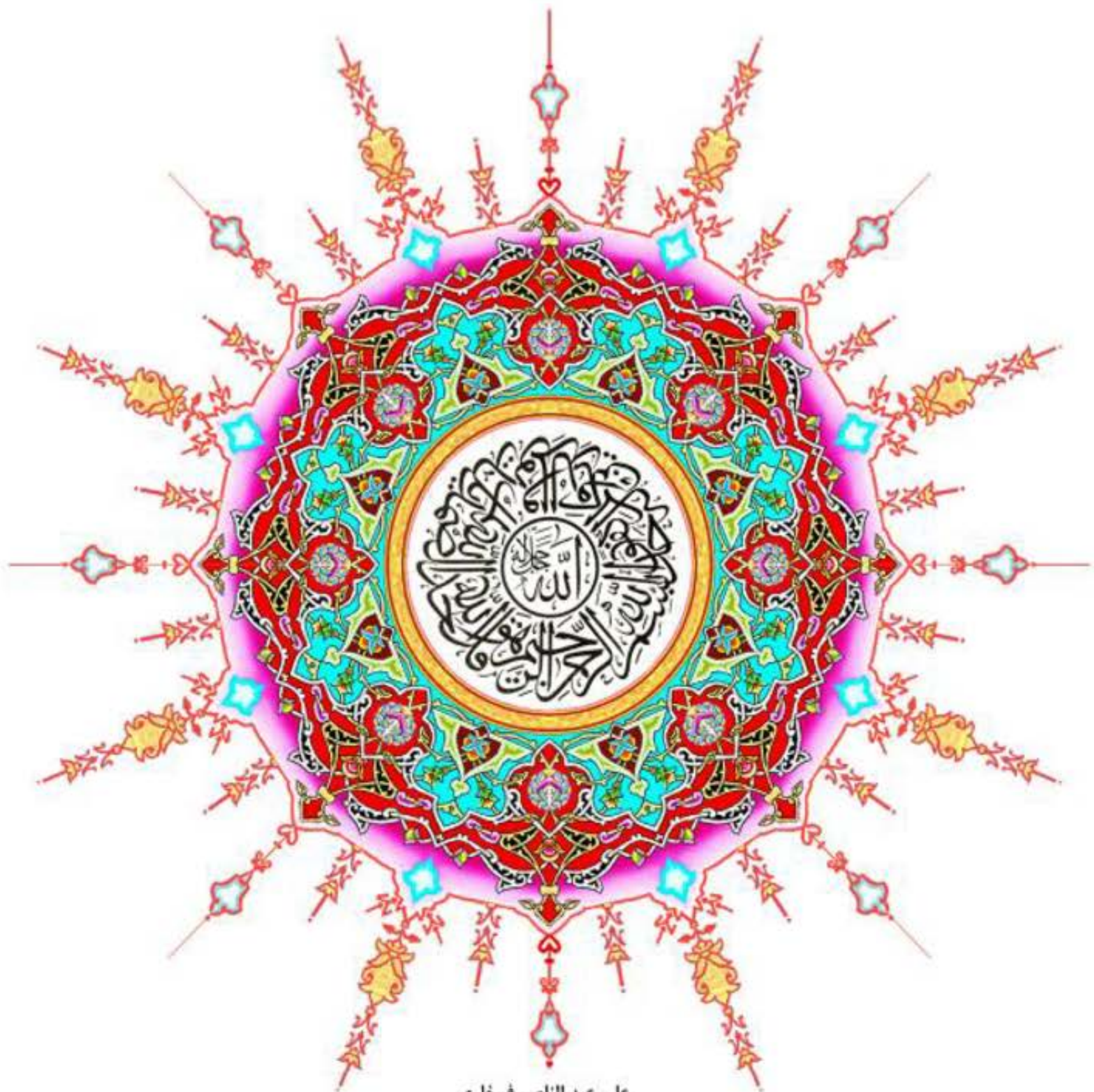
شفقِ صلابتِ نام تو دل شب دریده محمدا

به شب زمانه پیام تو سحر آفریده محمدا

به رخت نشد که قدم زخم به چه آبرو ز تو دم زخم

به کدام خامه رقم زخم به تو این قصیده محمدا

« عبدالرازق فانی »



علی عبد الناصر فرخاری



خلق نیکو



انسان خوب و مسلمان باید با اخلاق پیغمبر صلی الله علیه و سلم آشنا باشد؛ زیرا دین همان اخلاق نیکو و خلق خوش است که خلق را شکار می کند و ارزش دین را برای انسان می نمایاند؛ اگر بخواهیم با اخلاق پیامبر بیشتر آشنا شویم باید به قرآن رجوع کنیم. خداوند درباره پیامبر (ص) می فرماید: « وَاَنْكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ. » یعنی: تو دارای اخلاق بزرگی هستی.

خُلُق در لغت خوی و عادت را گویند و در اصطلاح عبارت از اعمال نیکی است که از انسان سر می‌زند. انسان خوب و مسلمان باید دارای خُلُق نیکو باشد و از برخورد و رفتار زشت و ناپسند بپرهیزد. امام محمد غزالی در کتاب «کیمیای سعادت» خود چنین نگاشته است: «بدان که ایزد تعالی بر رسول مقبول صلی الله علیه و سلم ثنا به خُلُق نیکو گفت که: إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ.»

پیامبر خدا فرموده است: «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» من برای اتمام و اکمال مکارم اخلاق^(۱) فرستاده شده‌ام. کسی نزد رسول خدا آمد و پرسید: «دین چیست؟» آن حضرت (ص) فرمودند: «خُلُق نیکو.» همچنین از آن حضرت صلی الله علیه و سلم سؤال شد: «فاضل‌ترین اعمال^(۲) چیست؟» گفتند: «خُلُق نیکو.» از حضرت بی‌بی عایشه صدیقه رضی الله تعالی عنها درباره اخلاق پیغمبر صلی الله علیه و سلم جويا شدند، در پاسخ گفت: كَانَ خُلُقَهُ الْقُرْآنَ. یعنی قرآن، اخلاق او بود. یعنی هر چه اخلاق نیکو در قرآن هست در سیرت پیامبر وجود داشته است. شیخ مصلح‌الدین سعدی چه زیبا سروده است:

خُلُقِ خُوشِ خُلُقِ رَا شَكَارُ كُنْدُ^(۳) عقل بهتر از این چه کار کند

انسان مسلمان و شرافتمند دارای اخلاق حمیده است^(۴) و در خانواده، مکتب و جامعه با هم‌نوعان خویش مطابق ارشادات الهی و فرامین شریعت غرای محمدی عمل می‌کند. و در رفاه و آبادانی جامعه سهیم می‌شود و در خدمت مخلوق خدا قرار می‌گیرد و از زشتی و بدخویی می‌پرهیزد؛ زیرا اخلاق نیکوست که جامعه و افراد آن را به سر منزل سعادت می‌رساند.

ما باید خُلُق نیکو را از پیامبر صلی الله علیه و سلم بیاموزیم:

«پیرزن یهودی‌یی بود پیامبر خدا را با انداختن خاکستر و خس و خاشاک اذیت می‌کرد، چند روزی پیامبر صلی الله علیه و سلم مورد آزار و اذیت پیرزن قرار نگرفتند، پیامبر خدا تعجب کردند و از اهل محله جويای احوال شدند. مردم گفتند آن پیرزن بیمار است، پیامبر خدا به عیادت وی رفتند، وقتی پیرزن چشم خود را باز کرد، دید که همان پیامبر خداست که هر روز با ریختن خاکستر و خس و خاشاک بر سر و روی مبارک‌شان او را اذیت می‌کرد، همان بود که کلمه طیبّه خواند و مسلمان شد. این است اخلاق پیامبر که حتی دشمنان از

دیدن آن متأثر شده و ایمان می‌آورند.

توضیحات

- ۱- مکارم اخلاق: محاسن اخلاق
- ۲- فاضل‌ترین اعمال: بهترین اعمال، درینجا مراد از خلق نیکوست.
- ۳- شکار کند: جلب و جذب کند
- ۴- اخلاق حمیده: خوی و خصلت ستوده

قواعد دستوری

◆ جمله:

کلمه یا مجموعه‌یی از کلمه‌هاست که بر روی هم دارای معنایی کامل باشد، مانند: «راستی، بهترین صفات است.» جمله، حداقل از دو جزء تشکیل می‌شود: فعل و فاعل؛ مانند، عزیز آمد . و ممکن است فاعل، همان شناسه (ضمیر فاعلی) خود فعل باشد. در نتیجه، هر دو جزء در یک کلمه باشد: «بنشینید»
فعل و فاعل

جمله از حیث مفهوم و معنی. چهارگونه است. خبری، پرسشی، عاطفی و امری.

- ۱- جمله خبری: زلمی آمد.
 - ۲- جمله پرسشی: حمیده کجاست؟
 - ۳- جمله امری: کتاب‌ها را باز کنید.
 - ۴- جمله عاطفی: چه هوای خوبی!
- جمله از حیث فعل سه گونه است: فعلی، اسنادی و بی‌فعل. در جمله اسنادی، مسند فعل نیست، بلکه صفت یا اسم یا ضمیر است:
حبیب بیمار بود. فردا جمعه است. حمید، اوست.

در جمله بی فعل، یا فعل به قرینه حذف می شود و یا به حکم ساختمان خاص جمله و عرف زبان نمی آید؛ خداحافظ. ایستادن ممنوع. به راست راست. جمله از لحاظ ساختمان و ترکیب، دو گونه است: ساده و مرکب. جمله ساده تنها یک فعل دارد: دیوار شکست. جمله مرکب، دو فعل و یا بیشتر دارد. اگر قلم را برداری و بشکنی، من نمیتوانم
املا بنویسم.

فعالیت ها



◆ فعالیت ۱:

- ۱- شاگردان به درس «خلق نیکو» گوش دهند.
- ۲- «کان خلقه القرآن» قول کیست و چه معنا و مفهومی را افاده می کند، گفتگو کنید.

◆ فعالیت ۲:

- ۳- متن درس را با صدای بلند و رسا بخوانید.
- ۴- معنای لغوی و اصطلاحی اخلاق را بازگو کنید.
- ۵- درباره «خلق نیکو» به شکل گروهی گفتگو کنید.

◆ فعالیت ۳:

- ۶- درباره مزایا و سجایای اخلاق پیامبر خدا بیندیشید و گفتگو کنید.
- ۷- محاسن و مکارم اخلاق را از چه کسی باید آموخت؟ چرا؟

۸- پیامبر خدا در پاسخ به سؤال «دین چیست؟» چه گفت؟ بیندیشید و توضیح بدهید.

♦ فعالیت ۴:

۹- جمله‌های عاطفی، امری، پرسشی و خبری را در جملات زیر تشخیص دهید:

۱- محمود به مکتب می‌رود.

۲- به برادرت نامه می‌نویسی؟

به بازار برو و قلم و کتاب بیاور.

چه دشت شاداب و سرسبزی!

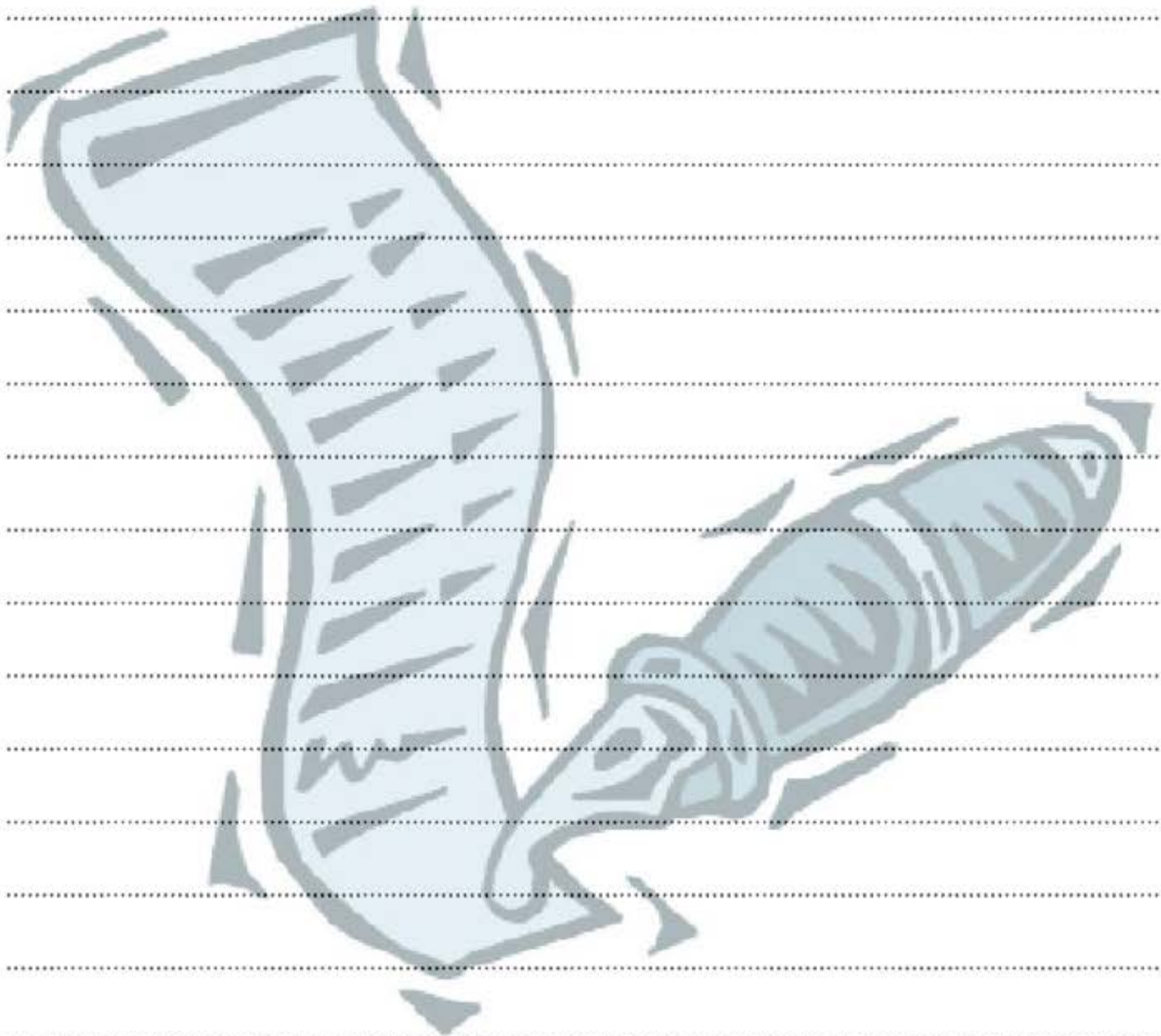
۱۰- درباره شخصیت امام محمد غزالی بحث کنید و دو کتاب معروف وی را نام ببرید.



کارخانه‌گی

معنی و مفهوم آیه کریمه «وَأَنَّكَ لَـٰعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» را در یک پاراگراف بنویسید.

خلاصه درس «خلق نیکو» را بنویسید.





داستان کوتاه



شاگردان عزیز! درس امروز ما در مورد داستان کوتاه است. در سال های گذشته شما دانستید که داستان کوتاه چه چیزی را میگویند و مشخصات آن چیست. امروز نمونه یی از داستان کوتاه را می خوانیم تا از یک سو با داستان کوتاه آشنایی بیشتر حاصل نمایید و از سوی دیگر نمونه نگارش معاصر را از نظر بگذرانید. حال، آیا در میان شما کسانی هستند که بگویند:

- داستان کوتاه چیست ؟
- داستان کوتاه چه ویژه گیهایی دارد ؟

پُرسش

با کوچیدن آخرین وامانده‌گان پرتوخورشیدی، سایه‌های ترسو ازهرکرانه و کناره سربدرآورده و برفضای آن روستای کوچک هجوم آوردند. ستارهٔ چوپان هم که پیش ازین خود را درحریر ابرها پوشیده بود، با درخشش تدریجی اش، فرارسیدن شب را برای روستانشینان حکایت می کرد. تا لحظاتی دیگر، همهٔ پرنده گان و خزنده گان و چرنده گان و درنده گان، راهی آشیانه ها و لانه ها و خانه های خویش گردیدند.

دراین میانه، یگانه موجودی که به خانه برنگشته و هنوز در دل آن جنگل تاریک درپای درختی زانو زده بود، «مهاتما» بود. او خانه نداشت و سالهای سال بود که در آنجا زنده گی می کرد. روستاییان جوان نمی دانستند که او ازچه زمانی درین گوشهٔ جنگل زنده گی می کند؛ اما سالمندان روستا می گفتند تا آنجا که به خاطر می آورند، او را درهمین جا دیده‌اند. وقتی که هنوز خیلی جوان بود. همیشه بر درختی پیرتر از خودش تکیه داده، درحالی که چشمانش به طرف آسمان خیره می ماند، زیرلب چیزهایی را با زبانی نامفهوم زمزمه می کرد.

نه تنها مردمان آن روستا، که روستاییان دوردستها نیز به او عقیده و احترام فراوان داشتند و او را سمبول سعادت و برکت در آن گوشهٔ زمین دانسته به او لقب «مهاتما» یعنی متفکر بزرگ را داده بودند. پیرمردان او را پیر و مرشد می دانستند و کودکان او را جادوگر می پنداشتند؛ اما مکتبی های جوان می گفتند او یک مرتاض است.

ناگهان آوازهای نا آشنایی، سکوت و آرامش فضای روستا را برهم زد و در یک لحظه، نوری دنباله دار و ارغوانی رنگ به تندی از آسمان فرود آمده، با سرعت صاعقه درمیانهٔ جنگل به زمین خورد و خاموش شد.

مردمان دهکده، که باشنیدن صداهای عجیب به کنارپنجره های خانه های خویش آمده، آن صحنهٔ عجیب را مشاهده نموده بودند، همه دستپاچه و سراسیمه به طرف جنگل هجوم بردند. کسی می گفت طیاره سقوط کرده، آن یکی می گفت ستاره درجنگل

افتاده و دیگری می گفت « مهاتما »
 کمال کرده. چندتن هم از بیم آن
 که ارواح خبیثه و شیاطین به زمین
 فرود آمده باشند، اوراد و دعاهایی را
 برزبان جاری کرده، در گوشه هایی
 می خزیدند و خود را از شر شیطان
 رجیم پنهان می کردند.



تازه چند جوان کنجکاو پیشتر از همه به محل رسیدند و با دیدن آن صحنه، لحظه یی
 مات و مبهوت برجا ماندند. دیدند چیزی مانند دو بشقاب معکوس روی هم، اما خیلی
 بزرگ، اندکی دورتر از جایگاه « مهاتما » بر زمین نشسته که از اطراف آن رشته نورهای
 زرد، سبز، آبی، ارغوانی، لاجوردی و... به بیرون می تابد و در گوشه دیگر سه موجود عجیب و
 کوتاه قد، رودر روی « مهاتما » ایستاده و از خود صدا های گوناگونی بروز می دهند. جوانان
 که فکر می کردند، این موجودات برای از بین بردن « مهاتما » بدانجا آمده اند، در یک
 لحظه چوب و چماق به دست گرفته به آنها حمله ور شدند؛ اما بایک اشاره دست مهاتما
 دوباره در جاهای خود میخکوب شدند.

مهاتما هنوز با آن موجودات، مشغول رد و بدل نمودن اشارات و حرکات و کشیدن
 آوازهای نامفهوم بود، که آهسته آهسته روستاییان فرا رسیدند و دورا دور آنها حلقه زده
 به تماشا نشستند.

لحظه یی بعد « مهاتما » رو به طرف روستاییان نموده و گفت: « اینها دوستان آسمانی
 ما هستند، که در سیاره های دیگر زنده گی می کنند. و حالا آمده اند تا پیامی را برای
 ما زمینیان برسانند. این دوستان ما می گویند: « ما در یکی از سیاره های خیلی دور
 این جهان پهناور زنده گی می کنیم و معمولاً پس از گذشت یک هزار سال یک بار
 به زمین می آییم و برای زمینیان هدیه یی از طرف باشندگان سیاره خودمان می
 آوریم. آن چیزهایی که شما به آنها «عجایب هفتگانه»* می گوید، همه آنها از طراحیها

وساخته‌های اندیشهٔ ماست که در طول قرنهای گذشته به شما هدیه داده ایم. ما مردمان صلح دوست و عدالتخواهی هستیم. در سیارهٔ ماهیچ گاهی جنگ نبوده، هیچ گاهی بی عدالتی نبوده و هرگز حقوق هم‌نوعان خویش را پامال نکرده، آنها را مورد تجاوز قرار نداده ایم؛ اما هرباری که باگذشت هزارسال به زمین آمده ایم، دیده ایم شما زمینیان حقوق یکدیگر را پامال کرده اید، بر یکدیگرتان تاخته اید و جنگهای خونینی را به راه انداخته، همدیگرتان را از بین برده اید. هزاران سال شد که این کار تکرار در تکرار صورت می گیرد؛ ولی شما هیچگاه عبرت نگرفته و نمی گیرید.

به هر حال؛ این بار نیز برای شما هدیه یی آورده ایم. (آنگاه هدیه را از دست یکی ازان موجودات گرفته، وبه دیگران نشان داد، که چیزی بود شبیه به یک پارچه سنگ سبزرنگ و اندکی بزرگتر از هستهٔ آلبالو) اگر این را در ظرفی آب حل کرده، به دریاچه‌یی که به بحر راه داشته باشد، بریزید، در ظرف یک ساعت همه آبهای بحر ها و دریا های روی زمین دیگرگون می شود. طوری که هر کس اگر گیلاسی ازان آب را بنوشد، هرگونه مرض و بیماری شناخته و ناشناخته و لاعلاجی که داشته باشد، بی درنگ شفا می یابد و دیگر هرگز به هیچ گونه بیماری مبتلا نمی گردد. بدین گونه تمام امراض و بیماریها از روی زمین ریشه کن شده دیگر هیچ فردی در هیچ گوشه یی از زمین از هیچ گونه بیماری رنج نخواهد برد. با دادن این هدیه، ما از شما می خواهیم که شما نیز چیزی به عنوان یادگار زمینیان برای ما تهیه کنید، تا آن را با خود برده وبه هم‌نوعان خود تقدیم کنیم.»

با پایان یافتن ترجمه های «مهاتما»، پیرمردی که معلم کودکان آن روستا بود، صدا برآورد: «ای کاش! به جای این داروی شفابخش، چیز دیگری می آوردید که کلمهٔ جنگ را از قاموسها و فرهنگها و کله های جنگ افروزان پاک می کرد و با نابودی این واژهٔ نفرین شده، در زمین صلح و آرامش برقرار می شد.» پیر زن دیگری ازان گوشه آواز داد: «کاش این دارو را برای خودتان نگاه می داشتید و برای ما غذا می آوردید، که بچه های ما از گرسنه گی جان نمی دادند.» یکی می گفت: ای کاش برای ما ثروت می آوردید! دیگری می گفت: ای کاش از این و از آن می آوردید و... تا این که «مهاتما» همه را به سکوت

دعوت کرد. به زودی این خبر به دست رسانه های جمعی افتاد و به سرعت برق در سرخط اخبار و تیترو روزنامه های سراسر جهان انتشار یافت. به ویژه خبر انتخاب هدیه یی از طرف زمینیان برای باشنده گان ماورای طبیعت ما، مورد بحث و گفتگوی جدی قرار گرفت. سیاستمداران، فیلسوفان، دانشمندان و زمین شناسان پنج قاره جهان در سراسر کره خاکی ما، گردهم آمده و برای انتخاب هدیه یی که شایسته آنان بوده و معرف خوبی از ساکنان زمین باشد، به بگومگوهای بلند و دامنه داری پرداخته اند؛ اما تا حالا به نتیجه قطعی نرسیده اند.

یکی از اقتصاد دانان گفته است که مقداری نفت برایشان اهدا کنیم؛ چون همه ماشین آلات و وسایل تخنیکی بشر امروزین بر روی آن استوار است. زمین شناسی پیشنهاد داده است، یک پارچه الماس را، که گرانبها ترین و درخشنده ترین سنگهای طبیعت است برایشان پیشکش کنیم. سیاستمداری نظر داده؛ چه بهتر که اندکی آنها را با مواد مخدر آشنا سازیم. یکی هم چند قطره خون را که سمبول زنده گی است پیشنهاد داده است. دانشمند دیگری گفته است که یک بمب اتم را برایشان هدیه بدهیم، تا سطح دانش بشری برای شان آشکار گردد و ...

اکنون می خواهیم از شما بپرسم که شما چه چیزی را برایشان پیشنهاد خواهید کرد؟

نوشته: سلطانه مولانا زاده



عجایب هفتگانه: به هفت اثر برجسته معماری و مجسمه سازی دوران باستان گفته می شود، که نخستین بار توسط یک فنیقی و یونانی تبار به نام « آنتیپاتروس » در قرن دوم پیش از میلاد در یک کتاب ثبت شده است. معلوم نیست که این فرد خودش این آثار را دیده است یا نه؛ اما آنچه معلوم است این است که وی در زمانی می زیسته که تمام این شاهکارهای هنری سالم و موجود بوده اند. نامهای عجایب هفتگانه اینهاست: ۱. اهرام مصر ۲. معبد آرتمیس ۳. باغهای معلق بابل ۴. تندیس ابوالهول ۵. فانوس الکساندریا ۶. مقبره هالیکارناسوس ۷. پیکره رودس.



◆ جملهٔ ندایی :

جمله‌یی است که دران معنای فراخواندن، آواز دادن و یا صداکردن کسی یا چیزی باشد. نشانه‌های آن { ای }، { ایا }، { یا } و { هی } است که در آغاز واژه می‌آیند و یا { الف } که در پایان واژه علاوه می‌شود و همه معنای جمله را کامل می‌کنند؛ مانند:

● ای : ای خدا درد مرا درمان ببخش !

● ایا : ایا مرد شایستهٔ روزگار!

● یا : یارب اسیر صحبت نادان مکن مرا !

● هی : هی بیا همدست و هم پیمان شویم !

● ا : شهریارا بی تو نتوان زیستن !

باید گفت که نشانه‌های { ایا }، { یا } و { هی } در گذشته‌ها مورد استفاده بوده و امروز کاربرد چندانی ندارد.



◆ فعالیت ۱ :

۱. متن کامل درس را خاموشانه و با سرعت در مدتی مناسب مطالعه کنید.
۲. سپس چند شاگرد یک-یک پاراگراف از درس را با صدای بلند در برابر همصنفان خویش بخوانند.
۳. تعدادی از شاگردان پیشنهادهای خویش را برای موجودات آسمانی ارائه داشته و

دلایل آن را بیان دارند.

♦ فعالیت ۲ :

۱. دوتن از شاگردان مفاهیم اساسی درس را نظر به برداشت خویش دسته بندی نموده و شرح دهند.
۲. اندیشه های حقیقی و تخیلی آمده درین درس را از هم جدا کنید.
۳. برای جمله ندایی چند جمله را به حیث نمونه آورده و تلفظ نمایید.
۴. پنج تن از شاگردان یک-یک جمله خارج از درس را به حیث مثال برای جمله ندایی ارائه بدارند.

♦ فعالیت ۳ :

۱. شاگردان واژه هایی را که به نظرشان مشکل می آید، بیرون نویس کرده و پس از تشریح معانی آنها توسط آموزگار محترم، در جملات مناسب به کار برند.

.....

.....

.....

۲. برداشتهای ذهنی و عاطفی خویش را در یک مورد مشابه همین درس با رعایت قواعد دستوری آن بیان دارید.
۳. شاگردان نتیجه درس را نظربه برداشت خویش بیان دارند.

♦ فعالیت ۴ :

۱. هریک از شاگردان پنج سطر از متن درس را به صورت املا در کتابچه های خویش بنویسند.
۲. ترتیب و نظافت درنوشتن را تجربه ، تمرین و رعایت کنند.



۱. هفت تن از شاگردان معلومات مختصری در مورد عجایب هفتگانه جهان تهیه کرده، هریک دو - دو دقیقه آن را در برابر صنف شرح دهند.
۲. نظریه خویش را در مورد درس گذشته در پنج سطر بنویسید.

.....

.....

.....

.....

۳. این ابیات را به حافظه بسپارید.

بنی آدم اعضای یکدیگرند	که در آفرینش زیک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار	دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بیغمی	نشاید که نامت نهند آدمی

« سعدی »



امیر خسرو دهلوی



امیر خسرو دهلوی پسر امیر سیف الدین محمود حکیم دانشمند قرن هفتم است. بعضی مؤرخان محل تولد امیر خسرو را غوربند افغانستان و برخی « مومن آباد پتیاله » دانسته اند؛ آثار امیر خسرو را نود و نه اثر گفته اند و خمسۀ آن مشهور است که حاوی هژده هزار بیت است و در سه سال سروده شده است.

امیر خسرو دهلوی پسر امیرسیف الدین محمود حکیم و دانشمند قرن هفتم است. آنگاه که لشکر چنگیز به سرزمین ما به ویژه بلخ یورش آورد، امیرسیف الدین نخواست یوغ اسارت را بر گردن کشد^(۱) لذا متواری گردید. چندی در سانچارک و بعد در غوربند پروان اقامت گزید و در اخیر، راهی پتیاله هند گردید و آنجا را مسکن خویش قرار داد. بعضی مؤرخان محل تولد امیر خسرو را غوربند و برخی (مؤمن آباد پتیاله) دانسته اند. وی در سال ۶۵۳ به دنیا آمد. امیر خسرو در جوانی به خواجه نظام الدین اولیا، عارف پرآوازه هند پیوست و به سیر و سلوک عرفانی پرداخت. امیر خسرو دهلوی دوست و دبیر دربار هفت تن از شاهان هندی بوده. او ابتدا سلطانی تخلص می کرد؛ اما بعداً تخلص خسرو را انتخاب کرد. در شعر به گذشتگان توجه داشت و قصیده را به پیروی مسعود سعد و خاقانی، مثنوی را به اسلوب سنایی، داستانسرایی را به شیوه نظامی و غزل را به اقتفای سعدی سروده است.

امیر خسرو در شعر لحن خاصی داشت که بعدها شاعران شیوه وی را برگزیده، پرورش دادند و امروز آن شیوه مشهور به سبک هندی است. آثار امیر خسرو را مجموعاً نود و نه اثر گفته اند که از آن جمله مشهورترین آن قران السعدین، نه سپهر و فتاح الفتوح است. امیر خسرو «خمسه» هم سروده است که شامل پنج مثنوی مطلع الانوار، شیرین و خسرو، مجنون و لیلی، آیینه سکندری و هشت بهشت است. او در فن انشا کتابی نوشته است که رسایل نام دارد. خمسه امیر خسرو در حدود هژده هزار بیت است که آن را در طی سه سال سروده است.

امیر خسرو علاوه بر شاعری و نویسندگی در هنر موسیقی نیز استاد بود. استاد روی شنکر موسیقی دان بزرگ هندوستان، اختراع و اکمال آله موسیقی سه تار را توسط امیر خسرو دانسته و به تشریح اجزای آن در محافل موسیقی پرداخته است. این شاعر نامی به سال ۷۲۵ هجری وفات کرده و قبر او نزدیک مزار خواجه نظام الدین اولیا در دهلی است. از امیر خسرو پسری به نام احمد به جا ماند که در فن نقد شعر دسترسی داشت.

نمونه کلام امیر خسرو

ز اهل عقل نپسندد خردمند
نصیب امروز برگیر از متاعی
لباس زنده‌گی بر خود مکن تنگ
مخور غم بهر فرزندی و مالی
اگر خواهی نبینی رنج بسیار
به صورت خوش مشوکز روی معنی
به رعنایی منه بر خاکیان پای
که دارد رفتنی را پای در بند
که فردا گرددش غیر خداوند
که چون شد پاره نتوان کرد پیوند
که مالت دین بس است و خیر فرزند
به اندک مایه راحت باش و خرسند
نی خامه نکوتر از نی قند
که ایشان همچو ما بودند یک چند

توضیحات



۱. یوغ اسارت را بر گردن کشیدن: قبول اسارت و بردگی
۲. لباس زنده‌گی بر خود تنگ کردن: غم نداشتن و بز خریدن



◆ جملهٔ بیانی یا خبری:

آن است که مقصود را به طور خبر بیان کند و در آن احتمال راست بودن و یا راست نبودن رود؛ مانند: پدر و مادرم از سفر آمدند. فردا به مکتب می روم. جملهٔ بیانی یا خبری ممکن است مثبت یا منفی باشد؛ مانند:
 انوشیروان، پادشاه دادگر بود.
 دروغگو رستگار نشود.



◆ فعالیت ۱:

۱. شاگردان درس امیر خسرو بلخی را خاموشانه بخوانند.
۲. امیر خسرو علاوه بر شاعری در چه فنونی مهارت داشت؟

.....

.....

◆ فعالیت ۲:

۳. خمسةٔ امیر خسرو شامل کدام کتاب هاست؟

.....

.....

۴. مجموعهٔ آثار امیر خسرو به چند تا می رسد؟ نام ببرید.

.....

◆ فعالیت ۳:

۵. در جمله های زیر جمله های بیانی را تشخیص دهید:

من به کابل می روم.

حبیب کار نمی کند.

شاگردان کتاب می خوانند.

کی به بازار می رود؟

کتابت را بخوان.

◆ فعالیت ۴:

۶. درباره اندیشه عرفانی امیر خسرو بیندیشید و به شکل گروهی گفتگو کنید.

۷. درباره امیر خسرو یک مقاله بنویسید که از ده سطر زیاد نباشد.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

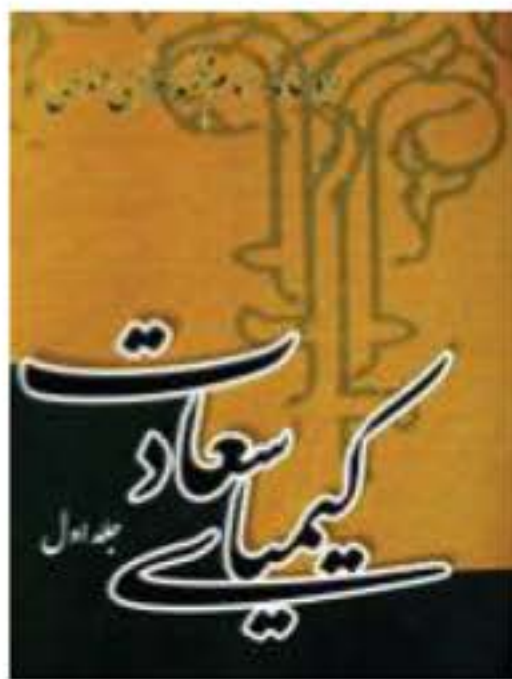
.....

.....

۸. به متن درس به دقت گوش کنید.



زیانهای آزمندی



شاگردان عزیز! درس امروز ما زیانهای آزمندی عنوان دارد که برگرفته از کتاب «کیمیای سعادت»، نوشته امام محمد غزالی است. درین درس بر علاوه این که شما با یک نمونه از متون اخلاقی گذشته گان آشنایی می یابید، از روشهای نثرنویسی و شیوه های نگارشی سده پنجم هجری نیز آگاهی خواهید یافت. اکنون بگویید که:

۱. پیش از این نام امام غزالی را در کجا و در چه موردی شنیده بودید؟
۲. در مورد کتاب کیمیای سعادت چه می دانید؟

... روایت کرده اند که مردی با عیسی علیه السلام گفت: خواهم که اندر صحبت تو باشم. با وی به هم برفتند، تا به کنار جوی، و سه نان داشتند، مرد یکی بدزدید و عیسی علیه السلام به کناره جو شده بود، چون باز آمد نان ندید، گفت: که برگرفت؟ گفت ندانم. پس از آنجا بگذشتند، آهویی همی آمد با دو بچه، عیسی علیه السلام یکی را آواز داد، نزدیک وی آمد، وی را بکشت و اندر وقت بریان شد و هر دو سیر بخوردند. پس گفت زنده شو، زنده شد به فرمان خدای تعالی، پس آن مرد را گفت بدان که خدای تعالی این معجزه به تو نمود، بگو تا نان کجا شد؟ گفت ندانم. از آنجا برفتند به رودی آب رسیدند. عیسی علیه السلام دست وی بگرفت و هر دو بر روی آب بگذشتند، گفت بدان که خدای این معجزه به تو نمود، بگو تا نان کجا شد؟ گفت ندانم، از آنجا برفتند و به جایی رسیدند که ریگ بسیار بود، عیسی علیه السلام آن ریگ جمع کرد و گفت به فرمان خدای زر گرد، همه زر شد، پس سه قسمت کرد و گفت یک قسمت مرا و یک قسمت تو را و یک قسمت آن را که نان دارد، مرد از حرص زر که بدید مقر آمد که نان من دارم، عیسی علیه السلام گفت هر سه تورا و به وی بگذاشت و برفت، دو مرد فرا وی رسیدند و خواستند که وی را بکشند و زر ببرند، گفت مرا مکشید و هریکی از ما سیگی برگیرد، پس گفتند یکی را بفرستیم تا ما را طعامی آرد. این مرد بشد و طعام خرید و با خویش گفت افسوس باشد که این زر ببرند، من زهر اندرین طعام کنم تا ایشان بخورند و بمیرند و من جمله زر برگیرم، و آن دو کس گفتند چه بودست که زر به وی باید داد، چون باز آید وی را بکشیم و زرها برگیریم. چون باز آمد وی را بکشتند و ایشان هر دو طعام بخوردند و بمردند، زرها بماند، عیسی علیه السلام بر آنجا بگذشت زر جمله آنجا دید و هر سه کشته، گفت یا اصحاب، دنیا چنین باشد از وی حذر کنید، پس از این حکایت معلوم شد که اگر استاد باشد و معزم باشد اولی تر که اندر مال ننگرد و گرد وی نگرود مگر به قدر حاجت که مار افساء را آخره لاک به دست مار بود

همچنان است که صیادی گنجشکی بگرفت، گفت: مرا چه خواهی کرد؟ گفت: بکشم و بخورم. گفت: از خوردن من چیزی نیاید، اگر مرا رها کنی سه سخن به تو آموزم که تو را بهتر از خوردن من، گفت بگوی، مرغ گفت یک سخن در دست تو بگویم و یکی

آن وقت که مرا رها کنی و یکی آن وقت که برکوه شوم، گفت: اول بگوی، گفت: هر چه از دست تو بشد بدان حسرت مخور، رها کرد و بردرخت بنشست، گفت: دیگری بگوی، گفت: محال هرگز باورمکن و پرید و برسرکوه نشست و گفت ای بدبخت اگر مرا بکشتی اندر شکم من دو دانه مروارید بود هر یکی بیست مثقال، توانگری شدی که هرگز درویشی به تو راه نیافتی، مرد انگشت در دندان گرفت و دریغ و حسرت همی خورد. گفت: باری سیوم بگوی، گفت تو آن دوسخن فراموش کردی سیوم چه کنی؟ تو را گفتم برگزیده اندوه مخور و گفتم محال باور مکن، بدان که پروبال و گوشت من ده مثقال نباشد، اندر شکم من دومروارید چهل مثقال چگونه صورت بندد؟ و اگر بودی چون از دست تو بشد غم خوردن چه فایده؟ این بگفت و بپرید؛ و این مثل برای آن گفته همی آید تا معلوم شود که چون طمع پدید آید، همه محالات باور کنند. و ابن السماک گوید: طمع رسنی است برگردن و بندی است برپای، رسن از گردن خود بیرون کن تا بند از پای برخیزد.

برگرفته از: کتاب کیمیای سعادت، نوشته امام محمد غزالی

قواعد دستوری

◆ جمله پرسشی :

جمله یی است که دران علت واقع شدن حالتی، یا انجام یافتن عملی را از کسی جويا شوند؛ مانند: بهروز به تو چه گفت؟ شما چرا تا هنوز نان نخورده اید؟ بهزاد کجا رفت؟ و

جمله پرسشی غالباً نیاز به جواب دارد، و هرگاه جواب نزد گوینده و شنونده معلوم باشد، غرض گوینده دریافت پاسخ نیست؛ بلکه تأکید مفهومی است، که باید در جواب گفته شود. این گونه جمله ها را جمله پرسشی تأکیدی می گویند مانند:

که گفتت برو دست رستم ببند؟

نبندد مرا دست، چرخ بلند

« فردوسی »

جمله های پرسشی دارای نشانه های زیادی اند، که همه به شکل قید در جمله ها آمده و به آن جمله ها معنای پرسش میدهند و همه آنها در شش دسته زیرین خلاصه می شوند:

۱. زمانی؛ مانند: کی، چه وقت، چه زمان؛ در جمله های: خسرو کی آمد؟ بهزاد چه وقت رفت؟ البیرونی در چه زمانی می زیست؟
۲. مکانی؛ مانند: مریم کجاست؟ ابن سینا در کجا وفات یافت؟ کتاب را در چه جایی گذاشته اید؟
۳. عددی؛ مانند: قیمت این کتاب چند است؟ سفر شما چند روز طول کشید؟ فارابی چند کتاب نوشته است؟
۴. چگونگی؛ مانند: احوال شما چطور است؟ شما این راه دور را چگونه پیاده می روید؟ لیلا صراحت چگونه کتابی نوشته است؟
۵. تعلیلی؛ مانند: شما چرا به کابل می روید؟، به چه علت شما درس نمی خوانید؟ بیهقی به چه کاری مشغول بود؟
۶. مقدار؛ مانند: شما چقدر نان می خورید؟ در کارتان چقدر پیش رفته اید؟ ابوسعید ابوالخیر چند سال زنده گی کرد؟

فعالیت ها



♦ فعالیت ۱ :

۱. شاگردان متن کامل درس را با سرعت و خاموشانه، در مدتی مناسب مطالعه کنند.
۲. سپس هریک از شاگردان در حدود سه سطر از متن درس را با صدای بلند و در مقابل

همصنفان خویش بخواند.

◆ فعالیت ۲ :

۱. شاگردان خلاصه و نتیجه درس را نظریه برداشت خویش بیان دارند .
۲. سه تن از شاگردان برداشت ذهنی و عاطفی خویش را در مورد موضوع همین درس و موضوعات مشابه آن، در حدود دو تا سه دقیقه بیان داشته در گفتار خود واژه های آمده درین درس را به کار گیرند.
۳. شاگردان برخی از واژه های آمده در همین درس را در جملات مختلف استفهامی به کار برند.

◆ فعالیت ۳ :

۱. معانی واژه ها و ترکیبهای آمده در درس را با ارائه مثالها شرح دهند.
۲. شاگردان برای شش نوع نشانه های پرسشی آمده درین درس، مثال هایی با تشریح صوتی آن ارائه بدارند.
۳. شاگردان در دو گروه مقابل هم قرار گرفته، فواید و نواقص حرص به مال و حرص به دانش را مورد جروبحث قرار دهند. یک نفرشان نتیجه را یادداشت کرده و در پایان بحث برای دیگران توضیح نماید.

◆ فعالیت ۴ :

۱. واژه های جدید آمده درین درس را بر روی تخته به صورت املا نوشته و آن را در جملات به کار برند.
۲. پنج سطر از متن درس را به صورت املا در کتابچه های خویش بنویسند.
۳. جمله های پرسشی را از متن درس خارج نموده و برای هر یک از آن، مثالهای مشابهی بر روی تخته ارائه بدارند.



۱. شاگردان، یک حکایت، قصه، افسانه و یا یک داستان کوتاه درمورد حرص و آزمندی را به صورت کتبی یا شفاهی تهیه نموده، آن را در برابر همصنفان خویش با صدای بلند ارائه بدارند و پس ازان شاگردان دیگر درمورد نتیجه گیری و جمع بندی آن به گفتگو پرداخته نتیجه آن را یکی شان در یک یا دو سطر بر روی تخته بنویسد.

۲. شش تن از شاگردان خلاصه زندگینامه و آثارالبیرونی، ابن سینا، فارابی، لیلای صراحت، بیهقی و ابوسعید ابوالخیر را به صورت جداگانه در حد اقل یک صفحه تهیه نموده و آن را در برابر همصنفان خویش بخوانند.

۳. معانی ابیات زیر را آموزگار محترم به شاگردان توضیح داده و به شاگردان وظیفه بسپارد که این ابیات را به حافظه بسپارند:

از حریمی هیچ کس سلطان نشد
کسب مردم نیست این باران و میغ
هست عاشق رزق هم بر رزق خوار

از قناعت هیچکس بیجان نشد
نان زخوکان و سگان نبود دریغ
آن چنان که عاشقی بر رزق زار

«مولانا»

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



عیاران و کاکه‌ها



شاگردان عزیز! در این درس با عیاران و کاکه‌ها آشنا می‌شوید. آیا عیاری را می‌شناسید؟ عیار کسی را گویند که دارای فتوت و مردانه‌گی بوده و آماده کار و پیکار و ایثار و قربانی می‌باشد و در دفاع از مظلومان و ستم‌دیده‌گان از هیچ نوع مساعی دریغ نمی‌ورزد. در این درس با جمله امری نیز آشنا می‌شوید.

واژه عیار در زمانه های مختلف آنهم در معامله های اجتماعی به معنای گوناگون به کار می رفته است. آنانی که قدرتمند، ظالم و ستمگر بودند و از هیچگونه ظلم در مورد هموعان خویش دریغ نمی ورزیدند؛ همیشه مورد خشم عیاران و کاکه ها و جوانمردان قرار می گرفتند. از نظر مظلومان و ستمدیده گان عیاران به حامی و پشتیبان مظلومان گفته می شد. همچنان عیار به معنای مرد بسیار حرکت کننده، طوآف، رند و تیزفهم، باهوش و مرد فریبنده می باشد و عیار یکی از نام های شیر نیز است.

جوان مردی از لحاظ عرفانی دارای سابقه تاریخی است که به حضرت ابراهیم علیه السلام می رسد. فتوت و جوانمردی با تصوف پیوند خیلی نزدیک دارد. لفظ فتی درهشت جای قرآن کریم آمده است و از آن مردانه گی و جوان مردی اراده شده است. عیار معنایی نزدیک به عیار و کاکه دارد. از اوصاف عیاران و جوانمردان یکی این است که توجه آنها به امور درونی بیشتر از امور بیرونی است.

اصول اخلاق عیاران

رازداری، راستی و صداقت، یاری درمانده گان، عفت و پاکدامنی، فداکاری، عمل به قول و وعده، امانتداری، صبر و شکیبایی، سخاوت، مروت، شجاعت، دین، حیا و عقل از اصول اخلاق عیاران است.

اعضای این گروه و یادسته ها از میان مردم برخاسته و متشکل از قشر نادار جامعه و جوانان پرشور و قدرتمند و در عین حال ناراضی از اوضاع بودند. رؤسای این دسته ها را به عناوین پیر، استاد، نقیب، سرهنگ و پدر عهد می نامیدند. اهداف این دسته یا گروه ها متفاوت بود و منافع منطوقی و یا محلی خویش را ترجیح می دادند، و داوطلب عضویت در این دسته ها به شرایط خاص پذیرفته می شد، او عهدنامه می داد، خطبه طریقت بالایش خوانده می شد و کمر وی را می بستند پس از چشیدن نمک و آبی، مراتب سخا، صفا و وفا را بر ذمه او می گذاشتند و پس از پوشیدن شلوار مخصوص از اهل «فتوت» به شمار می رفت.

این گروه زمانیکه در افغانستان فعال گردیدند نام «عیاران» را به خود گرفتند و نظر به شرایط اجتماعی به شکل سیاسی درآمدند. کارنامه های عیاران غرب کشور در سیستان

(نیمروز) مشهور بود، چنانکه یعقوب لیث صفار مؤسس دولت صفاری خود از جمله عیاران بود؛ عیاران در کابل به نام «کاکه»ها و در کندهار به نام «جوان» یاد می شدند.

بچه آذر، پیروی بچه ادی، کاکه طلا، کاکه نقره، کاکه شکور، عزیز لنگرزمین و صوفی غنی از مشاهیر عیاران در قرن نزده و بیستم در کابل بودند.

تعداد چنین کاکه ها و عیاران در افغانستان زیاد بود^۱ جوان مردی، صداقت، قول و زبان و ایثار و از خودگذری جزء لاینفک زنده گی شان گردیده بود. جوانان افغان شما هم راه فتوت و مردانه گی در پیش گیرید و از در خدمت به مظلومان پیش آید و به نسل آینده نیز عیاری و فداکاری بیاموزید. در گذشته ما کاکه های مشهوری داشتیم؛ چنانکه کاکه های قرن بیستم رحیم، قیوم، گل و میرزا در منطقه کوه دامن مشهور بودند.

اشتراک کاکه ها در مراسم خوشی و غم مایه افتخار هر مهماندار بود و به کاکه ها عزت و احترام خاص قایل بودند.

کاکه های کابل در پایین چوک کابل، شوربازار، مرادخانی و چنداول حلقه های جداگانه و رؤسای علیحده داشتند و در جنگ های تن به تن با حریفان از کشته و یا زخمی خویش ادارات دولتی را آگاه نمی ساختند و خود گروه ها و دسته ها در قسمت حل مشکلات خویش اقدام می کردند و عرض و شکایت به دولت را ننگ و عار می دانستند.

کاکه های کابل لباس مخصوص به تن می کردند، دستار دراز تا زانو، پیزار، پیراهن تنبان با پاچه های نیفه زده به تن می کردند.

خصلت دیگر کاکه ها انجام خدمات مشکل، گشت و گذار در قبرستان ها، کوه ها و سفرهای دور و نجات دادن ضعیفان و ناتوانان از مصیبت بود و همیشه یکدیگر را در مکالمه «شیربچه» خطاب می کردند.

پهلوانی، ورزش، چوب بازی، آب بازی و پیاده روی می آموختند و همیشه سیلاوه، پیش قبض و تفنگچه با خود حمل می کردند، کاکه ها رفتار مخصوص و خرامان داشتند و لباس پاک برتن می کردند و پابند ننگ و نام بودند، هنگام مشکلات و زحمات صابر و در حفظ اسرار، جاهد بودند.

در اواخر قرن بیست کاکه گی در کابل مبتذل شد و کسانی اسم و رسم کاکه گی را در پیش گرفتند که اصلاً علایم و خوی و سیرت کاکه ها را نداشتند. کاکه ها در کشورهای عربی «فتی» در ترکیه «آخی» در ماوراء النهر «غازی» و در ایران «داش مشدی» نامیده می شدند.

توضیحات

۱. کاکه : عیاری که دارای شجاعت و شهامت بوده و در خدمت مظلومان قرار دارد.
۲. طوآف: کسی که جهت خدمت به مظلومان همیشه در گشت و گذار بود.
۳. بر ذمه او می گذاشتند: مسؤولیت را به دوش او می گذاشتند.
۴. جزء لاینفک : بخش جدایی ناپذیر

قواعد دستوری

◆ جمله امری

جمله‌یی است که در آن مفهوم فرمان، دستور، خواهش، توصیه، نهی و بازداشتن وجود داشته باشد، مانند: از اینجا برو. آنجا بنشین. به خانه او بروید. در این باره چیزی به کسی مگویید. باید برود. نباید بگویید. باید بخوانند. در جمله های بالا برو. بنشین، بروید، مگویید، برود، بگویید و بخوانند فعل های امر استند که در جمله های امری به کار رفته اند.

عیاران و کاکه‌ها کسانی‌اند که دارای شجاعت و شهامت بوده و از مظلومان و ستم‌دیده‌گان حمایت می‌کنند و در برابر ستمگران مقاومت و ایستاده‌گی می‌کنند و دارای اوصاف حمیده چون:

مردی و مردانه‌گی، بلوغ، عقل، دین، مروت، حیا، صحت، رازداری، راستی و صداقت، یاری درمانده‌گان، عفت و پاکدامنی، فداکاری، بی‌نیازی، سخاوت، صبر و استقامت می‌باشند، و رؤسای شان به عناوین پیر، استاد، نقیب سرهنگ، و پدر یاد می‌شوند. عیاران در هرات و کابل به نام «کاکه» و در کندهار به نام «جوان» یاد می‌شوند. کاکه‌های کابل لباس مخصوص به تن می‌کردند، دستار دراز تا زانو، پیزار، پیراهن تنبان و پاچه‌های نیفه زده داشتند. بچه آذر، پیروی بچه ادی، کاکه طلا، کاکه نقره، کاکه شکور، عزیز لنگر زمین و صوفی غنی از عیاران مشهور در قرن نهم و بیستم در کابل بودند.

♦ فعالیت ۱:

۱. متن درس را خاموشانه بخوانید.
۲. شاگردان به درس عیاران و کاکه‌ها گوش دهند.
۳. عیاران و کاکه‌ها چرا مورد توجه مردم قرار گرفته‌اند؟

♦ فعالیت ۲:

۱. به شکل گروهی درباره عیاران و کاکه‌های افغانستان گفتگو کنید.
۲. پنج جمله بنویسید که در آن جمله امری به کار رفته باشد.

◆ فعالیت ۳:

۱. عیاران در ولایت ها و کشورهای مختلف به چه نام هایی معروفند.
۲. مراتب سخا، صفا و وفا را از دیدگاه عیاران و کاکه ها توضیح دهید.
۳. اوصاف حمیده عیاران و کاکه ها را نام ببرید.

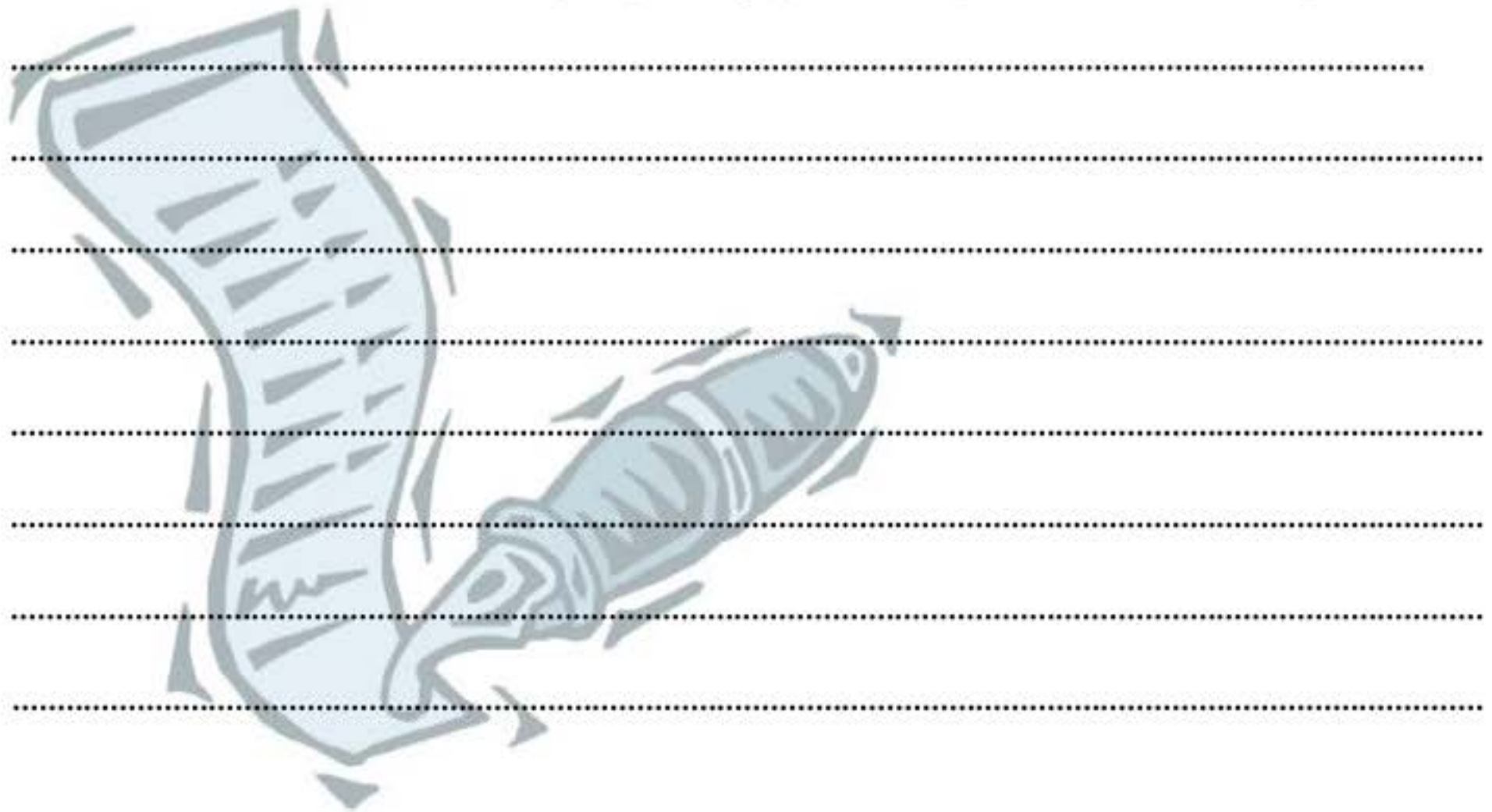
◆ فعالیت ۴:

۱. نظر شما در باره عیاران چیست؟ به شکل گروهی گفتگو کنید.
۲. درباره خصایل و اوصاف کاکه ها یک مقاله بنویسید.



کارخانه گی

- خلاصه درس عیاران و کاکه ها را در پنج سطر بنویسید.
- مترادف کلمه های زیر را بیاورید و در جمله های مناسب بکار برید:
۱. صبر، ۲. شهامت، ۳. دستار، ۴. مخصوص، ۵. مؤسس





درس هشتم

عواطف و احساسات



شاگردان عزیز!

اگر کسی شما را خشمگین کند چه می‌کنید؟ اگر کسی به شما هدیه و تحفه‌یی بدهد، چه می‌کنید؟ وقتی کسی را دوست دارید، محبت خود را چگونه به او اظهار می‌کنید؟ در این درس با جمله‌عاطفی نیز آشنا می‌شوید.

عواطف جمع عاطفه است. عاطفه از ماده «عطف» به معنای گرایش و انعطافی است که از رهگذر ارتباط فرد با موجود مورد توجه خارج از وی برقرار می‌گردد و از آن به احساس نیز تعبیر می‌شود. عامل چنین گرایشی از یک سو استعدادهای روانی و حالت انفعالی فرد است و از سوی دیگر شرایط و خصوصیات و جاذبه‌یی است که در طرف مقابل وجود دارد. عاطفه و احساس در حیات بشر قبل از عقل و ادراک، ظاهر می‌شود و به نخستین روزهای زنده‌گی باز می‌گردد؛ از این رو تأثیر عاطفه در عمل نیز از سایر عوامل و انگیزه‌ها نیرومندتر است و باید همواره تحت کنترل و پرورش ویژه قرار گیرد.

شاگردان عزیز! همه ما انسان‌ها در زنده‌گی، شادی‌ها، غم‌ها، ترس‌ها، نگرانی‌ها و آرزوهایی داریم که به آن عواطف و احساسات می‌گویند.

وقتی مادری به صورت فرزند خود لبخند می‌زند، عواطف و احساسات خود را نسبت به او نشان می‌دهد. وقتی شما نامه‌یی به دوستان می‌نویسید و از کسی تشکر می‌کنید. عواطف و احساسات خود را نسبت به او نشان داده‌اید. انسان موفق کسی است که احساسات و عواطف خود را درست به کار ببرد، نه این که سرکوب کند مثلاً اگر دیگران او را اذیت کرده و خشمگین نموده‌اند، بتواند بر خشم و غضب خود غلبه یابد، زیرا خشم و غضب مهار عقل انسان را از دست انسان خارج می‌کند و ممکن است انسان دست به کاری بزند که بعدها پشیمان شود. عواطف و احساسات در شادی‌ها و ناخوشی‌ها هر دو باید کنترل گردد. وقتی ما غمگین می‌شویم یا دچار شکست می‌شویم نباید ناامید شویم بلکه باید راه عبور از شکست و رسیدن به موفقیت را پیدا کنیم. مولانا جلال‌الدین محمد بلخی می‌گوید:

سوی نومییدی مرو امیدهاست **سوی تاریکی مرو خورشیدهاست.**

بزرگی چه زیبا گفته است:

چهل کلید دارید، اگریسی ونه کلید، قفل‌تان را باز نکرد، ناامید مشوید، ممکن با آخرین کلید درتان باز شود. انسان در هر صورت باید اعتدال را رعایت کند، حتی در محبت و

دوستی نیز راه افراط را نپیماید، یعنی در دوستی نباید آن قدر افراط کنیم که با از دست دادن آن دچار مشکل شویم.

در محیط خانواده نیز عواطف و احساسات خود را باید مهار کنیم؛ مثلاً صدای مان را در مقابل پدر و مادر بلند نکنیم و کلمه‌یی را بر زبان نیاوریم که موجب ناراحتی آنها گردد؛ خداوند در قرآن کریم گفته است: فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٌ وَ لَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا.

پس مگو ایشان را آف و بانگ مزین بر ایشان و بگو با ایشان سخن نیکو.

و با پدر و مادرمان با خوبی، رأفت، رحمت و مهربانی پیش آییم. و بالوالدین احسانا. و با پدر و مادر نیکی کنیم.

خوشا به حال کسانی که همیشه عواطف و احساسات شان را کنترل می‌کنند! و چه انسان‌های خوبی‌اند آن‌یکه با پدر و مادرشان نیکی می‌کنند!

و حتی آف را هم بر زبان نمی‌آورند و وای بر حال کسانی که عواطف و احساسات شان را کنترل نمی‌کنند! و در برابر پدر و مادر و دیگران از سختی و زشتی پیش می‌آیند! و در نتیجه زنده‌گی را در خانواده و محیط اطراف و اکناف تلخ و ناگوار می‌سازند.

پرورش عاطفی همواره از نظر روان‌شناسان و مربیان امری مهم تلقی شده است، همچنان که آیات و احادیث و روایات و مباحث تربیتی اسلام نیز آن را مورد توجه کامل و دقیق قرار می‌دهد و رهنمودهای ارزشمندی را ارائه می‌کند. آیاتی که از مودت، محبت و عدالت، انعطاف و قساوت، اطمینان و اضطراب و حب و زیبایی و مانند آن سخن می‌گوید، می‌تواند به بعد عاطفی با مفهوم عام آن ناظر باشد. تربیت عاطفی به معنای هدایت و کنترل احساسات و شکوفاسازی و بهره‌گیری به موقع از آنها در جهت مطلوب یعنی خیر و سعادت انسان است. مثلاً تربیت اسلامی رعایت حقوق زن و فرزند و امثال آن را در چهار چوب اسلام توصیه می‌کند و آن‌گزینه را در جهت صلاح و رشد و کمال انسان به خدمت می‌گیرد و با عوامل کنترل‌کننده، مانع خارج شدن از طریق اعتدال می‌شود.

۱. اُف بر زبان نیاوردن: یعنی اندک ترین چیزی که موجب ناراحتی می شود بر زبان نیاورد.
۲. از در افراط و تفریط پیش آمدن: اعتدال را رعایت نکردن

◆ جمله عاطفی

جمله‌یی است که عواطف و احساسات گوینده یا نویسنده از قبیل تعجب، حسرت، مسرت، خطاب، ندا، تأسف، تحسین، تحقیر، ترس، آرزو، انزجار، شک و تردید، سوگند، دعا، نیایش و غیره را بیان می کند. مانند: خدایا! مرا ببخش. ایا شاه محمود کشورگشای! پسر! چای بیار. عجب گل زیبایی! ای کاش همه، قدر آزادی بدانند! پادشاهها! بر من مسکین ببخش! شما چقدر خوش ذوق استید!

◆ فعالیت اول:

۱. متن درس را به دقت گوش کنید.
۲. متن درس را خاموشانه بخوانید.
۳. عواطف و احساسات را کنترل باید کرد. چرا؟ توضیح دهید.

◆ فعالیت دوم:

۱. در مقابل پدر و مادر حتی اف هم نگویند. یعنی چه؟ گفتگو کنید.
۲. در دوستی هم اعتدال را رعایت نمایید. به شکل گروهی بحث کنید.

◆ فعالیت ۳:

۱. در زیر جمله های عاطفی و خطابى را تشخیص دهید:
ای عزیز! تو همه اندیشه ای.
عجب گل زیبایی!
ای کاش همه، قدر آزادی بدانند!
صدیقه کتاب می خواند.
پرویز خوب می نویسد.
چه باغ قشنگی!
ای دوست! با من همکاری کن.

◆ فعالیت ۴:

۱. و بالوالدین احساناً را ترجمه و توضیح دهید.

.....

.....

۲. درباره حقوق والدین پنج سطر بنویسید.

.....

.....

.....

.....

.....



۱. خلاصه درس عواطف و احساسات را بنویسید.

.....

.....

.....

.....

.....

۲. کلمه‌های زیر را معنا و در جمله‌های مناسب بکاربرید.

..... ۱- خشم

..... ۲- عاطفه

..... ۳- نفرت

..... ۴- محبت

..... ۵- مهار

..... ۶- لبخند

..... ۷- رأفت

..... ۸- احسان

..... ۹- قساوت

..... ۱۰- اضطراب

.....

.....

.....

.....

.....



موجود کوچک، دشمن بزرگ



شاگردان عزیز! در زمانه های قدیم مردم از موجودات کوچکی که دشمن شان بود و تا هنوز هم هست، آگاهی نداشتند و همین علت بود که نمی دانستند چگونه با آنها مبارزه نمایند. در آن زمانه ها همین دشمنان کوچک به اشکال مختلف بر انسانها حمله ور شده و عده زیادی را به نابودی می کشانیدند. اینها که دشمنی بزرگ با انسانها، حیوانات و حتی گیاهها دارند؛ به چندین گروه دسته، با ساختارهای مختلف و شیوه های تهاجم متفاوت از همدیگر، تقسیم شده اند. حال حدس بزنید و جواب بدهید که این موجود کوچک و دشمن بزرگ چه چیزی خواهد بود؟

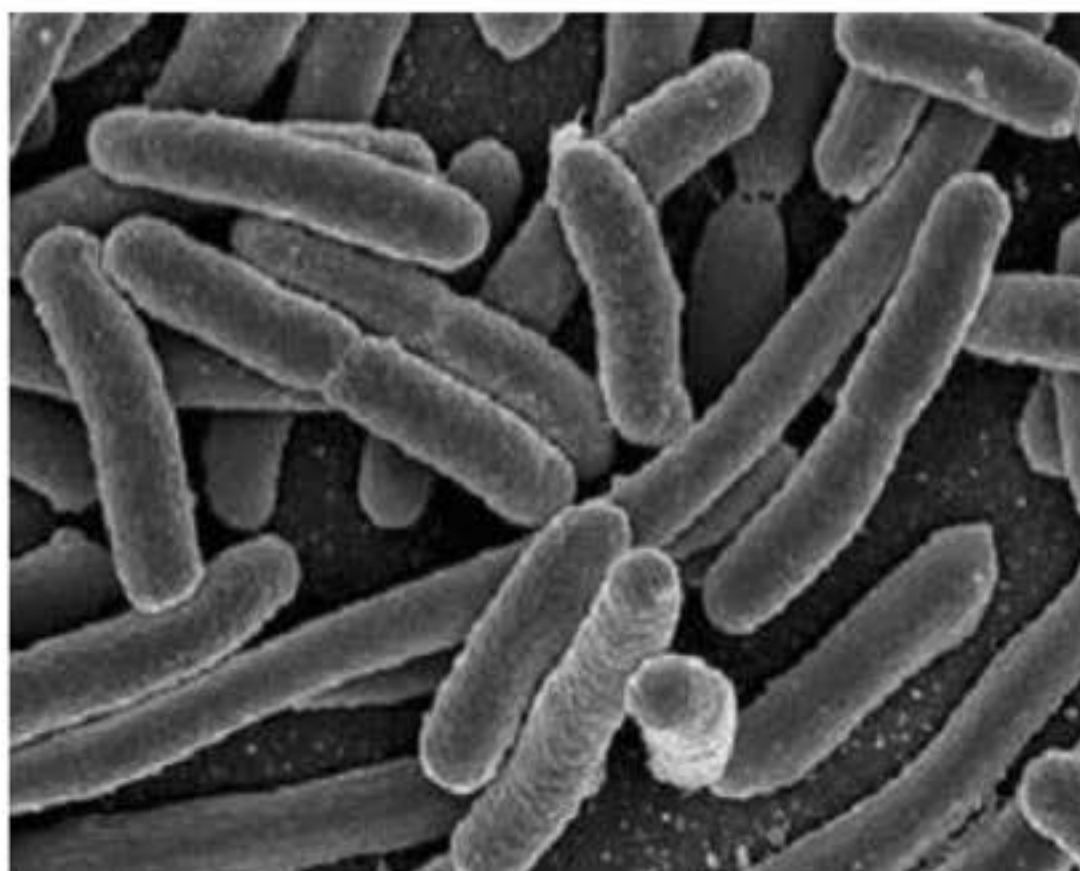
موجودات ذره بینی و کوچکی که همیشه، همه جا و در همه شرایط در اطراف ما کمین گرفته و منتظر به دست آوردن فرصت حمله به ما می باشند؛ میکروب نامیده می شوند. این موجودات به قدری کوچک اند که نمی شود آنها را با چشم مشاهده نمود، ازین رو برای مشاهده آنها از میکروسکوب استفاده می شود. هرچند واژه میکروب یک اصطلاح کلی و غیرعلمی است؛ اما در زبان محاوره یی بیشتر باکتری ها، ویروس ها، فنجی ها، پروتوزواها و انواع دیگر آن را که سبب تولید امراض گوناگون می گردند، میکروب می گویند. میکروبها دارای انواع و اشکال مختلفی هستند که خود را با شیوه های گوناگون از یک جا به جای دیگر انتقال می دهند. آنها در میان آب، باد، خاک، هوا، مواد غذایی ناپاک، لباس، سبزیهای ناشسته و خلاصه در همه جا وجود دارند که به وسیله آب، باد، خاک، مگس، کیک، شپش، پشه، حشرات و حیوانات کوچک انتقال یافته باعث ایجاد امراض گوناگون می گردند. نوعی از آنها ویروس نام دارد که بسیار کوچکتر از باکتریهاست و در محیط آزاد زنده نمی ماند. ویروس فقط داخل حجره های زنده موجودات دیگری می تواند تکثیر کند و جانوران و گیاهان را مبتلا به امراض مختلف نماید. باکتریها گروه دیگری از این موجودات یک حجره یی ذره بینی هستند که پوشش بیرونی نسبتاً ضخیمی آنها را احاطه کرده است. باکتریها نسبت به ویروسها بزرگتر هستند و غالباً موجب فعالیت های مفید می شوند؛ مانند: تخمر خمیر نان، تبدیل کردن شیر به ماست، ترش ساختن سرکه و ترشی و... تعداد کمی از آنها در انسانها، حیوانات و گیاهان تولید بیماری می کنند. به طور کلی بدون فعالیت آنها، حیات بر روی زمین مختل می گردد.



بیشتر میکروب‌هایی که تولید بیماری می‌کنند، طفیلی هستند یعنی در بدن جانداران دیگر به سر می‌برند و از آنها غذا به دست می‌آورند؛ زیرا خودشان نمی‌توانند مانند گیاهان سبز، غذای مورد نیازشان را بسازند. بنابراین باید غذای خود را به طور مستقیم یا غیرمستقیم از موجودات زنده دیگر به دست آورند. پس از آنکه میکروبها به جای مناسبی از بدن وارد شدند؛ به سرعت تکثیر می‌کنند و اگر چیزی جلوتکثیر آنها را نگیرد، از راههای گوناگون به بدن آسیب می‌رسانند. یکی از راهها این است که مواد داخلی حجرات بدن را به جای غذا می‌خورند. مانند میکروب ملاریا که در کرویات سرخ خون تکثیر می‌کند و آنها را از بین می‌برد.

منابع انتقال میکروبها

نخستین جاهایی که میکروبهای مریض کننده از آن سرچشمه گرفته و وارد بدن می‌شوند، به نام «منابع انتقال میکروبها» یاد می‌شود. این منابع به سه دسته تقسیم می‌شوند:

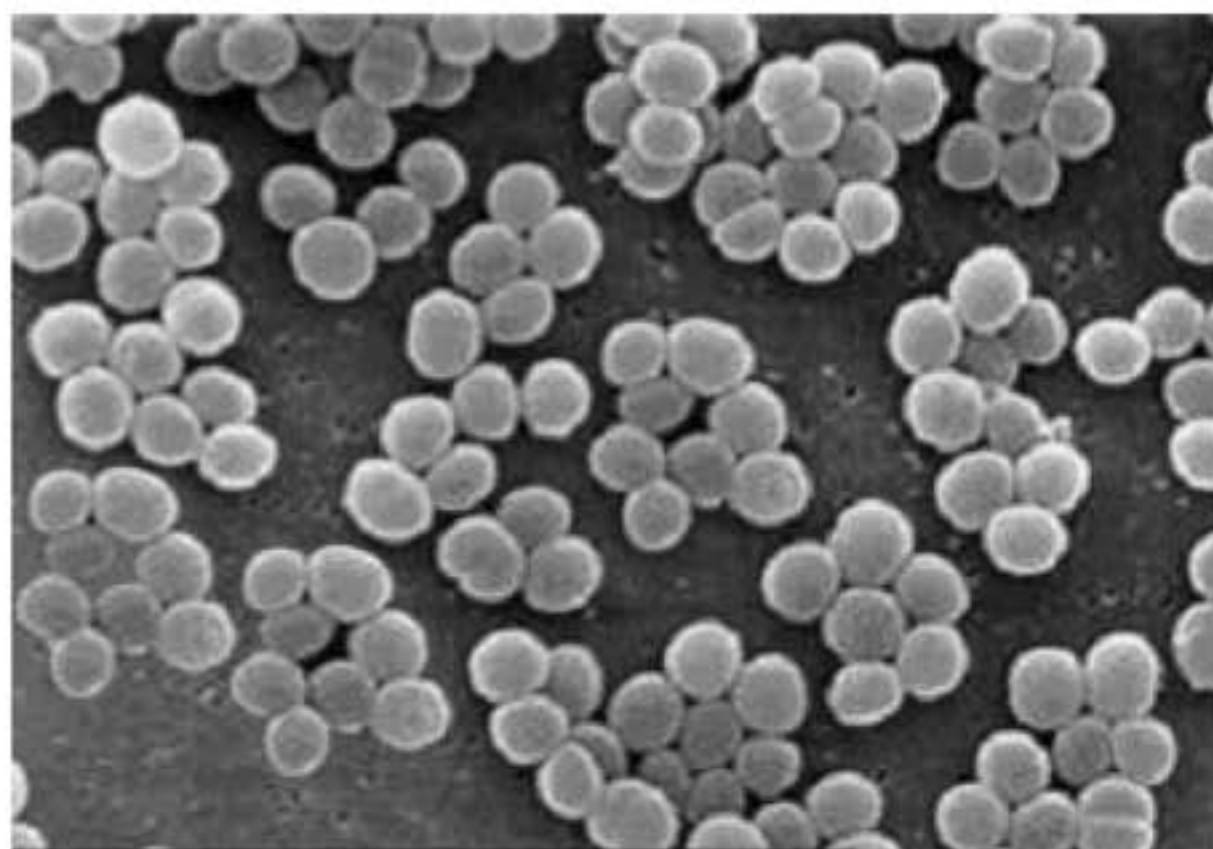


۱. بعضی از امراض مانند سرخکان و چیچک مخصوص انسان است و در جانداران دیگر دیده نمی‌شود؛ زیرا میکروبی که زاینده این گونه امراض است، خود را تنها با شرایط بدن انسان توافق داده است. پس خود انسان یگانه منبع این گونه امراض دانسته می‌شود. بناءً

شرایط انتقال و مبتلاشدن به این گونه امراض وقتی مساعد می شود که شخص سالم با فردی آلوده و یا وسایلی که توسط او آلوده شده باشد؛ تماس حاصل نماید؛ مانند: لباس، غذا، بستر و ظرف.

۲. برخی از امراض دیگر که انسان به آنها مبتلامی گردد؛ منابع گیاهی و حیوانی دارند. یعنی این گونه امراض از طریق جانداران و گیاهان آلوده به انسان سرایت می کند. مثلاً مبتلاشدن به مرض آمیب و فلاجیل از اثر نوشیدن آب غیرصحتی و یا خوردن سبزیهای ناپاک به میان می آید.

گاهی نیز میکروب از طریق نیش زدن یک حشره به انسان منتقل می شود؛ مانند: انتقال میکروب سالدانه توسط پشه سالدانه و یا نیش زدن کیک که عامل انتقال میکروب طاعون از موش به انسان است. همچنان پشه، کیک، کنه و شپش وقتی یک جاندار آلوده را نیش می زنند و خون آن را می مکند؛ میکروب را به بدن خود وارد می کنند. سپس هنگامی که همین حشرات فرد سالمی را نیش می زنند، تعدادی از آن میکروبها را به بدن وی داخل می سازند و از همینجا مرض آغاز می یابد. باید گفت که مگس و مادرکیک از جمله فعال ترین انواع انتقال دهنده گان امراض اند؛ زیرا همیشه بدن شان از داخل و خارج آلوده به میکروبهاست. هنگامی که باغذا یا ظروف غذاخوری تماس یابند، تعدادی از میکروبها را در آنجا رها می کنند. که کمترین عارضه آن تسمم غذایی، فلج اطفال و مرض محرقه است.



۳. سومین منبع انتقال میکروبها طبیعت و اجسام بیجان است؛ مانند: هوا، خاک، آب، باد و ... مثلاً هنگامی که به زمین بیفتیم و قسمتی از بدن ما زخمی شود، ممکن است میکروبهای موجود در خاک از طریق همان قسمت زخمی شده وارد بدن ما شوند و ما را به مرض تیتانوس (۱) و یا امراض دیگری مبتلا سازند.

روشهای دفاعی

برای این که بدن ما از شر میکروبها در امان بماند و بیماریهای گوناگون به سراغ ما نیاید، راههایی وجود دارد که آن را در مجموع به نام « روشهای دفاعی » یاد می کنند و آن دونهوع است:

۱. نخستین نوع آن که به صورت طبیعی در بدن ما فعال است به نام « سیستم دفاعی بدن » یاد می شود و آن عبارت است از فعالیتهای اعضای در بدن به شرح زیر:

پوست: یکی از وظایف عمده پوست سالم این است که مانع ورود میکروبها به بدن انسان می شود. ازین رو تعداد زیادی از میکروبها هنگامی که برای داخل شدن به بدن انسان تلاش می کنند، با راهبندان مواجه شده و نمی توانند داخل گردند.

غشای مخاطی: غشای مخاطی عبارت از پوشش داخلی حفره های دهان، بینی، حلق و مری می باشد که همیشه با ماده چسبناکی (شبه آب دهان) پوشیده بوده و این ماده باعث جلوگیری ورود میکروبها به بدن می شود. همچنان میکروبهای دیگری که از طریق آب و غذا به معده وارد می شوند، توسط تیزابی که در معده تولید می شود ازبین می روند.

کرویات سفید خون: گاهی برخی از میکروبها از طریق زخم و از همان جایی که پوست قدرت کارایی خود را از دست داده است، وارد بدن می گردند. درین صورت کرویات سفید خون، دست به کار شده تعدادی از آنها میکروبها را می خورند و تعداد دیگری به ترشح مواد کشنده میکروب آغاز می کنند. البته مواد یاد شده می تواند بعضی از انواع میکروبها را ازبین ببرد نه همه آنها را.

۲. دومین نوع روشهای دفاعی نیز به دو دسته تقسیم می شود، وقایوی و معالجوی :

روشهای وقایوی: عبارت است از رعایت و تطبیق یک سلسله از برنامه ها جهت

پیشگیری از آلوده شدن به انواع مکرورها.

مهمترین راههای پیشگیری از آلوده شدن به انواع مکرورها قرارذیل است:

- تطبیق واکسین^(۲)های مورد نیاز بدن مطابق برنامه های صحی.
- دوری گزیدن از منابع انتقال مکرورها تا حد ممکن.
- استفاده از مواد مخصوص ضد عفونی کننده در جاهای لازم.
- دواپاشی فصلی منازل مسکونی جهت دفع حشراتی از قبیل کیک، مادرکیک، خسک، کنه، شپش و

• رعایت نظافت و پاکی دقیق در لوازم و اسباب خانه و آشپزخانه مخصوصاً ظرفهای

غذاخوری. همچنان شستن دستها به ویژه هنگام تماس با : دستگیره دروازه تشناب،

بانکوتها و سکه های فلزی، دستگیره سرویسهای شهری و

• توجه جدی به صحی بودن آب آشامیدنی، مواد غذایی، سبزیها و میوههای تازه.

روشهای معالجوی: آن است که پس از مصاب شدن به یکی از امراض مکرربی، با

تجویز داکتر، انتی بیوتیکها و مواد ضد مکرربی دیگر مورد استفاده قرارگیرد. البته انتی

بیوتیکها نام گروهی از دواهاست که گاهی از گیاهان، زمانی از مواد کیمیاوی و گاهی هم

از ترکیب هردو باهم درست شده و جهت از بین بردن مکرورها استفاده می شود. نخستین

انتی بیوتیک توسط دانشمندی به نام فلمینگ تهیه شد. او با تحقیق و پژوهش بر روی

مکرورها، و رشد دادن نوعی از پوپنک سبز (پنی سیلیم) ماده یی ساخت که خاصیت قوی

مکروب کشی در آن موجود بود و آن را پنی سیلین نام گذاشت که تا امروز در درمان

بیماریهای مکرربی ازان استفاده می شود.



۱. تیتانوس مرضی است که باعث انقباض عضلات و تشنجات شدید می شود. از جمله انقباض دردناک ماهیچه های بدن آهسته آهسته دندانها را روی هم فشرده و دهان بسته می شود. حرارت بدن به ۴۲ درجه می رسد و نفس بیمار را بندآورده او را می کشد.
۲. واکسین عبارت از میکروب ضعیف شده یا کشته شده میکروب هاست که آن را در بدن تزریق می کنند. وقتی میکروبها به بدن داخل می شوند، این میکروبهای ضعیف یا کشته به کمک کرویات سفید به دفاع از بدن برخاسته و مقاومت بدن را افزایش می دهند.



همه عکسهای میکروبها درین درس، ده هزاربار بزرگتر شده اند.



◆ جمله تمنايي :

به این جمله ها نگاه کنید:

۱. کاش جوانی دوباره برمی گشت !
 ۲. کاشکی سال گذشته درسهای خود را بهتر می خواندم !
 ۳. ای کاش ! ممکن می بود که با دستها به جای بالها پرواز کرد.
- از معانی جمله های بالا در می یابیم که گوینده چیزی را تمنا و آرزو کرده است. هر چند آن آرزو و تمنا برآورده شدنی باشد یا نباشد، در هر حال بیان آرزوست. با نظر داشت مثالهای بالا، جمله تمنايي را چنین تعریف می کنیم:
- جمله يي که دران بيان تمنا و آرزو در مورد کسی یا چیزی باشد، آن را جمله تمنايي می گویند؛ مانند مثالهای بالا و یا درین بیت:
- دو دیده کاش مرا خاک آن زمین بودی

که نعل توسن آن شهسوار می آید

« امیر خسرو »



◆ فعالیت ۱ :

۱. متن درس را با سرعت و خاموشانه در مدتی مناسب مطالعه نموده و واژه های مشکل آن را بیرون نویس کنید.
۲. هریک از شاگردان یک پاراگراف از متن را با صدای بلند بخواند .

◆ فعالیت ۲ :

۱. جملهٔ تمنایی را تعریف نموده و یک مثال بیاورید.
مبتدا و خبر را در جمله های زیر تعیین نموده و بگویید که کدام یک از این دو جمله، جملهٔ تمنایی است؟

برخی از امراض منابع گیاهی و حیوانی دارند.
کاش مکروب ملاریا کرویات سرخ خون را از بین نمی برد!

◆ فعالیت ۳ :

۱. مهمترین راه های پیشگیری از بیماری ها را نام ببرید.
۲. مکروب چیست؟
۳. فایدهٔ مخاط بینی چیست؟
۴. کرویات سفید خون چه وظیفه دارند؟

◆ فعالیت ۴ :

۱. برای روشهای وقایوی سه مورد پیشنهادی خود را بنویسید.

.....

.....

.....

.....

۲. به نظر شما سبزیها و میوه های تازه چگونه شسته شوند؟ مختصراً بنویسید.

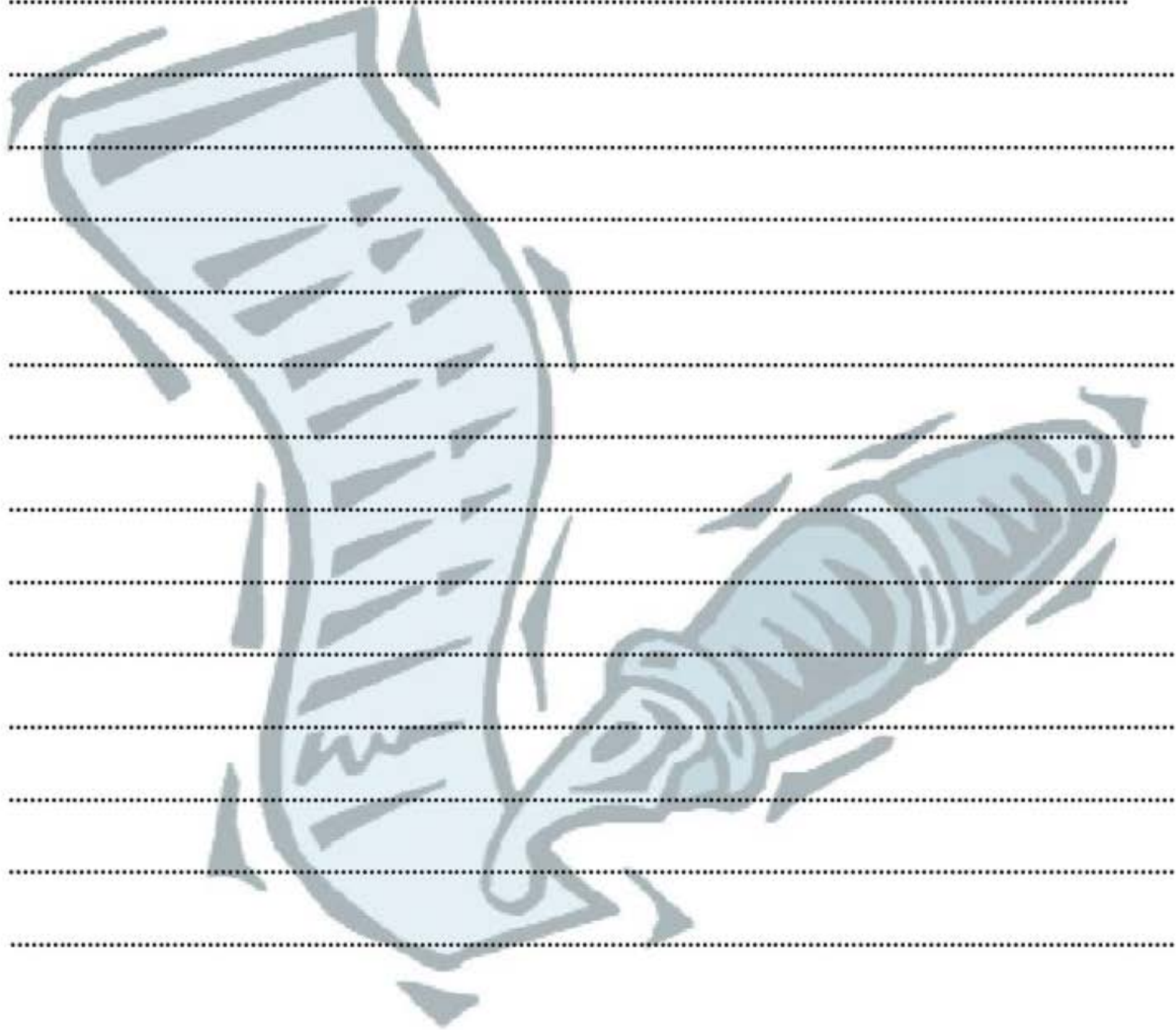
.....

.....

.....



۱. درمورد نظافت و پاکی مقاله‌یی بنویسید که از هفت سطر کم نباشد.



۲. این ابیات را به حافظه بسپارید .

میباش به عمر خود سحرخیز
دریاب سحرکنار جو را
کن پاک و تمیز گوش و گردن
چون با ادب و تمیز باشی

وز خواب سحرگهان پرهیز
پاکیزه بشوی دست و رو را
کاین کار ضرورت است کردن
پیش همه کس عزیز باشی

« ایرج میرزا »



ساحات احتمالی موجودیت ماینها و مهمات منفجر ناشده



شاگردان عزیز!

شما می دانید که در اثر جنگهای طولانی در افغانستان، تعداد زیادی از ماینها و مهمات منفجر ناشده در ساحات مختلفی به جا مانده که خطرات بسیاری را متوجه هموطنان ما نموده است. در سالهای گذشته شما با ماینها، انواع آن، شناخت نشانه ها و علائم آن آشنایی حاصل نمودید. در درس امروزمی خواهیم که از ساحات احتمالی موجودیت آن نیز آگاهی حاصل نموده و مراقب عواقب خطرناک آن باشیم. اکنون بگویید که :

۱. اگر در جایی با یکی از انواع ماینها روبه رو شوید، چه می کنید؟
۲. به نظر شما در چگونه جا هایی امکان دارد ماین وجود داشته باشد؟
۳. آیا تا کنون کسی را دیده اید که از ماین متضرر شده باشد؟

در اثر جنگ های طولانی در افغانستان انواع گوناگون سلاح ها و مهمات منفجرناشده پراکنده شده اند. از جمله این مواد، ماین ها و مهمات منفجرناشده می باشند. دیدن و تشخیص دادن ماین ها کار آسانی نیست؛ زیرا آنها اکثر در زیر زمین گور شده اند؛ اما مهمات منفجرناشده در روی زمین قرار دارند و شناخت آنها کار دشواری نیست. پس باید شاگردان عزیز جداً توجه داشته باشند که به اشیای ناشناخته دست نزنند، سیم های ناشناخته را کش یا قطع نمایند و از انداختن سنگ یا اشیای دیگر به طرف ماین ها و مهمات منفجرناشده خودداری نمایند. انداختن سنگ یا اشیای دیگر به طرف ماین ها و مهمات منفجرناشده بسیار خطرناک بوده و باعث زخمی یا کشته شدن انسانها و حیوانات می گردد.

ماین ها و مهمات منفجرناشده ممکن است در هر جا پیدا شوند. مهمات منفجرناشده را می توان در هر جا، حتی در باغچه ها، زمین های زراعتی، سرک ها، مکاتب و غیره جاها دید؛ اما ماین ها اکثر در مناطق ذیل پیدا می شوند:

● در راه ها، گذرگاه ها و سرک هایی که مورد استفاده قرار نگرفته اند.

● در کنار سرک ها و راه ها

● در ساحاتی که جای دور دادن وسایط نقلیه و موترها باشد.

● در داخل یا کنار پلچک ها، معبر ها و لبه های پل ها.

● در داخل یا کنار تعمیرهای ویرانه و مخروبه.

● در دروازه و کنج های اتاق های منازل که خالی باشند.

● در داخل و اطراف چاه ها و دیگر منابع آب.

● در اطراف پوسته های امنیتی و وسایط تخریب شده.

● در فرورفته گی های زمین که به شکل مخفیگاه قابل استفاده باشد.

پس از این درس نتیجه می گیریم که ماین ها و مهمات منفجرناشده ممکن است در هر جایی پیدا شوند؛ به آنها دست نزنید و در صورت مشاهده آنها، به دفاتر ماین پاکی یا مسؤولین محل خبر بدهید.



جمله تفسیری :

● مشکل من / کمی حافظه است.

● خواستن / توانستن است.

● درس ما / درباره ماین است.

در جمله های بالا دیده می شود که جمله های قسمت دوم، کلمات قسمت اول را تفسیر کرده اند. « کمی حافظه است » تفسیری است بر « مشکل من » ، « توانستن است » کلمه « خواستن » را تفسیر نموده و...
 پس جمله تفسیری را چنین تعریف می کنیم:
 هرگاه یک جمله، کلمه یی را تفسیر کند و درباره آن توضیح دهد؛ آن را جمله تفسیری می گویند.



♦ فعالیت ۱ :

۱. متن درس را با سرعت و خاموشانه در مدتی مناسب مطالعه کنید.
۲. سپس متن کامل درس را در برابر صنف با صدای بلند بخوانید .

♦ فعالیت ۲ :

۱. واژه های متضرر، تشخیص، وسایط و معبر را در جمله های تفسیری به کار ببرید.
۲. ساحات خطرناک چگونه ساحاتی را می گویند؟
۳. در صورت مشاهده ماین ها و مواد منفجر ناشده چه باید کرد؟

♦ فعالیت ۳ :

۱. فرق بین ساحات خطرناک و ساحات ممکنه وجود ماین چیست؟
۲. این جمله چه معنی دارد؟
 - انواع گوناگون سلاح ها و مهمات منفجرناشده پراکنده شده اند.
۳. شاگردان در دو گروه مقابل همدیگر نشسته و هرآنچه که درباره ماین ها و مهمات منفجرناشده می دانند، برای یکدیگرشان معلومات دهند.

♦ فعالیت ۴ :

۱. جمله های تفسیری را از متن درس پیدا کرده و بیرون نویس کنید.
۲. یک پاراگراف از متن درس را با خوانش معلم گرامی تان به صورت املا در کتابچه های تان بنویسید.
۳. بقیه جملات زیر را کامل کنید.
در صورتی که شما در نزدیکی ساحات ماینزار سفر کنید، باید همیشه نشانه های خطر را در نظر داشته باشید که نشان دهنده ساحه خطرات ماین و مهمات منفجرناشده می باشد.....
.....



کارخانه گی

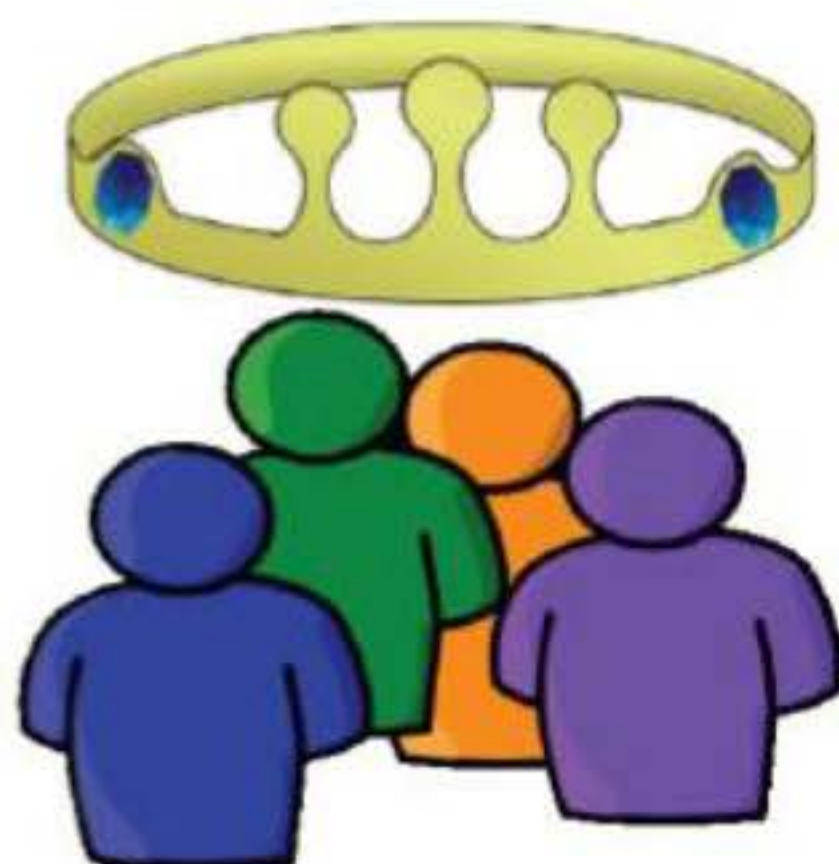
۱. درباره ماین ها، مهمات منفجرناشده و ساحات خطرناک و احتمالی مقاله یی بنویسید که از پنج سطر کم نباشد.
۲. این ابیات را به حافظه بسپارید .

میفگن در خطر خود را برای امتحان اینجا

که گرجویی شرف پرهیز از این امتحان بادت

« ادیب الممالک فراهانی »

دموکراسی



شاگردان عزیز! درس امروز ما دربارهٔ دموکراسی است. درین درس خواهیم دانست که دموکراسی یک فکر و یا یک نقشه برای یک مرحلهٔ زمانی محدود نیست؛ بلکه یک نظام سیاسی همه جانبه است. بناءً ما باید بدانیم که دموکراسی چیست؟ چه مشخصات و چه شرایطی دارد؟ ویژه‌گی‌های آن در کشورهای گوناگون به چه شکلی است؟ آیا دموکراسی به معنای آزادی و بی بند و باری است؟ دموکراسی و آزادی باهم چه مناسبت دارند؟ و ...

اکنون شما بگویید که :

۱. برداشت شخصی شما از دموکراسی چیست؟

۲. آزادی از نظر شما چه مفهوم و معنایی دارد؟

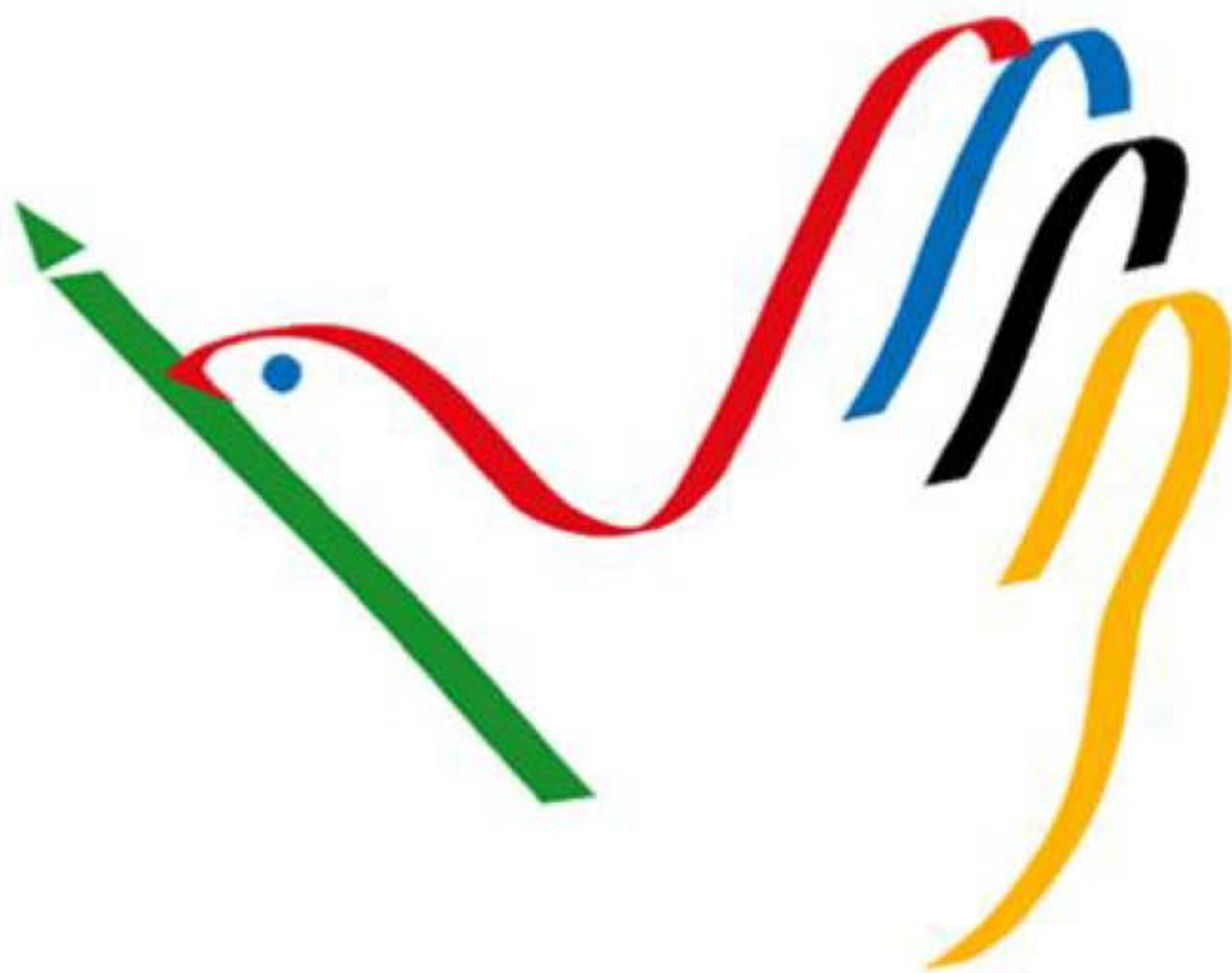
همه اصطلاحاتی که با واژه «کراسی» CRACY ختم می شوند؛ مانند: اتوکراسی (مطلق گرایی، استبدادی)، پلوتوکراسی (حکومت توانگران، طبقه اشراف) و دموکراسی (مردم سالاری) از کلمه قدیمی «کراتوس» (KRATOS) مشتق شده اند که به معنای (قدرت) یا (قانون) است.

اگر بخواهیم دموکراسی را تعریف کنیم، می گوییم: «دموکراسی توصیف یک روش مخصوص حکومتی و توزیع قدرت در آن می باشد.»

دموکراسی به معنای حکومت مردم، توسط مردم و برای مردم است. در نظام های دموکراسی، مردم هستند که حکومتها را انتخاب می کنند و حکومتی که منتخب مردم باشد؛ باید در خدمت آنان قرار داشته باشد. آزادیها جزء اساسی هر دموکراسی است. هر انسان حق دارد که فکر و نظر خویش را خواه به طور سخن و سخنرانی و یا نوشته و تصویر آزادانه بیان کند. هر انسان حق دارد که انتخاب کند؛ یعنی رأی بدهد و انتخاب شود؛ یعنی مردم به او رأی بدهند. هر فرد حق دارد که روزنامه، مجله، جریده، رادیو، تلویزیون، خبرگزاری، شفاخانه و مکتب به صورت خصوصی داشته باشد؛ اما باید متوجه بود که همه این آزادیها دارای حدود و شرایط است. قانون اساسی و سایر قوانین هر کشور این حدود و شرایط را تعیین می کند؛ مثلاً حق رأی دهی و شرایط رأی دهنده و انتخاب کننده و انتخاب شونده را قانون مشخص می کند. البته مرزها و حدود آزادیهای فردی و اجتماعی، بر مبنای منافع ملی، نیز توسط قانون تعیین می گردد. در این مورد قوانین همه کشورها حکم یکسان ندارد؛ مثلاً در بعضی از کشورها نشر مطالب ضد دین آزاد است و در اکثر کشورها منع شده، چنانکه در برخی از کشورها مجازات دارد. در بعضی از کشورها (مانند افغانستان) بر اساس حکم قانون اساسی، نمی توان علیه دین چیزی گفت یا نوشت و یا مطالب ضد اخلاق را نشر نمود و.... باید اضافه کرد که بعضی از کشورها دارای نظام «سیکولر» اند که نظریات دینی را در امور دولتی غیرمتداخل دانسته و این دو را باهم نمی آمیزند. در این گونه نظامها، مردم اجازه دارند به نفع یا برضد دین بگویند و بنویسند؛ اما نباید آیین حکومتداری از نظر دینی و یا برعکس مطرح بحث قرار گیرد. تعداد دیگری از کشورها

«لاییک» اند که به نفع دین اجازه تبلیغ نمی دهند.

موضوع مهم دیگر این است که بعضی از مردم، دموکراسی را فقط لازمه نظام های جمهوری می دانند، نه شاهی! درین مورد باید گفت که دریک نظام شاهی مشروطه، گرچه پادشاهی دریک خانواده از طریق ارث انتقال می کند؛ ولی هرگاه مردم آزادی داشته باشند که نماینده گان شان را برای شورا انتخاب کنند و شورا حکومت را و همچنین اجازه داشته باشند که فکر و نظر خود را آزادانه بیان کنند و یا رسانه ها و نهادهای خصوصی ایجاد نمایند و... پس دموکراسی وجود دارد؛ اما درنظام های به ظاهر جمهوری که اکثر از طریق کودتا به وجود می آیند، آزادیها وجود ندارد و انتخابات واقعی صورت نمی گیرد؛ پس در این صورت نمی توان گفت که دموکراسی تنها لازمه نظامهای جمهوری و یا شاهی است. ما نمونه هایی داریم که پس از فوت یک رئیس جمهور، پسر او به قدرت می رسد؛ پس دموکراسی یک روش است نه نظام، که ممکن است درنظام های شاهی یا جمهوری وجود داشته و یا نداشته باشد.





♦ اجزای اساسی جمله (مبتدا و خبر):

به این جمله ها نگاه کنید:

- ابن سینا / کتاب قانون را نوشت.
- واصف باختری / از شاعران بزرگ افغانستان است.
- فردا از خواب که برخاستم / به دیدن مادر کلانم خواهم رفت.

در جمله های بالا (ابن سینا)، (واصف باختری) و (فردا از خواب که برخاستم) مبتدا هستند؛ زیرا اینها قسمتی از جمله هستند که درباره خبر گفته شده اند؛ اما هنوز ما از خبر اصلی و این که پس ازین چه اتفاقی خواهد افتاد؛ آگاهی نداریم و برای این که آگاهی ما کامل شود، نیاز به خبر داریم تا منتظر نمائیم و بدانیم که پس ازین چه خواهد شد. بناءً قسمت های دوم جمله های بالا: (کتاب قانون را نوشت)، (از شاعران بزرگ افغانستان است) و (به دیدن مادر کلانم خواهم رفت) خبر نام دارند. پس در تعریف آن می گوئیم:

جمله ها از دو قسمت تشکیل می شوند که یکی را مبتدا و دیگری را خبر می گویند. مبتدا قسمتی است از جمله که درباره آن خبر می دهیم و خبر قسمت دیگری از جمله است که درباره مبتدا گفته می شود.



♦ فعالیت ۱:

۱. متن درس را با سرعت و خاموشانه در مدتی مناسب مطالعه کنید و واژه های دشوار را بیرون نویس کنید.

۲. یک پاراگراف متن درس را با صدای بلند در مقابل همصنفان تان بخوانید.

♦ فعالیت ۲ :

۱. شاگردان به دو گروه تقسیم شده دربارهٔ دموکراسی بحث و گفتگو کنند. در پایان بحث، یک نفر از هر گروه نتیجهٔ بحث گروه خود را ارائه نماید.
۲. فرق بین نظام « سیکولر » و « لاییک » چیست؟ توضیح دهید.
۳. این جمله چه معنی دارد؟ با تفصیل و ارائهٔ مثال شرح دهید:
دموکراسی به معنای حکومت مردم، توسط مردم و برای مردم است.

♦ فعالیت ۳ :

- مبتدا و خبر را در جمله های زیر مشخص کنید.
۱. دموکراسی یک روش است نه نظام.
 ۲. آزادیها جزء اساسی هر دموکراسی است.

♦ فعالیت ۴ :

۱. واژه‌های زیر را در جملات به کار برده سپس مبتدا و خبر آن را مشخص کنید و در کتابچه های خود بنویسید.

نظام، مجازات، شورا، رسانه و روش

.....

.....

.....

.....

.....

۲. سه سطر از متن درس را به صورت املا در کتابچه های تان بنویسید.



۱. در مورد آزادیها در نظام دموکراسی مقاله‌ی بنویسید که از هفت سطر کم نباشد.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۳. این بیت را به حافظه بسپارید .

در شرع ما که خدمت خلق از فرایض است

انصاف طاعتیست که کم از نماز نیست

« فرخی »



مخفی بدخشی



شاگردان عزیز! در این درس با افکار، شرح حال و نمونه کلام مخفی بدخشی شاعر قرن بیستم افغانستان آشنا می شوید، علاوه بر این اطلاعات بیشتری پیرامون جمله خبری بدست می آورید. آیا تاکنون شعری از مخفی بدخشی را خوانده اید؟

شاه‌بیگم سیده مخفی بدخشی از شاعران معروف زبان دری در افغانستان بود. نام موصوف، شاه بیگم، لقبش سیده و مخفی بدخشی تخلص می‌کرده است. وی در سال ۱۲۵۵ خورشیدی در شهر تاشقرغان تولد گردید. شاه بیگم هنوز دو ساله نشده بود که پدر خود را از دست داد. او در چهار ساله‌گی به بدخشان برگشت. چون امیر عبدالرحمان خان از اقامت دایم فرزندان شاه محمود عاجز - پدر مخفی بدخشی - در بدخشان بیم داشت؛ لذا آنان را به کابل تبعید نمود و مخفی با خانواده خویش مدت یک سال در کندز و بعداً در سال ۱۳۰۰ قمری به کابل فرستاده شد. او بعد از سه ماه اقامت در کابل به کندهار تبعید گردید و مدت بیست سال را با خانواده اش در شهر کندهار سپری کرد. مخفی در مکاتب خصوصی دینی به آموزش پرداخت و قرآن کریم، پنج کتاب، حافظ، گلستان و بوستان سعدی، کلیات بیدل، کافیه، مختصر و شمه را که در مفردات مدارس خصوصی آن زمان شامل بود. فراگرفت؛ (۱) چنانکه خودش گفته است: «من در خوردسالی ذهنین بودم؛ نزد برادرم میرمحمود شاه غمگین شروع به درس کردم؛ قرآن کریم را در سه ماه به پایان رسانیدم؛ سواد پیدا نمودم؛ یوسف زلیخای جامی و گلستان را درس گرفتم و بعداً همه کتابهای ادبی را خواندم،» مخفی در سال ۱۳۲۰ برادر مهربانش را که یگانه یاور وی بود از دست داد.

خانواده مخفی با وفات امیرعبدالرحمان خان و به قدرت رسیدن فرزندان سرنوشت دیگری پیدا کرد و دگرگونی مثبتی در زنده‌گی آنها پدید آمد. سیده مخفی بدخشی در سالهای اقامت در کابل و یا شاید در کندهار بود که با سید مشرب که از کودکی با او نامزد بود، دیدار داشته و به وی دل باخته بود، در حالیکه هر دو در آتش محبت یکدیگر می‌سوختند و حالت روحی سیدمشرب از درد اشتیاق مخفی دگرگون گردیده و غم محبت توأم با تعصب و سخت‌گیری خانواده‌گی، او را رنجور کرد با چنین وضعی سید مشرب را به بدخشان بردند و بیماری‌اش در آنجا بیش از پیش شدت نمود تا اینکه از شدت اشتیاق و دوری هجران محبوب خود، جان به جان آفرین سپرد. خبر مرگ سیدمشرب همچون پیکان، قلب مخفی را نشانه گرفت و پاره پاره کرد.

به خوبی روی خوش دیده بودم ز خوبان جمله دل ببریده بودم
نچیدم دانه خال لبش را به دام طره اش پیچیده بودم
چه گویم من، نخند ای گل که روزی مگر بر گریه‌یی خندیده بودم
مخفی در زنده گی خود با عفت و پاکدامنی ویژه‌یی زیسته است. وی کاملاً در حجاب
بود. او جز از محارم خویش، از دیگران رو می‌پوشیده است.

مخفی این دوره را بیشتر با تلاوت قرآن، ادای نمازهای پنجگانه، نوافل، روزه و عبادت
سپری می‌کرده است. شاه بیگم سیده مخفی بدخشی به سال ۱۳۴۲ خورشیدی در ۸۵
ساله گی در بدخشان وفات نمود و در قریه آبایی اش «قره قوزی ارگو» دفن گردید. اکنون
با نمونه کلام مخفی بدخشی آشنا می‌شویم.

قابل یادآوری است که مخفی بدخشی غیر از زیب النساء مخفی دختر اورنگ زیب
عالمگیر شاهنشاه مغولهاست.

حمد و بسم الله

ای قاصر از ادای صفاتت زبان ما
کی در خور ثنای تو باشد بیان ما
ماکی به ذات خویش چو تصویر می‌رسیم
تا از تو آشکار نگردد نهان ما
از حرص دانه در قفس هستیم ورنه بود
در اوج هفت چرخ بلند آشیان ما
نه لایق بهشتیم و نه در خور جحیم
ما خود چه ایم تا چه بود این و آن ما
عمر عزیز در سر سودای خام رفت
دارد متاع یأس سراسر دکان ما
ایمان مکن ز «مخفی» بیچاره‌ات دریغ
یا رب دمی که می‌بری از تن روان ما

توضیحات



۱. فراگرفت: آموخت.
۲. جان به جان آفرین سپرد: وفات کرد.

خلاصه درس



مخفی بدخشی از شاعران معروف زبان دری است. او بسیار ذهین بود و حفظ قرآن کریم را در سه ماه به پایان رسانید و پنج کتاب، حافظ، بوستان و گلستان سعدی، کلیات بیدل، کافیه، مختصر و شمه را فراگرفت. وی همیشه در حجاب بود و به جز از محارم خود از دیگران روی می گرفت.

قواعد دستوری



◆ جمله خبری:

جمله‌یی است که در آن مطلبی به صورت خبر مثبت یا منفی بیان گردد.

۱. احمد رفت.
۲. طیاره در آسمان پرواز می کند.
۳. او از خواب بیدار شده است.
۴. شما نامه ننوشتید.
۵. من امروز به مکتب می روم.
۶. تو عمرت را بیهوده نمی گذرانی.



◆ فعالیت ۱:

۱. شاگردان متن درس را به دقت گوش دهند.
۲. متن درس را بخوانید.

◆ فعالیت ۲:

۳. مخفی چرا به جاهای مختلف تبعید گردید؟ گفتگو کنید.
۴. دربارهٔ چگونگی اشعار مخفی گفتگو کنید.

◆ فعالیت ۳:

۵. جمله‌های خبری در متن را دریابید.

.....

.....

.....

.....

.....

◆ فعالیت ۴:

۶. چرا مخفی به جز از محارم خویش از دیگران روی می پوشید؟ گفتگو کنید.

.....

.....

.....



استاد قاسم افغان پدر موسیقی افغانستان



شاگردان عزیز! سال گذشته شما با یکی از چهره های ماندگار هنری کشورمان (استاد غلام محمد میمنه گی) آشنایی حاصل نمودید. امروز با یکی دیگر از این چهره های ماندگار که پدر موسیقی افغانستان لقب یافته است، آشنا خواهید شد تا از یکسو احترام به مقام معنوی این بزرگان حفظ گردد و از سوی دیگر زنده گانی معنوی شان را سرمشق خود قرار دهید. اکنون از شما می خواهیم بگویید که:

۱. آیا قبلاً در مورد این استاد بزرگ چیزی شنیده و یا به کدام آهنگش گوش داده اید؟
۲. آیا شاگردان او را می شناسید و آهنگهای آنان را شنیده اید؟
۳. آیا می دانید که چند نفر از اعضای خانواده این استاد بزرگ از پیشتازان عرصه موسیقی کشور ما بوده و هنرمند و آهنگساز مشهور معاصر ما نواسه ایشان است؟

استاد قاسم افغان فرزند نواب ستار جو، در سال ۱۲۶۲ هجری خورشیدی در کوچه خواجه خوردک کابل دیده به جهان گشود. پدرش یکی از سه تار نوازان برجسته ایالت کشمیر بود که در سال ۱۲۴۸ هجری خورشیدی بنابه دعوت امیر اعظم خان، پادشاه افغانستان، با عده‌یی از هنرمندان دیگر از شهرهای لاهور، ملتان، دهلی و... وارد افغانستان گردید و در همین جا مسکن گزین شد. قاسم هنوز خیلی کوچک بود که رموز و فنون دانش موسیقی را نزد پدر آموخت، سپس به فراگیری بیشتر آن نزد استاد قربانعلی (پدر استاد نتو) و استاد پیاراخان هندی - که از هند به کابل آمده بود - به شاگردی پرداخت.

وی در سن بیست و یک ساله‌گی به دربار امیر عبدالرحمان خان راه یافت و در نخستین محفل، چنان مورد توجه و دلچسپی پادشاه قرار گرفت که شاه فرمان داد، ماهانه مبلغ دو صد روپیة کابلی، که در آن زمان مبلغ هنگفتی بود؛ از بودجه وزارت دربار به قاسم جوان تأدیه گردد. در ضمن یک رباب صد فکاری زیبا از طرف شاه به وی اهدا گردید.

پس از آن که امیر حبیب الله خان به تخت شاهی افغانستان تکیه زد، باز هم همین قاسم جوان به حیث خواننده عالی مقام دربار پادشاه برگزیده شد و نظربه رشادتهایی که از خویش نشان داد، امیر موصوف خود شخصاً لقب استادی را به وی داد.

استاد قاسم در زمان پادشاهی امیر امان الله خان نیز مطرب دربار بود. درس وطن پرستی، استقلال خواهی و حتی سیاست را از شاه امان الله آموخت و چکیده اندیشه‌های آزادیخواهانه خویش را در قالب آهنگهای حماسی و با آواز گیرایش به گوش مردم می‌رساند. قرار قصه‌های بزرگان، هنگامی که پیرامون استرداد استقلال افغانستان مذاکرات داغی در شهرهای کابل، لندن و دهلی در جریان بود و نماینده فوق العاده برتانیه « سر هنری دابز » نواسه کیوناری مشهور، نایب السلطنه هند، برای مذاکره به افغانستان آمده و از طرف امیر امان الله خان به حضور پذیرفته شد، برای پذیرایی وی محافل باشکوهی در قصرهای دولتی برگزار گردیده و از استاد قاسم خواستند که در آن محافل اشتراک و نغمه سرایی کند. در یکی از محافل وقتی استاد قاسم و دسته هنرمندان و نوازنده گانش شروع به نواختن می‌کنند و نماینده خاص برتانیه با چشمان کبودش به سوی استاد می‌نگرد،

استاد هم به جانب او دیده می دوزد و با صدای رسایش این بیت را که ثبت تاریخ شده است، می خواند:

می زند چشم کبود تو به مژگان ناخن

ترسم ای شوخ میان من و تو جنگ شود

این بیت «سرهنری دابز» را که با کمال فصاحت به زبان دری سخن می گفت، خوش نمی آید و شکل یک حادثه ناگوار دیپلماتیک را به خود گرفته و مذاکرات به سردی می گراید.

در محفل دیگری، باز هم او را مورد خطاب قرار داده و می سراید:

همین جا صلح کن با ما چه لازم که در محشر زما شرمنده باشی

بالاخره در محفل دیگری که در قصر ستور دایر شده بود، وقتی «سرهنری دابز» داخل تالار می شود، بعد از مصافحه با وزیر خارجه و اراکین دولتی و معززین افغانی و خارجی، مستقیماً به سوی استاد قاسم می رود و لحظاتی با وی صحبت می کند که تا امروز از محتوای صحبت آن دو، معلوماتی در دست نیست؛ ولی همه می بینند که استاد با «سرهنری دابز» به طرف پیانوی بزرگی که در گوشه تالار گذاشته شده، می رود و چیزی را به او شرح میدهد. ناگهان استاد قاسم به سوی حضار می نگرد و می گوید: «جناب سفیر و نماینده فوق العاده برتانیه می خواهند یک آهنگ افغانی را به ایشان بیاموزانم و من نوت های یک آهنگ حماسی مان را شرح دادم، که اینک می خواهند خودشان آن را با پیانو نواخته و زمزمه نمایند. و آن اینست»:

مکتب ماست جای استقلال سبق ما هوای استقلال

همه حضار به کف زدن شروع می کنند و برای استاد قاسم که می خواهد معراج وطن دوستی خود را ثابت سازد، مرحباً می فرستند. سپس هنری دابز مقابل پیانو قرار می گیرد و همین آهنگ حماسی افغانی را می نوازد که طرف اعجاب و تحیر حضار واقع شده، با کف زدنهای ممتد بدرقه می گردد. در حقیقت پیام استقلال افغانستان برای نخستین بار از حنجره یک هنرمند طنین انداز گردیده و توسط نماینده انگلیس تأیید می شود. فردای آن روز شاه امان الله خان، استاد قاسم را به حضور می پذیرد و در برابر همه اراکین دولتی

و معززینی که آنجا حضور دارند، در آغوش پرمهرش می فشارد و سند اعطای نشان زمر دبه نام «مسرت» را به او می دهد و می گوید: «در کنار راست نامت کلمه ارجمند (استاد) راپدر بزرگوام، امیر صاحب شهید، گذاشته بودند و من امروز در کنار چپ نامت کلمه باشکوه (افغان) را اضافه می کنم که سمبول هویت و افتخار همه باشندگان این سرزمین است.» و ازان روز به بعد همه او را به نام استاد قاسم افغان می شناسند.

استاد قاسم در همه عرصه های دانش موسیقی از توانایی های ویژه ای بر خوردار بود؛ چنانکه در سرودن راگ، تهمری، خیال، غزل، ترانه و همه انواع آهنگهای فلکلوری، از همه استادان معاصر خویش پیشی گرفته بود. همچنان وی نخستین هنرمندی بود که قسمت زیادی از آهنگهای قدیمی و فلکلوری وطن را در چوکات مقامهای موسیقی تنظیم نموده و آنها را معرفی کرد، که این شیوه را استادان دیگر و شاگردانش تعقیب نمودند. ازینرو استاد قاسم افغان را که بنیانگذار مکتب موسیقی افغانی است به نام پدر موسیقی افغانستان لقب داده اند. او از خود طرز و مکتبی داشت که تا امروز به نام مکتب استاد قاسم یاد می شود.

استاد قاسم افغان شاگردان زیادی در ساحة موسیقی مسلکی و شوقی افغانی تربیه نموده و به جامعه افغانستان تقدیم داشته است که هر کدام آنها تا امروز در آسمان موسیقی افغانستان می درخشند؛ مانند: استاد غلام نبی نتو، استاد صابر، استاد رحیم بخش، استاد نبی گل، استاد یعقوب قاسمی، استاد یوسف قاسمی، استاد موسی قاسمی، استاد محمد عمر رباب نواز، استاد برشنا و دیگران.

استاد برای آموختن بیشتر بیدل شناسی، غزلیات و اشعار عارفانه، دست شاگردی به جانب شادروان عبدالعلی مستغنی و استاد عبدالحق بیتاب دراز نموده بر علاوه از محضر استادان دیگری چون محمد سرور دهقان، غلام حضرت شایق جمال و صوفی غلام نبی عشقوری بهره ها برد که همه این اندوخته ها در شگوفایی حیات هنری او نقش برآزنده داشتند. در کنار این همه، وی اکثر اوقاتش را در مطالعه آثار بزرگان و غزلیات و رباعیات حافظ، سعدی، بیدل، مولانا و دیگر بزرگان ادب سپری کرده و در راه آموختن شعر و ادب و کسب معلومات آفاقی از هر صاحب خرد و دانشمندی استفاده اعظمی می برد که گاهی

خودش نیز درزمزمه هایش درین مورد می سرود:

نالہ از نی گریہ از ابر بہار آموختم

من زہر صاحب خریدیک شمه کار آموختم

استاد قاسم، دو بار در زمان پادشاهی امیر امان اللہ خان، بہ اخذ مدال الماس نشان بہ نام «یادگار استقلال» و مدال زمرد نشان دیگری بہ نام «مسرت» مفتخر گردیدہ است. همچنان در سال ۱۳۳۲ ہجری، زمانی کہ «ریاست رادیو کابل» ہفتاد مین سالروز تولد استاد راجشن گرفتہ بود، بہ دریافت نشان مطلائی «خدمت» مفتخر شد و در همان زمان بہ فرمان شاہ، برای ستایش از خدمات و مقام ارجمند هنری و فرہنگی آن بزرگمرد، مجسمہ برونزی او در مدخل تالار عمارت جدید رادیو افغانستان نصب گردید.

بالاخرہ استاد قاسم افغان بہ تاریخ ۱۲ سنبلہ ۱۳۳۵ ہجری خورشیدی در کوچہ خرابات کابل وفات یافت و جنازہ اش با مراسم خاصی در شہدای صالحین کابل محترمانہ بہ خاک سپردہ شد. روحش شاد و یادش گرامی باد.



◆ خبر ترکیبی

آن است کہ از ترکیب برخی از افعال و یا کلمہ ہا ساختہ می شود. برای شناخت خبر ترکیبی بہ جملہ های زیر دقت نمایند:

● احمد در دانشگاه شامل شد.

● مشاعرہ آغاز یافت.

● برادر من اول نمرہ کامیاب شد.

در جملہ های بالا: شامل شد، شروع شد و کامیاب شد بہ حیث خبر ترکیبی آمدہ است.



◆ فعالیت ۱ :

۱. شاگردان متن کامل درس را با سرعت و خاموشانه در مدتی مناسب مطالعه کنند.
۲. یک پاراگراف درس را با صدای بلند، در مقابل همصنفان خویش بخوانند.
۳. هنگام خواندن، جملات و عباراتی که در آن خبر ترکیبی و خبر ساده به کار رفته است، مشخص شود.

◆ فعالیت ۲ :

۱. برداشت ذهنی و عاطفی خویش را در مورد اندیشه‌های آزاد یخواهانه استاد قاسم، در حدود دو تا سه دقیقه بیان دارند.
۲. واژه‌ها و ترکیبات جدید آمده در همین درس را در گفتار خویش به کار گیرند.

◆ فعالیت ۳ :

۱. معانی واژه‌ها و ترکیب‌های آمده در همین درس را در جملات ساخته خودشان به کار گیرند.
۲. شاگردان پیام درس را نظر به برداشت خویش بیان دارند.
۳. برای قواعد دستوری آمده درین درس، چند نمونه از خود ارائه نمایند.

.....

.....

.....

.....

.....

۴. شاگردان در دو گروه مقابل هم قرار گرفته، برخورد استاد قاسم افغان با « سرهنری دابز» را مورد جروبحت قرار دهند.

♦ فعالیت ۴ :

۱. سه تن از شاگردان، در مقابل تخته صنف قرار گرفته و سه تن دیگر، سه - سه واژه جدید آمده در این درس را برای آنها بخوانند تا آن را به صورت املا بر روی تخته نوشته در جملات به کار برند.

۲. پنج سطر از متن درس را با خوانش معلم گرامی به صورت املا در کتابچه های خویش بنویسند.

۳. شاگردان نظریه شان را در مورد همین درس در سه سطر بنویسند.

.....
.....
.....
۴. پنج نمونه خبر ترکیبی را از متن درس بیرون آورده و آن را در جمله به کار برند .
.....
.....
.....
.....
.....
.....

۵. شاگردان به صورت دسته جمعی، افکار و اندیشه های سیاسی و هنری استاد قاسم را مورد گفتگو و تحلیل قرار دهند و در پایان یکی شان نتیجه حاصله را به دیگران انتقال دهد.



۱. یک تن از شاگردان، زندگینامه و کارهای هنری وحیدقاسمی (هنرمند معاصر ونواسه استادقاسم) راتهییه نموده، آن را دربرابر همصنغان خویش با صدای بلند بخواند وپس ازان شاگردان دیگر درمورد کارهای هنری او نظریات شخصی خویش را بیان نمایند.
۲. شاگردان خلاصه زندگینامه و آثارعبدالعلی مستغنی، صوفی عبدالحق بیتاب، غلام سروردهقان، غلام حضرت شایق جمال و صوفی غلام نبی عشقوری را به صورت جداگانه درحد اقل یک صفحه تهیه نموده و آن را دربرابر همصنغان خویش با صدای بلند بخوانند.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۳. معانی ابیات زیر را آموزگارمحترم به شاگردان توضیح داده و به شاگردان وظیفه بسپارد که این ابیات را به حافظه بسپارند.

خدا آن ملتیی را سروری داد

که تقدیرش به دست خویش بنوشت

به آن ملت سرورکاری ندارد

که دهقانش برای دیگری کشت

« علامه اقبال »



انواع نثر دری



شاگردان عزیز! وقتی بخواهیم که اندیشه خود را از طریق نوشتار به دیگران انتقال دهیم، ناچاریم در گام نخست نشانه های آوایی (الف، ب، پ، ت) را کنار هم چیده، از آن واژه بسازیم. سپس واژه هارا در پهلوی همدیگر قرار داده و ازان جمله درست کنیم. پس از آن جمله هارا با همدیگر پیوند داده و مقصد خود را برای خواننده بنویسیم، تا وی منظور ما را درک کند. همین نوشتن جملات در کنار همدیگر را نثر نویسی می گویند که دارای چندین نوع است. حال شما بگویید:

۱- به نظر شما نثر چند نوع است و چه نامهایی می تواند داشته باشد؟

۲- بهترین نثر از نظر شما باید دارای چه خصوصیتی باشد؟

نثر در لغت به معنای پراگندن و افشاندن است و در اصطلاح ادب به سخنی گفته می‌شود که وزن و قافیه نداشته باشد و نویسندگان به وسیله آن پیامهای ذهنی خود را به خواننده انتقال دهد.

چون نثر از قید وزن و قافیه و تخیلات شاعرانه خالی است، به همین سبب کاربرد آن برای بیان هرگونه فکری مناسبتر از سخن منظوم است و شاید به همین دلیل باشد که انواع دانشهای بشری و اندیشه‌های فلسفی، دینی، سیاسی، اجتماعی و تربیتی در قالب نثر نوشته شده است.

با توجه به طرز کاربرد کلمات و شیوه‌های بیانی، که نویسندگان در نوشتن مطالب خود دارند، دانشمندان نثر فارسی را به انواع زیر تقسیم کرده‌اند:

۱- نثر مرسل یا ساده

نثر مرسل یا ساده، نثری است ساده و روشن با جملات کوتاه و خالی از واژه‌های دشوار عربی؛ که در آن صنایع لفظی و معنوی و سجع به کار برده نمی‌شود. در این نوع نثر، نویسندگان مقاصد خود را خیلی ساده و بی‌پیرایه می‌نویسند و از استعمال کلمات و عبارات هماهنگ و واژه‌ها و اصطلاحات پیچیده، دوری می‌گزینند. نمونه‌های فراوانی از نثر مرسل یا ساده را در کتابهایی چون: سفرنامه ناصر خسرو، کیمیای سعادت، اسرار التوحید، تذکره الاولیا و همچنان در اغلب نوشته‌های نویسندگان معاصر می‌توان یافت.

نمونه نثر مرسل از «مقدمه شاهنامه ابومنصور» (۱): «

... پس دستور خویش ابومنصور المعمری را بفرمود تا خداوندان کتب را، از دهقانان و فرزندان و جهان دیدگان، از شهرها بیاورد... و بنشانند بفرز آوردن این نامه‌های شاهان و کارنامه‌هایشان، و زندگانی هر یکی از داد و بیداد و آشوب و جنگ و آیین، از کی نخستین که اندر جهان او بود که آیین مردی آورد و مردمان از جانوران پدید آورد، تا یزدگرد شهریاری که آخر ملوک عجم بود... و این رانام شاه نامه نهادند تا خداوندان دانش اندرین نگاه کنند و فرهنگ شاهان و مهتران و فرزندان... و راندن کار و سپاه آراستن و رزم کردن و شهر گشادن و کین خواستن و شبیخون کردن و آزر داشتن و خواستاری کردن، این همه

را بدین نامه اندر بیابند ...»

۲- نثر مصنوع

درین نوع نثر، همان گونه که از نام آن پیداست، نویسنده علاوه بر استفاده از سجع و به کار بردن اشعار و شواهد عربی و فارسی، آیات قرآنی، احادیث، اصطلاحات علمی، واژه های غیرمستعمل، استعارات و تشبیهات مختلف، کلام خود را به شیوه مصنوعی با پیرایه و ظرایف ادبی و صنایع لفظی می آراید. این نثر به دو دسته تقسیم می شود: **یک - نثر مسجع یا موزون**: نثر مسجع نثری است که جمله ها و عبارتها در آن دارای سجع باشد. وسجع در نثر، مانند قافیه در شعر است. در این نوع نثر، نویسنده کلمات هموزنی را به نام سجع به کار می برد و جملات نوشته خویش را با قرینه سازی آهنگین می کند. نمونه های زیبای نثر مسجع را در آثار خواجه عبدالله انصاری، کشف الاسرار، اسرار التوحید، کليلة و دمنه بهرامشاهی، تذکرة الاولیای شیخ فریدالدین عطار، گلستان سعدی و غیره، می توان یافت.

نمونه نثر مسجع از «مقدمه کنز السالکین»: «عقل گفت: گشاینده در فهمم، زداینده رنگ و همم، پا بسته تکلیفاتم، شایسته تشریفاتم، گلزار خرد مندانم، افزار هنر مندانم ... عشق گفت: دیوانه جرعه ذوقم، برآورنده شوقم، زلف محبت را شانه ام و زرع مودت را دانه ام.» **دو - نثر میانه:** نثر نویسندگان و دبیران دوره غزنوی را به نام نثر میانه یاد می کنند؛ زیرا این نوع نثر در پایان دوره نثر مرسل و آغاز نثر فنی، به فاصله نیم قرن، به کار گرفته شده است. نثر میانه، هم ساده گی و استواری نثر مرسل را دارد و هم نشانه هایی از آمیخته گی نظم و نثر و ورود لغات عربی و آیات و احادیث نثر فنی را به همراه دارد. تاریخ بیهقی، سیاست نامه و قابوس نامه از نمونه های برجسته این نوع اند.

نمونه نثر میانه از «تاریخ بیهقی»: «... دیگر روز بدرگاه آمدی و با خلعت نبود، که بر عادت روز گار گذشته قبایی ساخته کرد دستاری نشابوری یا قاینی، که این مهتر را رضی الله عنه با این جامه ها دیدندی به روزگار. و از ثقات او شنیدم، چو بو ابراهیم قاینی کدخدایش و دیگران، که بیست و سی قبا بود او را یک رنگ که یک سال می پوشیدی و

مردمان چنان دانستندی که یک قباست و گفتندی: سبحان الله! ...»

۳ - نثر فنی

نثر فنی نثری است که می خواهد به شعر نزدیک شود و به این جهت، هم از نظر زبان و فکر و هم از نظر ویژه گی های ادبی نمی توان آن را نثر دانست؛ بلکه نثری است شعروار که دارای زبان تصویری و سرشار از آرایه های ادبی است. در این نوع نثر از آیات و احادیث و ضرب المثل های عربی زیاد استفاده می شود و شعر و نثر باهم می آمیزد. کتابهایی نظیر: کلیله و دمنه، مقامات حمیدی، مرزبان نامه، التوسل الی الترسل، تاریخ و صاف و دره نادره نمونه هایی اعلی از نثر متکلف یا فنی استند.

نمونه نثر فنی از کتاب « کلیله و دمنه » : « ... و از تقریب هشت کس حذر واجب است : اول آنکه نعمت منعمان را سبک دارد و کفران آن سبک دست دهد . و دوم آنکه بی موجهی در خشم شود. سوم آنکه بعمر دراز مغرور باشد و خود را از رعایت حقوق بی نیاز پندارد. چهارم آنکه راه غدر پیش او گشاده و سهل نماید. و پنجم آنکه بنای کارهای خود بر عداوت نهد و نه بر راستی و دیانت. و ششم آنکه در ابواب سهو رشته با خویشتن فراخ گیرد و قبله دل هوا را سازد. و هفتم آنکه بی سببی در مردمان بدگمان گردد و بی دلیل روشن اهل ثقت را متهم گرداند. هشتم آنکه بقلت حیا مذکور باشد و به شوخی و وقاحت مشهور.»

۴ • نثر جدید

نثر جدید کمابیش دنباله همان نثر مرسل یا ساده است که با روشهای نو و اصول و مبانی جدید در عصر ما به کار گرفته شده است. این نثر که در افغانستان با نمونه های نثر روزنامه نگاری محمود طرزی در جریده سراج الاخبار آغاز شده است، با تغییرات و تحولات چندی تا امروز ادامه دارد.

درین نوع نثر صنایع ادبی، کلمات دشوار عربی، آیات، احادیث، روایات و امثال و حکم به کار گرفته نمی شود و نویسنده آنچه را که می خواهد بگوید، با زبان و بیان ساده به رشته تحریر می آورد؛ اما تعدادی از واژه ها، اصطلاحات و تعبیرات اروپایی در آن راه می

یابد. همچنان رعایت نشانه های نگارشی درین نوع به وفرت دیده می شود.

نمونه نثر جدید از داستان کوتاه « گربه چهارم » نوشته دکتور اکرم عثمان :

« اتفاقاً در یکی از روزها به گفته شاعر: (ابر و باد و مه خورشید و فلک) دست به دست هم داده بودند، تا «توفیق» مهاجر کابلی را اذیت نکنند. او بر یکی از دراز چوکیهای کنار جاده نشسته بود و می کوشید غم غلط کند! آفتاب از حاشیه آهنپوش یک اپارتمان بلند، خندان و نوازشگر می تابید و قبرغه های آزرده توفیق را می نواخت. او در زندان، مرض فلج و درد مفاصل گرفته بود و همان ناخوشی در تمام روزهای رهایی چه در کابل، چه در پشاور و چه در این جا چون «دوالیا» - موجود حيله گرافسانوی - بر پشتش سوار بود و آزارش می داد. »

۵- نثر شکسته یا نثر گفتاری

نثر شکسته آن است که نوشتار به زبان محاوره و گفتگوی معمولی مردم کوچه و بازار نگاشته می شود و آن گونه که کلمات در زبان محاوره عامه مردم مخفف می شود و برخی از واژه ها در قیاس با صورت مکتوب آنها می شکنند، درنگارش این نوع نثر نیز واژه ها می شکنند. نویسنده برای نشان دادن چهره طبیعی و واقعی قهرمانان داستانهای خود، که غالباً از میان مردم عام اجتماع انتخاب می شوند، عین الفاظ، تعبیرات و تکیه کلامهای شان را به لهجه عامیانه در آثار خود می آورد.

نمونه های نثر شکسته، بیشتر در آثار طنزی و داستانی معاصرما قابل مشاهده است.

نمونه نثر شکسته از داستان «چوریهای سرخ» نوشته سلطانه مولانا زاده :

« ... بچیم ! صوب تا شام کل بازاره گشتم و امو چوریا و بوتای مقبول وقیمتی ره که دیگه هیچکس مثلش نداره برت خریدم . ویا :

سِیکو، سِیکو ! مادرم دیروزبه مام چوریای سرخ آورده که هیچ مثلش ده بازار نیس.
مادرم پیسه زیات به دوکاندار داده و ای ره برم خریده. »

شاهنامه ابومنصوری: ابومنصور محمد بن عبدالله معمري، وزير ابومنصور محمد بن عبدالرزاق (سپهسالار خراسان) بود. چون ابو منصور عبدالرزاق گروهی از تاریخدانان را گرد هم آورد، تا شاهنامه یی ترتیب و به رشته تحریر در آورند، ابومنصور معمري را سرپرست ایشان تعیین کرد. هنگامی که این شاهنامه به پایه اكمال رسید، ابومنصور معمري مقدمه یی بر آن نوشت. این مقدمه، که خیلی ساده و روان نوشته شده، واژه های عربی در آن خیلی به ندرت به کار برده شده است. این اثر که در سال (۳۴۶ - هـ.) نوشته شده است، نسبت به سایر آثار دست داشته، دارای قدامت بیشتر می باشد.

◆ شماره جمله ها :

هرگاه بخواهیم عدد جمله ها را در یک متن نوشته شده بدانیم، نخست باید شماره فعلها را تعیین کنیم؛ زیرا شماره جمله از روی شماره افعال به دست می آید، و در هر عبارت به همان اندازه که فعل هست، جمله هم هست؛ مانند: «درویشی را ضرورتی پیش آمد، گلیمی از خانه یاری بدزدید، حاکم فرمود، که دستش ببرند، صاحب گلیم شفاعت کرد، که من او را بحل کردم، گفتا: به شفاعت تو حد شرع فرونگذارم. گفت: آنچه فرمودی، راست گفتم و لیکن هر که از مال وقف چیزی بدزدد، قطعی لازم نیاید، هر چه درویشان راست، وقف محتاجانست. حاکم ازو دست برداشت. / گلستان سعدی»

در حکایت بالا، شانزده جمله است؛ زیرا دارای شانزده فعل است. و در جایی که فعل به قرینه حذف شده باشد، نیز جمله حساب می شود؛ چنانکه در این عبارت:

حامد را گفتم که: تو از مسعود بزرگتری یا نه؟ گفت: بلی.
درین عبارت پنج جمله است؛ زیرا پس از کلمه های (یانه) و (بلی)، فعل به
قرینه جمله سابق حذف شده است؛ یعنی: آیا بزرگتر نیستی؟ گفت: بلی؛ یعنی:
بزرگترم.

فعالیت ها

♦ فعالیت ۱:

۱. شاگردان متن درس را با سرعت و خاموشانه در مدتی مناسب مطالعه کنند.
۲. هریک از شاگردان یک پاراگراف از متن را با صدای بلند بخواند.

♦ فعالیت ۲:

۱. در نوشته زیر چند جمله وجود دارد؟ هریک را واضح سازید.
- زنگ تفریح به صدا درآمد و شاگردان یکی پی دیگری از صنفها خارج شدند و با عجله و شتاب به طرف حویلی مکتب سرازیر شده، در گوشه و کنار حویلی پراکنده شدند.
۲. با واژه های پیرایه، آیین، معاصر و شعروار چند جمله ساخته، سپس شماره جمله ها را در آن تعیین کنید.

♦ فعالیت ۳:

۱. شاگردان به پنج گروه تقسیم شوند. هر گروه یک نوع نثر را مورد گفتگو قرار داده خوبیهها و کاستیهای آن نوع را به بحث گیرند و نتیجه آن را یک نفر از همان گروه در برابر صنف به شاگردان انتقال دهد؟
۲. شاگردان در دو گروه مقابل هم قرار گرفته، پاراگراف اول درس چهارم همین کتاب را بخوانند و بگویند که چه نوع نثر است. سپس مخالفت و طرفداری خود را در مورد آن

تمثیل کنند.

♦ فعالیت ۴ :

۱. بازهم شاگردان به پنج گروه تقسیم شوند و هر گروه یک نوع نثر را خلاصه کرده در کتابچه های خویش بنویسند.
۲. شاگردان یک نمونه از نثر مسجع در دو سطر بنویسند.

.....

.....



۱. خلاصه آنچه را که از این درس یاد گرفته اید، در هفت سطر بنویسید .

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

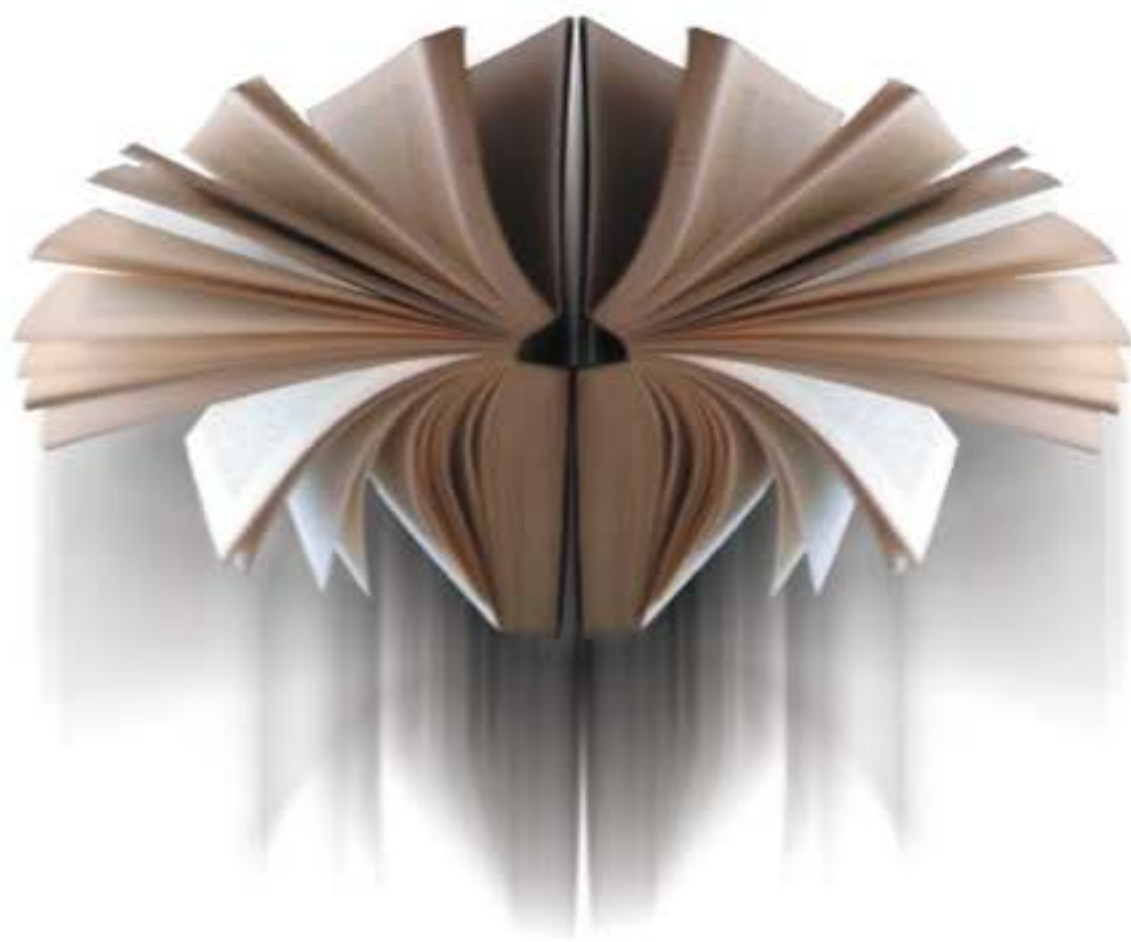
۲. این ابیات را به حافظه بسپارید .

یک روز درس و مشق مکن ترک زینهار میسند وقت قیمتی خود هدر همی
از هر خیال بی‌هده خود را کنارگیر مشغول شو به کسب کمال و هنر همی

« ایرج میرزا »



ادبیات دری در قرون هفتم و هشتم^۱



در کتاب دری صنف هشتم، از تاریخ ادبیات دری در قرن پنج و شش هجری به اختصار یاد شده است، در صنف نهم، تاریخ ادبیات قرون هفت و هشت مورد مطالعه قرار می‌گیرد. این دوره با هجوم مغول‌ها آغاز می‌شود، در هجوم مغول‌ها هزاران نفر از مردم ما کشته شدند و شهرها و بناهای تاریخی تخریب گردید مردمان بسیاری و از جمله دری زبانان با آنکه رنج‌های فراوان کشیدند، توانستند فرهنگ نیم جان خود را با زحمت زیاد تا حدودی نجات بخشند. در مورد بقای تجدید حیات ادبیات دری درین دوره با اختصار صحبت می‌شود. در این درس با «جایگاه و ترتیب اجزای جمله» نیز آشنا خواهید شد.

قرن هفتم و هشتم و حشتناک ترین دوران این سرزمین است، لشکریان چنگیزخان با قتل و تباهی و ویرانی، نه تنها مردمان بی دفاع ما را به شهادت رسانیدند، بلکه مدنیت را نابود کردند و به رشد و پویایی ادبیات و رونق بازار آن نیز سخت ضربه زدند.

گرچه مقاومت‌های دلیرانه در برابر سپاه مهاجم وی در هر گوشه صورت می‌گرفت، ولی با شکست سلطان محمد خوارزمشاه و همه فرزندان او، سلطه لشکریان بر همه مناطق کامل شد. آن‌ها مردم بیابانگرد بودند و پس از تسلط بر مناطق دیگر، به تدریج بعضی از رسوم و آداب اقوام تابع را پذیرفتند و تحت تأثیر آن قرار گرفتند.

وضع نظامی، سیاسی و اجتماعی بر ادبیات این دوره نیز تأثیر فراوان داشت. شعرا وضع درد انگیز انحطاط عمیق اجتماعی و واژگون شدن همه ارزش‌های دینی و اجتماعی و اهمیت نداشتن علم و هنر و رواج نامردمی و ناراستی را به تصویر کشیده‌اند، سیف فرغانی گوید:

درعجبم تا خود آن زمان چه زمان بود	کامدن من بسوی ملک جهان بود
بر سر خاکی که پایگاه من و تست	خون عزیزان بسان آب روان بود
رایت اسلام سرشکسته ازیرا	دولت دین پیر و بخت کفر جوان بود
مردم بی عقل و دین گرفته ولایت	حال بره چون بود چو گرگ شبان بود
ملک شیاطین شده به ظلم و تعدی	آنچه به میراث از آن آدمیان بود
حمد خداوند گوی «سیف» و همی کن	شکر که نیک و بد جهان گذران بود

دردها و بلاهایی که مردم از جور غارتگران کشیدند و نابسامانی‌های دوامدار اجتماعی، به صورت شکایت‌های درد انگیز در آثار و اشعار شعرا و نویسندگان این دوره مشاهده می‌شود. درین شکی نیست که تعداد زیادی از دانشمندان و رجال شرع و سیاست برای بدست آوردن مقامات دنیوی، طبقات فاسد و گمراه حاکم، همنوا شدند و در خدمت آنان قرار گرفتند و گروهی دردهای دل را به صورت نصیحت و اندرز و یا شوخی و مطایبه بیان می‌داشتند. اکثر شاعران و دانشمندان از گروه اول بودند ولی بعضی‌ها چون سعدی

و حافظ از گروه دوم.

عبیدالله زاکانی، سخت ترین و تندترین انتقادهای اجتماعی را در نظم و نثر آورده و وضع زمان خود را به باد انتقاد گرفته و ماهیت رجال دینی و سیاسی عصر را در پرده طنز و طعنه به مردم نشان داده است.

بعد از مسلمان شدن یکی از فرزندان هلاکو و رسیدن به سلطنت، نامه‌یی به علمای بغداد نوشت و خود را حامی دین اسلام و پیرو شریعت محمدی معرفی کرد. این امر سبب قوت مسلمین و شکست معنوی کفار شد.

بالاخره دین مقدس اسلام و تعلیمات زندگی ساز آن بر قلوب مغول‌ها نیز تأثیر گذاشت و با ایمان آوردن «غازان» امیر مغول و امرای او، قدرت و قوت مسلمانان فزونی گرفت و دین اسلام دوباره رسمیت یافت. غازان خان به سکوت با بت پرستی به مخالفت پرداخت^۲ و با تخریب بت‌ها و بتخانه‌ها به بت پرستان امر کرد که یا به اسلام درآیند و یا به سرزمین‌های اصلی خود بازگردند و یا عقاید خود را اظهار نکنند.

درگیرودار حمله مغول، عده‌یی از مشایخ بزرگ مانند شیخ نجم الدین کبری، شیخ فریدالدین عطار به شهادت رسیدند و برخی به پناهگاه‌های فرهنگی جدید مانند آسیای صغیر، شام و فارس و کرمان - بلاد سند و هند رفتند. مردم مسلمان که در اثر شکست لشکریان مغول، روحیه آنان نیز سخت آسیب دیده بود؛ به تصوف روی آوردند.^۳

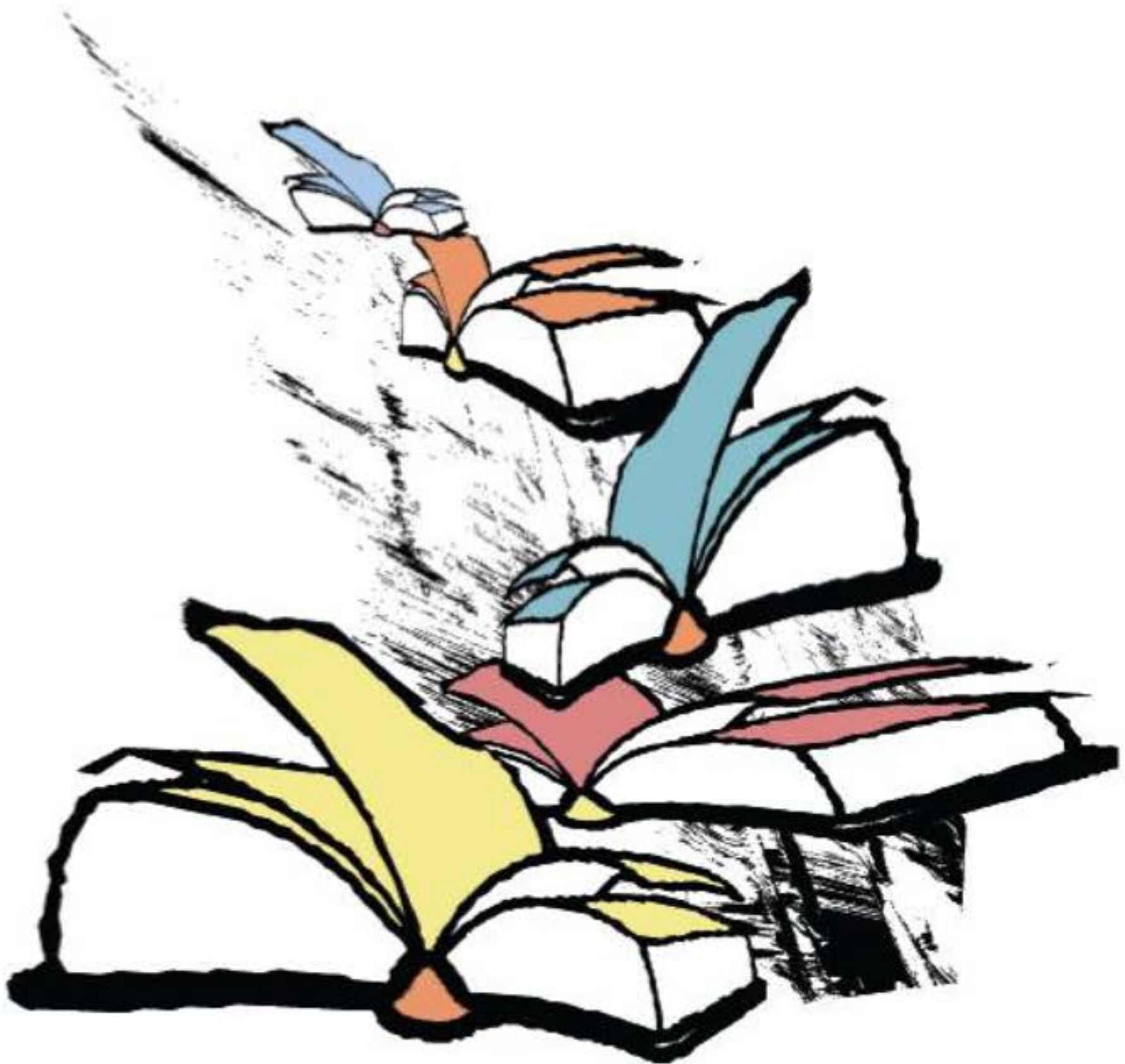
شعر درین دوره نیز حضور داشت، قصیده‌ها کم شده بود و غزل فزونی می‌گرفت، داستان‌ها نیز گفته شد و نظم عرفانی آمیخته با مباحث تربیتی و اجتماعی، رواج بیشتر یافت. مولانا جلال‌الدین محمد بلخی معروف به مولانای رومی، منظومه مفصل مجامع عرفانی را سرود که تا امروز معروف است و تا قیام قیامت همچنان شهرت خواهد داشت. در کنار سعدی و مولانا و فخرالدین عراقی و دیگران، حافظ شیرازی در پایان این عهد به حیث غزلسرای بسیار معروف تبارز می‌کند و شهرت جاویدانی بدست می‌آورد.



۱. تاریخ ادبیات ایران، ذبیح‌الله صفا، ج ۳ بخش اول، ص ۱۲۴ که صفا از جامع‌التواریخ نقل کرده است.

۲. به مخالفت پرداخت: مخالف شد.

۳. به تصوف روی آوردند: متصوف شدند.





♦ جایگاه و ترتیب اجزای جمله

هر یک از ارکان و اجزای جمله، جایگاه و ترتیب خاصی دارد؛ چنانکه:

۱. نهاد، معمولاً در اول جمله می‌آید:

خاطره در امتحان سالانه اول نمره شد.

۲. فعل، همیشه در آخر جمله می‌آید، خواه فعل تام باشد، خواه فعل ربطی:

فاطمه از مسافرت برگشت.

طاهره باهوش است.

۳. مسند، پس از نهاد و پیش از فعل ربطی جای دارد و اگر جمله دارای قید یا

متمم هم باشد، مسند پس از آنها می‌آید:

هوا گرم است. هوا بسیار گرم است. هوا امروز در تمام افغانستان گرم است.

۴. مفعول، معمولاً پس از نهاد (فاعل) و پیش از فعل می‌آید: فاطمه توپ را برد.

طاهره کتابی خرید.

۵. متمم، یک یا چند کلمه یا عبارتی است که با یکی از حروف اضافه به جمله

می‌پیوندد و توضیحی به مفهوم فعل می‌افزاید و پس از نهاد و پیش از فعل و مسند

می‌آید:

حمید به مکتب رفت. حبیب از نجیب کوچکتر است.

۶. منادا، معمولاً در آغاز جمله و پیش از نهاد می‌آید:

خدایا خودت ستمگران و زورگویان را مغلوب گردان.

۷. صفت، صفت بیانی معمولاً پس از موصوف خود می‌آید و صفت‌های اشاره

و پرسشی و امثال آن پیش از موصوف، و هر یک از آنها همراه موصوف خود و به

حکم نقش و جایگاه آن در جمله مقامی می‌یابند:

کتاب خوب، بهترین دوست است. سعید دیروز این کتاب را به من داد.

۸. قید، معمولاً جای قید در اوایل جمله است؛ چنانکه:

الف: قیدهای مکان، کمیت (مقدار)، کیفیت، حالت، ترتیب، پرسش و تصدیق اغلب پس از نهاد می آیند:

ناصر همه جا کتابی همراه دارد.
 نادره خیلی باهوش است.
 طاهره خوب سخنرانی می کند.
 صادق غمگین نشسته بود.
 حسینه کجا رفته است؟
 جلیل حتماً به کتابخانه رفته است.

ب: قیدهای زمان و تردید معمولاً هم پیش از نهاد می آیند و هم پس از آن:

امروز هوا سرد است. هوا امروز سرد است.
 عزیز شاید امتحان ندهد. شاید عزیز امتحان ندهد.
 قابل یادآوری است که تقدیم و تأخیر در جمله‌ها باعث تأکید در معناست.

ج: قیدهای تمنا و تأسف و تحسین و مسرت معمولاً پیش از نهاد جای دارند:

کاش همه قدر آزادی را بدانند
 متأسفانه همه بر ضد ظلم و ستم نمی خیزند.
 خوشا مردمانی که در رفاه و امنیت بسر می‌برند.

فعالیت‌ها



◆ فعالیت ۱

۱. متن درس را به دقت گوش کنید.
۲. متن درس را خاموشانه بخوانید.

۳. درباره تاریخ ادبیات دری چه می‌دانید؟ به شکل گروهی گفتگو کنید.

◆ فعالیت ۲

۱. سبک زبان و ادبیات دری در قرن هفتم و هشتم چگونه بود؟ بحث و گفتگو کنید.
۲. در این دوره یک عده از مشایخ چرا به تصوف روی آوردند؟ توضیح دهید.

◆ فعالیت ۳

۱. شش جمله بنویسید که در آن مفعول و متمم به کار رفته باشد.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۲. صفت و قید با هم چه فرق دارند؟ با مثال‌ها واضح سازید.

.....

.....

.....

◆ فعالیت ۴

۱. از متصوفان و غزل‌سرایان این دوره نام ببرید.
۲. کلمه‌های زیر را معنا و در جمله‌های مناسب به کار ببرید:
مدنیت، مقاومت، انحطاط، نابسامانی، غارت

.....

.....



کارخانه‌گی

۱. خلاصه متن درس را در کتابچه های تان بنویسید.

۲. اشعار متن را در کتابچه های تان به نثر ساده برگردانید.



اضرار دخانیات



شاگردان عزیز! در عصر حاضر استعمال دخانیات، به ویژه سگرت، حیثیت عادت لازمی زنده گی انسان را به خود گرفته است و مردم در میان دونوع اعلان متناقض در حیرت شدید قرار گرفته اند. شرکتهای تولید دخانیات، رادیو، تلویزیون، مطبوعات و سینما اعلانات جذابی را در این مورد پیشکش نموده و می گویند: « این سگرت، بامزه، نشاط بخش و تسکین دهنده اعصاب است. » در عین زمان اعلانات دیگری از سازمانهای صحتی، داکتران و نشریه های صحتی به دست می رسد که مبین این نکته است: « استعمال سگرت عادت مهلک و مضر به صحت بوده، در پیدایش مرض سرطان نقش مهمی را بازی می کند. »

درس امروز ما درباره دخانیات است. در این درس تاریخ، اضرار، انواع و ترکیب دخانیات را خوانده و پاسخ پرسشهای بالا را دریافت خواهیم نمود. حال بگویید که:

۱. به نظر شما دخانیات چیست و چه چیزهایی شامل آن می شود؟
۲. آیا دخانیات می تواند غمها و تشویشهای انسان را از بین ببرد؟ چرا؟

دخانیات جمع کلمه « دخانیة » است که از زبان عربی به زبان ما راه یافته است. معنای لغوی آن، دود است که از اثر سوختن و آتش گرفتن مواد به هوا بلند می‌شود؛ اما در اصطلاح به موادی می‌گویند که انسانها ظاهراً به منظور کسب لذت و ایجاد نوعی دگرگونی جسمی و روانی، آن را سوختانده و دود آن را استنشاق می‌کنند. دخانیات انواع زیادی دارد که در کشور ما مردم بیشتر با نام سگرت، چلم، تنباکو، چرس، تریاک و هیرویین آشنایی دارند. از جمله آنها چرس، تریاک و هیرویین به نام مواد مخدره نیز یاد می‌شوند. نسوار دهن و نسوار بینی هم، گرچه سوختانده نمی‌شوند؛ اما در جمله دخانیات به شمار می‌آیند؛ زیرا ضررشان کمتر از موادی نیست که در بالا نام بردیم.

مصرف دخانیات، سالانه مایه رنج بسیار و تحمل هزینه های بیشمار اقتصادی و اجتماعی شده و میلیون ها نفر از مردم جهان را به کام مرگ فرو می‌برد. با توجه به این که در جهان هر نه ثانیه، یک نفر به دلیل استعمال دخانیات می‌میرد، آثار مصرف دخانیات به یک همه گیری جهانی تشبیه شده است که متأسفانه در بیشتر موارد، حتی خطرهای صحتی آن کمتر به گوش مردم رسانیده می‌شود.



نیکوتین چیست؟

نخستین کسی که تنباکو را کشف کرد «کریستف کولمب» بود. او زمانی که برقاره آمریکا گام نهاد، در آنجا اهالی بومی سرخ پوست را دید که تنباکو را به کثرت کشت و استعمال می نمودند. سالها پس از آن یعنی در سال (۱۵۵۹ م.)، هنگامی که کشتی فرانسوی به نام «نیکوت» تنباکو را وارد فرانسه ساخت، اروپاییان با دخانیات آشنا شدند و پس از آن دخانیات نام نیکوتین را به خود گرفت. و اما خود این ماده چیست؟ نیکوتین ماده مخدری است که به طور طبیعی در تنباکو و انواع دیگر دخانیات وجود دارد. این ماده انسان را از لحاظ جسمی و روانی وابسته به خویش می سازد و خطراتی را که به بار می آورد به مراتب بیشتر از مواد مضره دیگر است.

تأثیرات صحتی دخانیات:

تحقیقات علمی ثابت نموده است که از جمله (۱۵۰۰) حالت سرطانی، به جز از (۸) حالت، دیگر همه از استعمال دخانیات به میان می آید، چنانکه سرطان شش در میان مردان بیشتر از زنان به مشاهده می رسد. استعمال دخانیات به ویژه نسوار و سگرت، نه تنها باعث به میان آمدن (سرطان شش) می شود؛ بلکه سرطان لب، گلو و حنجره را نیز در پی دارد.



دخانیات و قلب: استعمال دخانیات همهٔ انساج قلب را تخریب و سیستم دوران خون رامتأثر می‌سازد. از جملهٔ مهمترین تأثیرات ناگوار دخانیات بر قلب، سرعت ناگهانی و شدید ضربان قلب است که انواع مختلف دارد. بیشتر مصرف‌کننده‌گان دخانیات، به علت از کار افتادن شریانهای خوشه‌یی، گریبانگیر مرگ ناگهانی یا سکتهٔ قلبی و مغزی می‌شوند. نسبت این نوع مرگ در معتادان به دخانیات، پنج برابر اشخاصی است که به دخانیات عادت ندارند.

دخانیات و جهاز هاضمه: استفاده از دخانیات، به ویژه سگرت و نسوار، مهمترین عامل ایجاد حوادث سرطانی در جهاز هاضمه نیز می‌باشد؛ زیرا با اعتیاد به دخانیات، غده‌های لعابیه و قشر دفاعی دهان و زبان از کار افتاده، زمینهٔ پیدایش و رشد سرطان را آماده می‌سازد. احصائیه نشان داده است که (۸۰٪) مریضان مصاب به سرطان مری و دهان، معتادان به دخانیات بوده‌اند. استعمال دخانیات، تنها به سرطان مری، زبان و دهان اکتفا ننموده بالای معده نیز تأثیرات ناگوار به جا می‌گذارد و تیزاب معده را ازدیاد می‌بخشد. با زیاد شدن تدریجی تیزاب معده، التهاب مزمن معده پدید می‌آید و معتاد را به انواع اختلالات هضمی دچار می‌سازد. بالاخره این اختلالات به سرطان معده می‌انجامد.

دخانیات و جهاز تنفسی: استعمال دخانیات باعث ضخیم شدن پرده‌های بینی، انسداد لوله‌های تنفسی و التهاب در کیسه‌های هوایی شش می‌شود.

به همین گونه استعمال دخانیات التهاب مزمن حنجره را سبب شده نخست به شکل (صدا گرفته‌گی) ظاهر می‌شود که تخریش و سرفهٔ تشنجی را با خود همراه دارد و در همین حالت است که زمینه برای پیدایش و رشد سریع سرطان آماده می‌گردد. دانشمندان و داکتران براین نظریه اتفاق کامل دارند که استعمال دخانیات، سبب پیدایش سرطان حنجره نیز می‌گردد. مؤسسهٔ مبارزه با سرطان شهر (تولوز) فرانسه ثابت نموده که (۱۰۰٪) اشخاص مبتلا به سرطان حنجره، مصرف‌کننده‌گان دخانیات بوده‌اند. همچنان احصائیه نشان داده که (۹۰٪) معتادان به دخانیات از اثر سرطان شش جان خود را از دست داده‌اند. تعداد قربانیان سرطان شش (۳۰) برابر کسانی است که به

استعمال دخانیات نمی پردازند.

با نظر داشت آنچه در بالا گفتیم باید علاوه شود که اجتماع، متعلق به همهٔ افرادی است که در آن زنده گی می کنند. پس نباید افرادی در جامعه، موجب نارضایتی مردم شوند و برای دیگران ایجاد مشکل نمایند. از این رو، جامعه باید طوری از نظر فرهنگی رشد کند که اشخاص معتاد به دخانیات در هر جامعه و هر شرایطی - به ویژه در اماکن سربسته؛ مانند: اتاقهای منازل، رستورانها، چایخانه ها، محیطهای بستهٔ دیگر همچون تاکسی و سرویسهای شهری - نتوانند سگرت بکشند؛ زیرا دود دخانیات تنها به خود معتاد ضرر نمی‌رساند؛ بلکه مرگ و میر ناشی از بیماریهای قلبی را برای همسران و فرزندان افراد معتاد به دخانیات ۱/۳ برابر می کند.





جمله مکمل: به جمله های زیر نگاه کنید.

- وقتی او را دیدم / ازبازار برمی گشت.
- اگر او آمد / من می روم.
- تا او را صدا کردم / از اینجا فرار کرد.

در جمله های بالا، قسمت‌های اولی، جمله های ناقص هستند و جمله های دومی برای آن آمده اند که معنای جمله های اولی را تکمیل کنند؛ یعنی: از بازار برمی گشت (مکمل جمله ناقص : وقتی او را دیدم) ، من می روم (مکمل جمله ناقص : اگر او آمد) و از اینجا فرار کرد (مکمل جمله ناقص : تا او را صدا کردم) هستند. پس جمله مکمل را چنین تعریف می کنیم : جمله مکمل آن است که کامل کننده جمله ناقص باشد.



◆ فعالیت ۱ :

۱. متن درس را با سرعت و خاموشانه درمدتی مناسب مطالعه کنید.
۲. یک پاراگراف درس را با صدای بلند درمقابل همصنفان تان بخوانید.

◆ فعالیت ۲ :

- شاگردان! به دوگروه تقسیم شده درمقابل هم قرار گیرید و درمورد پرسشهای زیر باهم گفتگو کنید. سپس ازهرگروه یک نفرتان نتیجه بحث را به دیگران انتقال دهید.
۱. مهم ترین علت گرایش نوجوانان به مصرف دخانیات چیست؟

۲. آیا شما با قانون ممنوعیت تبلیغات سگرت و دیگر محصولات دخانیات در رسانه‌های جمعی موافقید، چرا؟

۳. شما از ممنوعیت کلی دولت دربارهٔ فروش محصولات دخانیات حمایت می‌کنید یا مخالفت؟ با ذکر دلایل واضح سازید.

♦ فعالیت ۳ :

به پرسشهای زیر، پاسخهای مفصل ارائه کنید:

۱. چرا دخانیات را به نام « نیکوتین » یاد می‌کردند؟
۲. آیا کشیدن سگرت می‌تواند موجب زخم معده شود، چرا؟
۳. چرا نسوار سبب پیدایش سرطان مری، حنجره، گلو و معده می‌شود؟

♦ فعالیت ۴ :

۱. سه سطر از متن درس را با انتخاب و خوانش معلم گرامی‌تان، به صورت املا در کتابچه‌های خویش بنویسید.

۲. نظریهٔ شخصی خودتان را در مورد دخانیات به گونه‌ی بنویسید که واژه‌های معتاد، مهلک، التهاب و انسداد در نوشتارتان به کار رفته باشد.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



مبارزه با سختی‌ها



مشکلی نیست که آسان نشود مرد باید که هراسان نشود

شاگردان عزیز! در این درس با سختی‌ها و مبارزه با آن آشنا می‌شوید و انواع جمله را فرامی‌گیرید. آیا با مشکلات و سختی‌های روزگار مقابله باید کرد؟ چرا؟

مبارزه با سختی‌ها و پشتکار در کارها راز موفقیت انسان در زنده‌گی است؛ زیرا کارزار حیات مملو از فراز و فرودها و آزمایش و امتحان‌هاست. به سرمنزل مقصود کسی می‌رسد که تاب و توان مقابله با سختی‌های روزگار را داشته باشد، چنانکه شیخ سعدی گفته است:

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود

مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

همینطور اگر شاگردان درس نخوانند و زحمت نکشند اصلاً از نعمت بزرگ علم و دانش بهره‌ور نمی‌شوند و در نتیجه در امتحان ناکام می‌مانند، همینگونه برای رسیدن به خدا و سعادت دارین، انسان‌ها به نحوی از انحا و به شکلی از اشکال مورد امتحان و آزمایش قرار می‌گیرند و خداوند به افراد شکیبیا و صابر مزده نیک می‌دهد:

«و لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِيرِ

الصَّابِرِينَ...» البقره / ۱۵۵

و البته شما را به چیزی از ترس و گرسنه‌گی و نقصان مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها

بیازماییم و بشارت ده صابران را.

کسانی که در ابتلا و آزمایش‌های روزگار، مقاومت و ایستاده‌گی می‌نمایند، سرانجام پیروز می‌شوند. مشکلات و ضربه‌ها موجودات جامد را تباہ و نابود می‌سازد و از قدرت و توانایی آن‌ها می‌کاهد، ولی به موجودات زنده، تحرک بخشیده و نیرومندشان می‌سازد، مصیبت‌ها، مشکلات و سختی‌ها برای تکامل و پایداری بشر خیلی رهگشا و مؤثر است.

سختی‌ها مقدمه کمال و پیشرفت انسان است و زنده‌گی کردن در شرایط دشوار و ناگوار، آدمی را نیرومند و چابک ببار می‌آورد. مصایب و سختی‌ها، وقتی نعمت‌اند که انسان از آنها بهره‌جوید و با صبر و شکیبایی و استقامت روح خود را کمال بخشد، اما اگر انسان در برابر سختی‌ها مبارزه ننموده و در برابر آن به زانو درآید و ناله و شکوه سردهد؛ در این صورت آزمایش و ابتلا برایش ناخوشایند است و در کشاکش دهر و روزگار از پا می‌افتد. این افراد توان مقابله را از دست می‌دهند و خساره‌ها و ضررهای زیادی را متحمل می‌گردند که جبران آن خیلی‌ها دشوار است. انسان هدفمند و خردمند باید با مساعی

پیگیر و تلاش‌های خسته‌گی ناپذیر، فتوت و پایمردی خود را عملاً به اثبات برساند و در نتیجه مصدر خدمات مفید و ارزنده برای خود، خانواده، کشور، منطقه و جهان گردد.

مرد باید که در کشاکش دهر سنگ زیرین آسیا باشد

مبارزه با سختی‌ها و تحمل رنج‌ها و غم‌ها راه خردمندان است. چنانکه شهید بلخی چه زیبا سروده است:

جهان تاریک بودی جاودانه

اگر غم را چو آتش دود بودی

خردمندی نیابی شادمانه

درین گیتی سراسر گر بگردی

توضیحات

۱. سنگ زیرین آسیا باشد: ماده تحمل هر نوع بار مسؤولیت باشد.

قواعد دستوری

◆ جمله:

یک یا چند کلمه که بر روی هم دارای معنای کامل باشد، مانند:

۱. احمد و محمود با هم به باغ می‌روند.

۲. حمید درس می‌خواند.

۳. عزیز کی به مکتب می‌رود؟

۴. چه باغ قشنگی است!

اقسام جمله:

جمله اقسام مختلف دارد که برخی از آنها را فقط نام می‌بریم:

۱. جمله بسیط ۲. جمله مرکب ۳. جمله شرطی ۴. جمله معترضه ۵. جمله

فعالیت ها



◆ فعالیت ۱:

۱. به درس مبارزه با سختی‌ها گوش فرا دهید.
۲. درس مبارزه با سختی‌ها را خاموشانه بخوانید.
۳. اقسام جمله را در جمله‌های زیر توضیح دهید:
 ۱. عزیز درس می‌خواند.
 ۲. ولید به مکتب نمی‌رود.
 ۳. کی به بازار می‌روید؟
 ۴. پسر، قلم و کاغذ خود را بیاور.
 ۵. چه آدم مهربانی!

◆ فعالیت ۲:

۶. رمز پیروزی افراد، اقوام و ملل در چیست؟ بطور گروهی گفتگو کنید.

◆ فعالیت ۳:

۷. در فراز و فرودهای روزگار برای رسیدن به اهداف چه باید کرد؟ گفتگو نمایید.
۸. صبر و شکیبایی در زنده‌گی چه نقشی را ایفا می‌کند؟ در پنج سطر توضیح دهید.

.....

.....

.....

.....

♦ فعالیت ۴:

۹. آیا تا کنون به سختی و مشکلی در زنده‌گی‌تان برخورده‌اید؟ در پنج سطر بنویسید.

.....

.....

.....

.....

.....

۱۰. بیت زیر را توضیح و تشریح کنید:

نابرده رنج، گنج میسر نمی شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

.....

.....

.....

.....



۱. کلمه‌های زیر را معنی و در جمله‌های مناسب به کار برید:

۱. مبارزه

.....

۲. شکوه

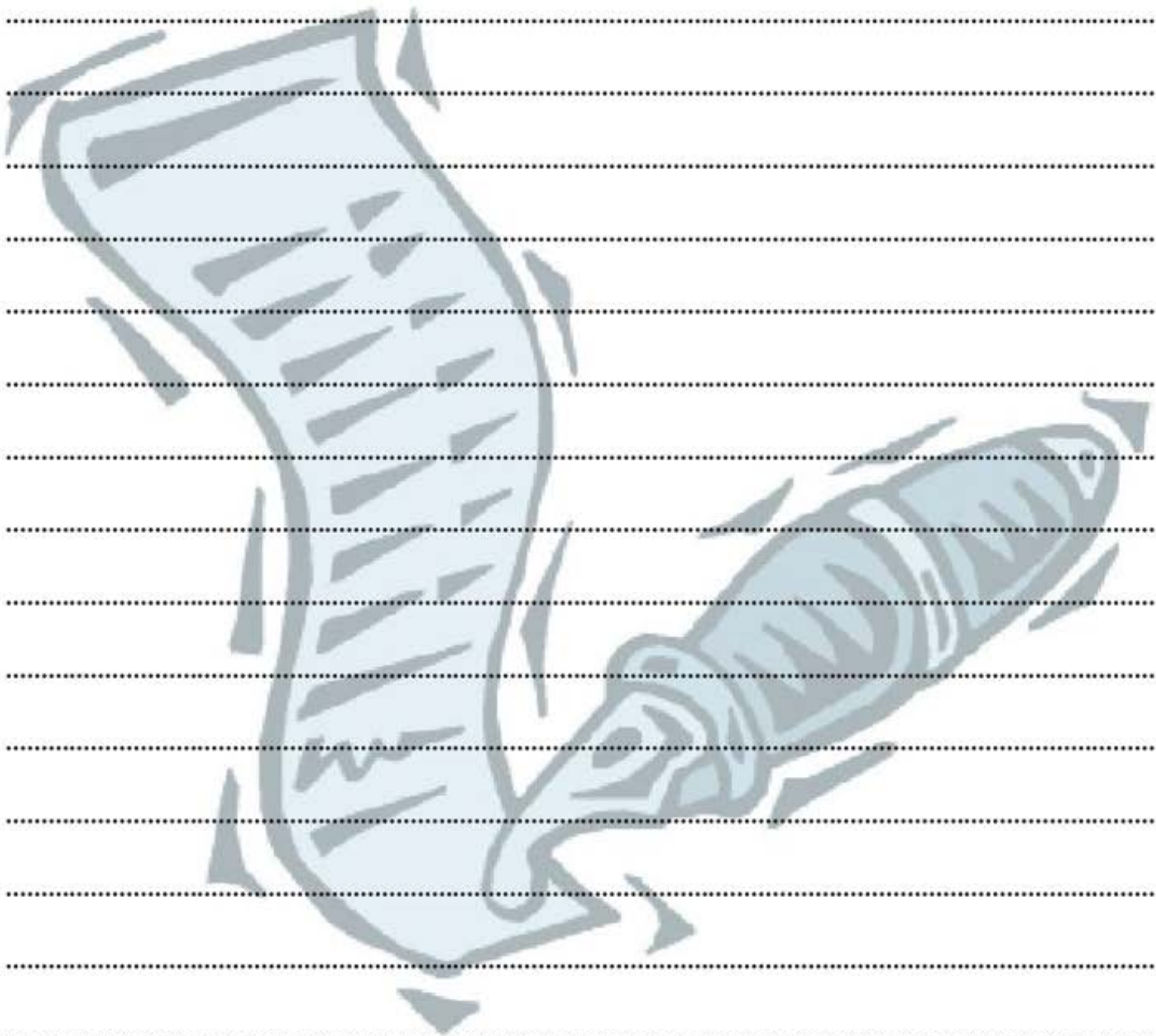
.....

۳. فراز و فرود

۴. شکیب

۵. فتوت

۲. خلاصه درس مبارزه با سختی‌ها را بنویسید.





مجسمه های بامیان



شاگردان عزیز! آیا درباره مجسمه های بامیان چیزی می دانید ؟ موجودیت مجسمه های بامیان دلالت بر باستانی بودن کشور ما می کند . همچنین باعث جلب توریست ها (سیاحان) خارجی می شود.
در این درس با جمله اخباری نیز آشنا می شوید.

ولایت بامیان در ۸۵ کیلومتری شمال غرب کابل در یکی از دره های کوه هندوکش واقع است. این ولایت به خاطر داشتن دو مجسمه بزرگ آن، شهرت جهانی دارد. مجسمه های بزرگ بامیان با ارتفاع ۵۳ متر و ۳۵ متر با تندیس های کوچکتر در اطراف مجسمه بزرگ بر روی صخره های سنگ تراشیده شده اند. کار ساختمان این مجسمه ها در قرن دوم میلادی آغاز و به قوی تا قرن چهارم میلادی ادامه یافته است. مجسمه های مذکور به فاصله ۴۰۰ متر از همدیگر فاصله داشته اند.

مجسمه های بامیان یکی از کارهای کم نظیر جهان است. مکانی که مجسمه های بودا در آن قرار دارد، حاوی دیوار نگاره های زیبایی است که نشان دهنده مدنیت گذشته یونانی، رومی و ساسانی است. محققین می گویند، برای آنها ثابت شده است که اولین نقاشی های رنگ روغنی جهان، صدها سال قبل از نقاشی های روغنی اروپا در غارهای حوالی دو مجسمه غول پیکر بود که در افغانستان کشیده شده است.

بامیان در گذشته یکی از مراکز مهم تمدن بودایی بود و رهبانان زیادی در غارهایی در تخته سنگ های نزدیک به دو مجسمه عظیم زنده گی می کردند. گفته می شود، مجسمه خوابیده دیگری نیز در بین دو بت بزرگ زیر خاک خوابیده است.

پروفسور زمریالی طرزی می گوید: «سیاح معروف چینی «هیوان تسونگ» در قرن ششم میلادی از کنار بت های بودا در بامیان عبور کرده، در کتاب خاطرات خود درباره یک بت خوابیده در مقابل دو مجسمه چسپیده به کوه در بامیان سخن گفته است.» طرزی می گوید:

«تندیس خوابیده ای که او و محققان خارجی در پی کشف آن اند حدود سه صد متر طول دارد. وی می گوید: اگر مجسمه خوابیده یافت شود، بزرگترین مجسمه جهان خواهد بود و به عجایب هفتگانه جهان خواهد افزود.»

دو پیکره تراشیده شده در دیواره کوهی در بامیان و در قلب کوه های هندوکش از جمله گنجینه های ارزشمند باستانی آسیا بودند.

در دوران باستان، افغانستان، گذرگاه کاروان های جاده ابریشم بوده است که امپراتوری روم را به هندوچین مرتبط می ساخته است ؛ یکی از توقف گاه های این جاده سرزمین پادشاهی کهن «کوشان» بود که مردم آن موظف به تراشیدن مجسمه بودا در دوران باستان افغانستان ، گذرگاه کاروان های جاده ابریشم بود که امپراطوری روم را به هندوچین مرتبط می ساخت. بامیان به عنوان کانون علمی ، فرهنگی ، مذهبی - هنری ، محل زیارت و اهدای موقوفات مذهبی بود.

مجسمه های بودا در بامیان، از نظر فرهنگی و جهانگردی یکی از آثار بزرگ کشور ما بوده و از لحاظ توریستی (سیاحی) عواید زیادی را برای افغانستان در پی داشته است.



مجسمه های بودا در بامیان با ارتفاع ۵۳ متر و ۳۵ متر با تندیس های کوچکتر در اطراف بت بزرگ بر روی صخره های سنگ تراشیده شده است.

رهبانان: جمع راهب، پارسا و عابد نصاری، دیرنشین، غارنشین ، کسی که در دیر بسر ببرد و به عبادت مشغول باشد.

تندیس: تن مانند، پیکر، تمثال.





جملهٔ اخباری: جمله‌یی است که به وسیله آن از واقع شدن کاری یا بودن و پذیرفتن حالتی به صورت مثبت یا منفی خبر می‌دهیم:

داوود آمد.

داوود نیامد.

محمود شاید امتحان کانکور بدهد.

محمود شاید امتحان کانکور ندهد.

عزیز غیر حاضر است.

عزیز غیر حاضر نیست.

هوا گرم شد.

هوا گرم نشد.



◆ فعالیت ۱:

۱. متن درس را به دقت گوش کنید.
۲. پنج جملهٔ اخباری را از درس انتخاب و در کتابچه‌های تان بنویسید.
۳. در مورد مجسمه‌های بامیان به شکل گروهی گفتگو کنید.

◆ فعالیت ۲:

۴. آیا قبل از این دربارهٔ مجسمه‌های بامیان چیزی شنیده بودید؟ در پنج سطر بنویسید.

۵. موجودیت مجسمه های بامیان در افغانستان گویا و دال بر چیست؟
۶. مجسمه های بامیان برای افغانستان و جهان چه اهمیت داشته است؟

♦ فعالیت ۳:

۷. متن درس را خاموشانه بخوانید.
۸. پنج جمله اخباری بنویسید.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

♦ فعالیت ۴:

۹. این فعل ها را توضیح دهید.
می گویند. زنده گی می کردند. گفته است. خواهد رفت. می رود.
۱۰. به نظر شما حفظ آثار باستانی ضروری است؟ چرا؟

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



۱. خلاصه‌ درس را در هشت سطر بنویسید.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۲. ده فعل از متن انتخاب و در جمله‌ های مناسب بکار برید.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

اسباب معیشت



شاگردان عزیز! درس امروز ما «اسباب معیشت» عنوان دارد. در این درس شما تقویت اقتصاد خانواده و راه‌های رسیدن به رفاه و خوشبختی را از طریق مهار نمودن اقتصاد خانواده‌گی خویش خواهید آموخت که به وسیله رعایت پیشنهادهای معقول و مؤثر صورت می‌پذیرد.

پیش از آغاز درس، جواب بدهید که:

۱. برای این که اقتصاد خانواده خود را بتوانیم تقویت کنیم، چه پیشنهاد هایی را می‌توانید ارائه کنید؟
۲. اگر خانواده دچار فقر اقتصادی شود، بر افراد خانواده چه تأثیراتی بر جا خواهد گذاشت؟
۳. آیا داشتن ثروت و دارایی خودش خوشبختی است و یا جزئی از خوشبختی؟

خانواده، نخستین و ساده‌ترین ساختار اجتماعی است که همانند سایر واحدهای جامعه انسانی دارای نظم و قانون است. داشتن فرهنگ، اخلاق، ادبیات، مناسبات و اقتصاد ویژه و ... لازمه هر خانواده است. به بیان دیگر خانواده زنجیره‌یی است از سلسله اجتماع یک دهکده، شهرک، شهر و یا کشوری که در یک سرزمین زیست باهمی دارند و هر عضو آن را به نام شهروند یاد می‌نمایند. طبیعی است که هر شهروند یا خانواده بر چگونگی حیات شهروندان و خانواده‌های دیگر تأثیر می‌گذارد؛ اما این تأثیرگذاری بیش از همه در عرصه اقتصاد مشهود است. پس برای این که هر خانواده هم در داخل و هم در پیوند با دیگر خانواده‌ها تأثیرگذاری خوب داشته باشد، ناگزیر است که به مسایل دخل و خرج و تناسب درآمد و مصرف روزانه، ماهانه و سالانه خویش آگاهی و نظارت کامل داشته باشد. آنهایی که به این مسأله بی توجه بوده‌اند، جز پریشانی، فقر و دربدری حاصلی نداشته‌اند. تجربه نشان داده است، خانواده‌هایی که درآمد متوسط و مصرف بالا دارند؛ وضع‌شان به مراتب بدتر از خانواده‌هایی است که عاید متوسط و مصرف حساب شده دارند.

ازین که موضوع تناسب درآمد و مصرف اعضای خانواده همیشه و پیوسته به عنوان یک امر فراگیر مطرح است؛ بهتر است که در این مورد به طرح‌های متون قدیم فارسی، از جمله به کتاب معروف کلیله و دمنه بهرامشاهی توجه داشته باشیم که در مورد کسب، پیشه، درآمد مال و نحوه مصرف آن چنین روشنی انداخته است:

«بازرگانی بود بسیار مال، و او را فرزندان در رسیدند، و از کسب و حرفت اعراض نمودند، و دست اسراف به مال پدر دراز کردند. پدر موعظت و ملامت ایشان واجب دید و در اثنای آن گفت: ای فرزندان! اهل دنیا جویان سه رتبتند، و بدان نرسند مگر به چهار خصلت. اما آن سه که طالبند فراخی معیشت و رفعت منزلت و رسیدن به ثواب آخرت است. هر که از کسب و حرفت اعراض نماید، نه اسباب معیشت خویش تواند ساخت، و نه دیگران را در تعهد تواند داشت و اگر مال به دست آرد و در تثمیر آن غفلت ورزد، زود درویش شود.

مال را هر کسی به دست آرد رنجش اندر نگاه داشتن است

چنانکه خرج سرمه اگر چه اندک اندک اتفاق افتد؛ آخر فنا پذیرد.

چو بر گیری از کوه و ننه‌ی به جای سرانجام کوه اندر آید ز پای
واگر در حفظ و تشمیر جد ننماید و خرج آن بی وجه کند؛ پشیمانی آرد و زبان طعن
در وی گشاده شود. و اگر مواضع حقوق به امساک، نامرعی دارد به منزلت درویشی باشد
از لذات دنیا محروم و با این همه، مقادیر آسمانی و حوادث روزگار آن را در معرض تفرقه
آرد چون حوضی که پیوسته آب در وی می آید و آن را بر اندازه مدخل، مخرجی نباشد،
لاجرم از جوانب راه جوید و بترا بد تارخنه بزرگ افتد و تمامی آن ناچیز گردد پس آن
فرزندان پند پدر و موعظت او هر چه نیکوتر بشنودند و منافع آن به غایت بشناختند و برادر
مهتر ایشان روی به تجارت آورده سفری دوردست اختیار کرد»

مفهومی که از متن بالا حاصل می شود؛ این است که در کنار عرضه کار و اخذ
حقوق و معاش، داشتن برنامه و تنظیم و اختصاص عاید به مجاری مصرف، از مهمترین
راهکارهایی است که یک خانواده دارای درآمد پایین را از تهی دستی و فقر نجات می دهد.
دنیای امروز در تمام زمینه ها بیش از همه دنیای برنامه است. فقدان برنامه و عدم رعایت
تناسب، موجب سقوط بزرگترین و کوچکترین ساختارهای انسانی است. حتی آموزگاری
که بدون رعایت مفردات و پلان درس، به ارائه درس می پردازد؛ با همه بهره وری از دانش
و فهم باز هم نمی تواند که معلم موفق باشد. پس خانواده ها نیز نباید مسئله تناسب درآمد و
مصرف را از نظر دور داشته باشند.

همچنین صرفه جویی یکی از راههایی است که خانواده ممکن است با رعایت آن خود
را از احتیاج نجات دهد؛ مثلاً اعضای خانواده می توانند به جای اسراف در غذا، لباس، مود
و فیشن، مهمانداری و... میانه روی را اختیار کنند. دوری از رقابتهای ناسالم پولی و نمایش،
مهمانداری های بی لزوم و امثال اینها نیز اسباب نجات خانواده ها از فقر و تنگدستی
خواهد بود.

جنگ و خشونت هم در کنار بیکاری و سفرهای غیر ضروری برای اقتصاد خانواده زیانبار
است. همین گونه تعصب و جلوگیری از آزادی نسوان و گرفتن حق کار برخی از اعضای
خانواده به خصوص زنان و دختران جوان یکی دیگر از عوامل فقر و بدبختی خانواده است؛

زیرا تعداد آنانی که کار می نمایند اندک، و تعداد آنانی که مصرف می کنند، فراوان می شود و این عدم تناسب کارکنان و مصرف کنندگان، اقتصاد خانواده را ضعیف می سازد. همچنین فراموش نشود که غفلت و تنبلی و عدم اعتماد به مغز و بازوی خود و تکیه به امداد دیگران، گهگاه به خاطر قطع ناگهانی یا به جهت ایجاد روحیه دست نگری آن در انسان، باعث فقر و تنگدستی خانواده ها می گردد. تأکید می شود که موجودیت اعتیاد حتی به سگرت و نسوار هم برای اقتصاد خانواده آسیب فراوان دارد. بی توجهی به نظافت نیز موجب شیوع امراض و اختصاص ناگهانی پول غذا، لباس و سایر ضروریات برای تداوی، اسباب تنگدستی و رنگ زردی اعضای خانواده می شود.

با توجه به مسایل بالا، فقر در فرهنگ ملی و جهانی، همیشه مایه حقارت و شرمنده گی پنداشته شده است. اگر در جوامع مرفه کسی به نام فقیر مخاطب قرار گیرد سخت متأثر و شاکی خواهد شد. بنابراین ایجاب می نماید که ما هم در سطح خانواده و هم در مقیاس کشور با تنگدستی و بی امکاناتی و فقر که مایه بدبختی هاست پدروود بگوییم.

پس چه باید کرد که ازین میراث ننگین فاصله بگیریم؟ جواب روشن است، و آن این که باید از تمام ناهنجاریهای توان فرسای اقتصاد اجتناب نمود. دخل را به اندازه خرج، پا را به اندازه گلیم و لقمه را به اندازه دهان برابر کنیم.

بناءً لازم است که رهبری اقتصاد خانواده ها را پدر یا یکی از بزرگان دیگر به عهده داشته باشد، تا بار عایت تناسب در آمد و مصرف، از هرگونه اضافه خرجی، اسراف، تبذیر و در نهایت بی برنامه گی پرهیز شود. در غیر آن ما شاهد سعادت خانواده ها نخواهیم بود. اگر پدران و مادران، علاقمند آن اند که گل لبخند بر لبان فرزندان شان نخشکد و اگر فرزندان رغبت دارند که قامت پدران و مادران شان در زیر بار سنگین قرض خم نشود؛ مسأله تعادل، صرفه جویی و عاقبت اندیشی را در همه امور به خصوص در امر اقتصاد خانواده رعایت نمایند.



◆ جمله انشایی :

جمله انشایی، به خلاف جملات خبری، در پی احتمال دادن راست و دروغ نیست؛ بلکه مفهوم را به طور امر، نهی، استفهام، تمنا، ندا و دعا بیان می نماید؛ مانند:

- | | |
|-----------|-----------------------------|
| ۱. امر: | درس بخوان. |
| ۲. نهی: | به دروغگوی اعتماد مکن. |
| ۳. پرسشی: | آیا نان گرفته اید؟ |
| ۴. تمنا: | کاش جوانی بر می گشت! |
| ۵. تعجبی: | چه هوای خوبی است! |
| ۶. ندا: | پادشاهها بر من مسکین ببخش! |
| ۷. دعا: | که رحمت بر آن تربت پاک باد! |



◆ فعالیت ۱ :

۱. شاگردان به گروه ها تقسیم شده، هر گروه، متن را خاموشانه و با سرعت بخوانند و درضمن واژه های نامفهوم آن را بیرون نویس کنند .
 ۲. سپس از هر گروه یک نفر یک پاراگراف را با صدای بلند بخواند و درپایان هر جمله، یک نفر دیگر از همان گروه (به ترتیب نوبت) معنای آن جمله را بیان کند .
 ۳. شاگردان بیت زیر را بخوانند و مفهوم کامل آن را طی چند جمله ساده بیان نمایند:
- مال را هر کسی به دست آرد رنجش اندر نگاه داشتن است

۴. شاگردان تشخیص دهند که از این سه جمله انشایی کدام پرسشی و کدامها امری و نهی است:

- پس چه باید کرد که از این میراث ننگین فاصله بگیریم؟
- خانواده ها به خاطر جلوگیری از فقر از هر گونه اسراف پرهیز نمایند.
- درس را خاموشانه بخوانید.

◆ فعالیت ۲ :

۱. شاگردان به دو گروه تقسیم شده در مورد مفهوم اساسی درس گفتگو نمایند، سپس یکی از آنها به نماینده گی از گروه خود نتیجه حاصل را به دیگران انتقال دهد.
 ۲. شاگردان از هر گروه در مورد خوبیهای اقتصاد خانواده های مرفه سخنرانی نموده، سایر شاگردان در مورد با تشویق و کمک معلم ابراز نظر نمایند.
 ۳. دو شاگرد در صنف، حالت یک انسان دارا، و یک انسان فقیر را تمثیل نمایند.
 ۴. نتایج مهمی که از محتوای این درس گرفته آید، کدامها اند؟
- درینجا یکی از شاگردان یا معلم محترم برای اعضای صنف یک فکاهی بگوید.

◆ فعالیت ۳ :

۱. یک تن از شاگردان، متن زیر را با صدای بلند بخواند، پس از آن همه شاگردان سه سطر دیگر از خودشان در پایان آن بنویسند.

بیکاری، اعتیاد، عدم رعایت پاکي، رقابتهای ناسالم، سلب حق کار از برخی اعضای خانواده و دلایل دیگری که در متن درس آمده است؛ از عوامل عمده ضعف اقتصاد خانواده است. شماری فکر می کنند که خانواده تنها مربوط آنهاست، دیگران حق مداخله و بحث را در مورد آن ندارند؛ در حالی که این اشتباه است. سعادت و بدبختی خانواده ها بریکدیگر تأثیر مستقیم دارند. به بیان دیگر مجموع این خانواده ها، ملت را می سازند و این ملت

اصولاً نماینده‌ی بی‌دارد که نام آن دولت است.

بنابراین ضعف خانواده باعث ضعف، و قوت خانواده اسباب قوت ملت و دولت می‌گردد.
پس نباید اجازه داد که فقر در خانواده‌ها حاکم باشد.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۲. محور اساسی درس را چه مفهومی شکل داده است؟

۳. چه کسی می‌تواند در مورد عیب‌های ضعف اقتصاد خانواده بحث کند.

۴. اقتصاد خانواده چگونه ضعیف می‌شود؟

♦ فعالیت ۴ :

با برگشت به متن درس، نخست دو پرسش زیر را پاسخ داده، بعد مفهوم دو پاراگراف ارائه‌شده زیرین را بنویسند :

۱. فقر به شخصیت انسان و خانواده چه آسیب‌هایی را وارد می‌کند؟

۲. تفاوت‌های میان دارا و تنگدست را برشمارید .

● هر که از کسب و حرفت اعراض نماید، نه اسباب معیشت خویش تواند ساخت و نه دیگران را در تعهد تواند داشت. و اگر مال به دست آورد و در تثمیر آن غفلت ورزد؛ زود درویش شود.

● اگر پدران و مادران علاقمند آن‌اند که گل لبخند بر لبان فرزندان شان نخشکد؛ و اگر فرزندان رغبت دارند که قامت پدران و مادران شان در زیر بار سنگین قرض خم نشود؛ مسأله تعادل، تناسب، صرفه‌جویی و مال‌اندیشی را در همه‌امور، به خصوص در امر اقتصاد



کارخانه‌گی

۱. شاگردان در مورد اقتصاد خانواده در کتابچه‌های خود مقاله‌یی بنویسید که از شش سطر کم نباشد.

۲. نظریه‌ خویش را در مورد درس گذشته در پنج سطر بنویسید .

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۳. این ابیات را به حافظه بسپارید:

چو دخلت نیست خرج آهسته تر کن

که می‌خوانند ملاحان سرودی

اگر باران به کوهستان نبارد

به سالی دجله گردد خشک رودی

« سعدی »





درس بیستم

عباس محمود عقّاد



شاگردان عزیز! سال گذشته با شاعر معروف و فیلسوف شرق «علامه دکتور محمد اقبال» آشنا شدید و در صنف نهم با شاعر، ادیب و نویسنده بزرگ مصری «عباس محمود عقّاد» آشنا می‌شوید، همچنین شما را با جمله بسیط آشنا می‌سازیم.

عقاد در زمینه شعر و ادبیات جدید عربی حرف‌هایی تازه داشت و بیش از یکصد کتاب و مقاله پیرامون زبان و ادبیات، موضوعات اجتماعی و نیازهای مبرم زمان خود نوشت و افتخار عضویت انجمن‌های عربی در کشورهای مختلف را کسب کرد. در این درس با جمله بسیط (ساده) نیز آشنا می‌شوید.

نویسنده بزرگ و ادیب توانا عباس محمود عقاد به سال ۱۸۸۹ م در شهر اسوان از شهرهای مصر به دنیا آمد و در سال ۱۹۶۴ م از دنیا رفت و در همان شهر دفن گردید. عقاد دوره ابتدایی و متوسطه را در سال ۱۹۸۶ م در زادگاهش به پایان برد و در سال ۱۹۰۳ رشته برق و کیمیا را در لیسه حرفوی قاهره فرا گرفت. از همان دوران نوجوانی، شخصیت قوی، هوش سرشار و عشق به مطالعه، عقاد را به سوی جایگاه بلندی از علم و معرفت رهنمون ساخت، به گونه‌یی که شیخ محمد عبده از آینده درخشان وی خبر داده بود. وی با اعتماد به نفسی که داشت به پرورش فکر و اندیشه خود پرداخت و با ایجاد ارتباط با اندیشمندان معاصر و فراگیری زبان انگلیسی، آلمانی و فرانسوی، مورد توجه بزرگان قرار گرفت. علاوه بر آن به مطالعه آثار علمی و ادبی مشاهیری چون تولستوی، نیچه و... پرداخت. در سال ۱۹۳۸ م به عضویت انجمن زبان عربی قاهره درآمد و پس از آن به عضویت انجمن زبان عربی دمشق و بغداد انتخاب و در سال ۱۹۵۶ م عضو مجلس فنون و ادبیات شد. عقاد مرد دانشمند بود و در نشریاتی همانند «الاهرام» و «البلاغ» و... قلم می‌زد و نوشته‌ها و اندیشه‌هایش پخش می‌گردید و در میان مردم شهرت بسزایی یافت. عقاد در عرصه‌های مختلف ادبی فعالیت داشت و نقد و بررسی افکار سیاسی، اجتماعی و ادبی از جمله کارهای او به حساب می‌آید. او در زمینه شعر و ادبیات جدید عربی حرف‌هایی تازه داشت. وی تلاش می‌کرد تا امت را به فطرت پاک و زلال خویش برگرداند و آزاد اندیشی را در فضای علمی و فرهنگی جامعه، رواج دهد. «عشق» و «طبیعت» از مهم‌ترین موضوعاتی است که در اشعار عقاد جلوه‌گر است. در «عشق» حسن سیرت و زیبایی باطنی موردنظر است و در «طبیعت» سخن از عظمت آفرینش است. نویسندگان فراوانی از ویژه‌گی‌های شخصیت و اندیشه عقاد سخن گفته و هر کدام، گوشه‌یی از

اندیشه‌ها، رفتار و زنده‌گی فرهنگی - اجتماعی وی را ستوده‌اند. عقاد نگرشی جامع به تاریخ گذشته اسلام و دغدغه‌های امروز بشر دارد.

عقاد در کتاب «عبقریه محمد» به زنده‌گانی پیامبر صلی الله علیه و سلم و در کتاب «مطلع النور» به شرح و توضیح بعثت آن حضرت صلی الله علیه و سلم پرداخته است. علاوه بر آن، از رجال صدر اسلام نیز سخن گفته و در این زمینه کتاب‌های «عبقریه الصدیق»، «عبقریه عمر»، «عبقریه ذوالنورین عثمان»، «عبقریه علی بن ابی طالب»، «عبقریه الزهراء» و «عبقریه سیدالشهداء الحسین بن علی را به تحریر درآورده است. عقاد در برخی از آثار خود به خیانت جنایت کاران و استعمارگران در تاریخ معاصر پرداخته و در برخی دیگر به نقش سازنده مصلحان سیاسی - اجتماعی چون عبدالرحمان کواکبی و محمد عبده در رشد و تعالی ملت‌ها اشاره کرده است.

وی همچنین به تبیین سیاسی مسایل بر حسب اقتضای زمان و پاسخگویی به بخشی از نیازهای دینی و فرهنگی جامعه پرداخته و پیرامون موضوعاتی چون «جایگاه زن در اسلام»، «دموکراسی در اسلام» و «نقش سازنده دین و نقد مخالفان آن» سخن گفته است. عقاد نویسنده‌ی دانا و توانا بود و مصدر خدمات مفید و ارزنده به جامعه بشری گردید.



۱. مظاهر طبیعت: جلوه‌ها و نشانه‌های طبیعت

۲. نشأت می‌گیرد: سرچشمه می‌گیرد

۳. عبقری: مهمتر و کامل‌تر، قوی و بزرگ قوم



جمله بسیط (ساده): جمله‌یی است که در آن تنها یک فعل به کار رفته باشد،

مانند:

۱. فریدون دیروز به سفر رفت.
۲. آیا به کابل رسیده است؟
۳. به کدام شهر می‌رود؟
۴. شما هم به مزار شریف بروید.
۵. چه سفری کرد!
۶. چه شهر زیبایی!
۷. خدا بزرگ است.
۸. عقاد مردی دانشمند است.
۹. مکتب باز است.
۱۰. عقاد کتاب‌های فراوان نوشت.

هر یک از جمله‌های بالا دارای یک فعل است و معنای تمام و کامل را می‌رساند؛ بنابراین همه جمله‌های بالا بسیط یا ساده اند.



◆ فعالیت ۱

۱. متن درس را به دقت گوش کنید.
۲. درس را با سرعت و خاموشانه بخوانید.
۳. درس را با دکلمه بخوانید.

◆ فعالیت ۲

۴. به گونه‌ی گروهی درباره‌ی شخصیت علمی - ادبی عقّاد گفتگو نمایید.
۵. کلمه‌های اقبال، عقّاد، فطرت، ستوده و گسترش را معنا و در جمله‌های مناسب به کار برید.
۶. به نظر شما چگونه می‌توان به رتبه علمی عقّاد رسید؟ بیندیشید و به شکل گروهی گفتگو کنید.

◆ فعالیت ۳

۷. تنقید و تنقیص چه فرقی با هم دارند؟ توضیح بدهید و به شکل گروهی بحث و گفتگو کنید.
۸. پیام‌های این درس را بنویسید.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۹. در زیر جمله‌های بسیط را تشخیص دهید:
۱. عزیز به میمنه رفت.
۲. درس‌هایت را بخوان تا در امتحان کامیاب شوی.
۳. نجیب چرا می‌خندد؟
۴. قاصدی که به راه افتاده بود، رسید.
۵. بابر، نامه نوشت.

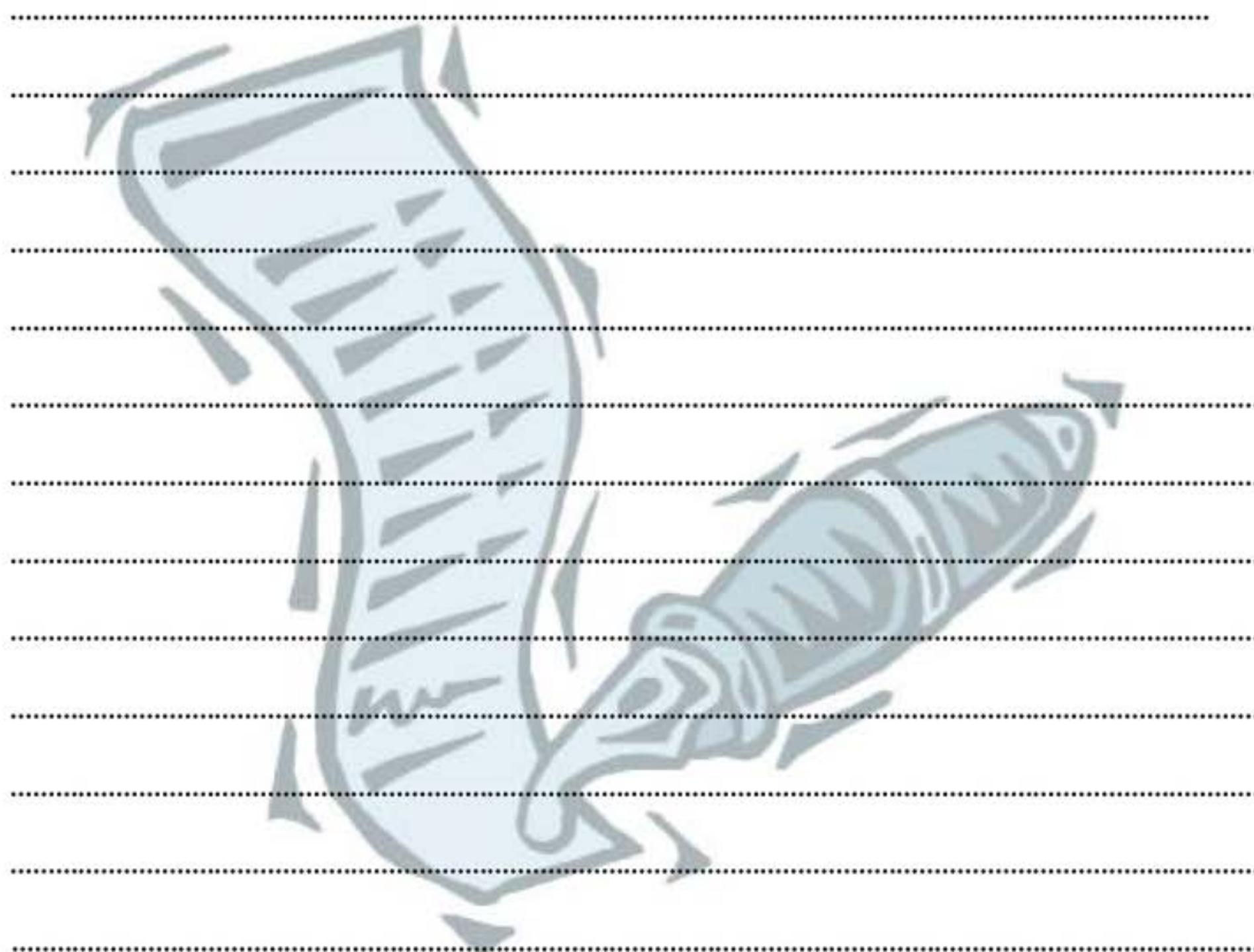
♦ فعالیت ۴

۱۰. پنج کلمه از درس را انتخاب کنید و مترادف آنها را بنویسید.
۱۱. به دور جواب درست حلقه کنید:
 ۱. عقّاد از کابل بود، ۲. عقّاد از مشهد بود، ۳. عقّاد از اسوان بود، ۴. عقّاد از بخارا بود.
 ۲. کتاب عبقریه محمد را نوشت. ۱- اقبال، ۲- محمود عقّاد، ۳- محمد عبده، ۴- عبدالرحمان کواکبی



کارخانه‌گی

۱. زنده‌گی‌نامه مختصر عباس محمود عقّاد را تحریر کنید.
۲. در مورد پیام‌های مشترک اقبال و عقّاد یک مقاله بنویسید.





استاد کمال الدین بهزاد



از هنر آینه مقدار هر کس روشن است

رشته شمع است «بیدل» موج جوهر تیغ را

شاگردان عزیز!

در درسهای گذشته شما با یک تن از بزرگان عرصه هنر در افغانستان آشنا شدید. در درس امروز نیز با یک هنرمند نام آور دیگری از این سرزمین معرفت حاصل خواهید نمود، که کارنامه های هنری او در میان بسیاری از هنرمندان جهان شهرتی به سزا دارد. او پدید آورنده یک سبک و یک مکتب خاص هنری است، که به نام «مکتب بهزاد» شناخته می شود. اکنون از شما می پرسیم:

- از نظر شما، هنر در زنده گی انسان چه نقش دارد؟

استاد کمال‌الدین بهزاد بزرگ‌ترین و مشهورترین نقاش رشته نگارگری (مینیاتور) قرن دهم هجری بود. پژوهشگران، تاریخ تولد او را ۴۵۸ هـ.ق. در شهر هرات و تاریخ وفات او را در ۲۴۹ هـ.ق. دانسته‌اند. استاد او به قولی امیر روح‌الله معروف به میرک نقاش هراتی (کتابدار سلطان حسین بایقرا) و به قول دیگر پیر سید احمد تبریزی بود. در جوانی نزد امیر علیشیر نوایی و سپس در دربار سلطان حسین بایقرا تقرب یافت. سلطان حسین او را مانی ثانی می‌نامید و استادی او زبانزد همه گان بود. پس از برافتادن سلسله تیموریان به دست شیبانیان، همچنان در هرات ماند و بعد از تصرف هرات توسط صفویان، شاه اسماعیل صفوی او را جبراً با خود به تبریز برد و به ریاست کتابخانه سلطنتی منصوب کرد. در دوره شاه طهماسب صفوی نیز در کمال عزت و احترام زیسته به اوج شگوفایی هنری رسید تا جایی که شهرتش تا دربار بابر پادشاه مغولی هند رسید.

سرانجام در اواخر عمر به شهر هرات باز گشت و در همانجا وفات یافت و در قسمت شمال غربی شهر هرات مدفون شد. مزار او باسنگ قبر واضح در هرات موجود است. بهزاد در تاریخ هنر ما نخستین نقاشی است که آثارش را امضا کرده است. نقاشی‌های او تصویر صحنه‌هایی از کتاب‌های برجسته ادبی است که در آغاز، خطاطان برجسته آن را می‌نوشتند، تذهیب کاران فاصله خط‌ها را با طرح‌های گوناگون پر می‌کردند و آن‌گاه استاد بهزاد در بخش‌هایی که به این منظور خالی گذاشته بود تصاویری مناسب نقش می‌کرد. او در زمینه نگارگری دارای سبک و مکتب خاصی است که در شرق و غرب آن را به نام «مکتب بهزاد» می‌شناسند. اساس اطلاعاتی که از کار او در دست است تصویرهایی است که با امضای اصیل او در نسخه‌یی از بوستان سعدی نقش شده و اینک در کتابخانه ملی قاهره در مصر موجود است.

بر کارهای دیگری که به بهزاد منسوب است امضای مطمئنی دیده نمی‌شود. به همین جهت، تنها سبک تصویرها (ترکیب بی‌مانند نقشهای تزیینی با صحنه‌های واقعی) می‌تواند راهنمایی برای بازشناسی کارهای اصیل او به شمار آید. در میان تصویرهای بیشماری

که در کتابها یا جداگانه به نام بهزاد موجود است، اختلاف عقیده میان دانشمندان بسیار است؛ اما به هر حال بسیاری از این تصویرها اگر کار خود استاد نباشند وابسته به مکتب او هستند. برخی از کتابهایی که با تصویرهای منسوب به بهزاد مزین اند ازین قرارند:

- خمسۀ امیر علیشیر نوائی (۰۹۸ ه. ق.)
- گلستان سعدی (۱۹۸ ه. ق.)
- خمسۀ نظامی (۶۴۸ ه. ق.)

نقاشان هراتی سبک بهزاد را به بخارا بردند و آن را در دربار خاندان شیبانی پرورش دادند. کتابی بنام «مهر و مشتری» در بخارا استنساخ شده نمودار آن است که سبک بهزاد در بخارا حفظ شده است. مهاجرت برخی از نقاشان سبب اشاعۀ سبک بهزاد در هندوستان نیز گردید.

سبک هنری بهزاد:

هنر ویژه بهزاد را در شیوه به کار گرفتن رنگ های درخشان می دانند. وی بیشتر به رنگ های سرد در مایه های سبز و آبی تمایل داشته؛ اما با به کار بردن رنگ های گرم، چون نارنجی تند، در آثار خود تعادلی مطبوع ایجاد کرده است. تناسب یک یک اجزا، صحنه یا مجموعه تصویر نیز در آثار بهزاد شگفت انگیز است. شاخه های پرشکوفه، نقش های کاشی ها و فرش های زیربافت پرزیور، همه نمودار کمال هنرمندی و ذوق و ظرافت بی مانند کار اوست. واقع بینی در هنر بهزاد بیشتر در تصویرهایی به چشم می خورد که تنها جنبۀ درباری ندارد و از زندگی مردم عادی سرچشمه می گیرد. آن چه بهزاد را از دیگر نقاشان هم زمانش برجسته می کند حالت چهره ها در کارهای اوست. هر چهره نمودار شخصیتی ویژه و حالتی خاص است که از زنده گی و حرکت سرشار است و با چهره های یک نواخت نقاشی های پیش از او تفاوت دارد.

ویژه گی های مکتب بهزاد:

از ویژه گی های مکتب استاد بهزاد میتوان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. درستی و دقت کامل در تصویر
۲. نشان دادن صورت اشخاص به نحوی شگرف با استفاده از ترکیب انواع رنگها
۳. ظرافت در ترسیم درختان گلها دورنماها نمایش پرتو خورشید و ابر
۴. تنوع رنگها با ایجاد سازگاری در آنها
۵. روحیه نهفته حب الهی و روحانیت خاص
۶. چهره گشایی و صورتگری خراسانی به جای مغولی که مکتب هرات را از تاثیر هنر چینی آزاد کرد
۷. ریزه کاری و دقت نگاری در ترسیم بناها و دیواره ها و فرشها و گلها و تزئینات مجالس مصورو نگارش آرایش انواع لباسها یا ریزه کاری خاص رنگین.

قواعد دستوری

◆ جمله مرکب :

وقتی دو یا چند جمله به خاطر بیان یک مفهوم معنای یکدیگر را کامل کنند؛ جمله مرکب نامیده می شوند؛ مانند: بس که دیروز کار کردم، خسته شدم . جمله های مرکب ، از ترکیب جمله های ساده ساخته می شوند و این جمله های ساده می توانند همپایه و هم سطح باشند و نیز ممکن است تابع و پیرو باشند؛ مانند:

۱. هوا سرد است و باران می بارد.
 ۲. اگر درصنفهای پیشین درس می خواندی، حالا مشکلی نمی داشتی.
- در جمله مرکب اول، هر دو جمله همپایه و هم سطح می باشند اما در جمله مرکب دوم، جمله شرطی ساده نخست؛ پیرو و جمله ساده دوم، پایه است.



◆ فعالیت ۱ :

- ۱.۱. هر یک از شاگردان یک پاراگراف از متن درس را با صدای بلند بخواند .
۲. چند تن از شاگردان ویژه گی های مکتب بهزاد را بیان دارند.
۳. یک تن از شاگردان سبک هنری بهزاد را شرح دهد.

◆ فعالیت ۲ :

۱. واژه های منصوب، منسوب و مزین را در جمله های مرکب به کار ببرید.

.....

.....

.....

۲. با واژه های مصور، تزئینات و روحانیت جمله های پیرو ساخته، سپس با ساختن جمله های پایه، هردو را باهم پیوند دهید .

.....

.....

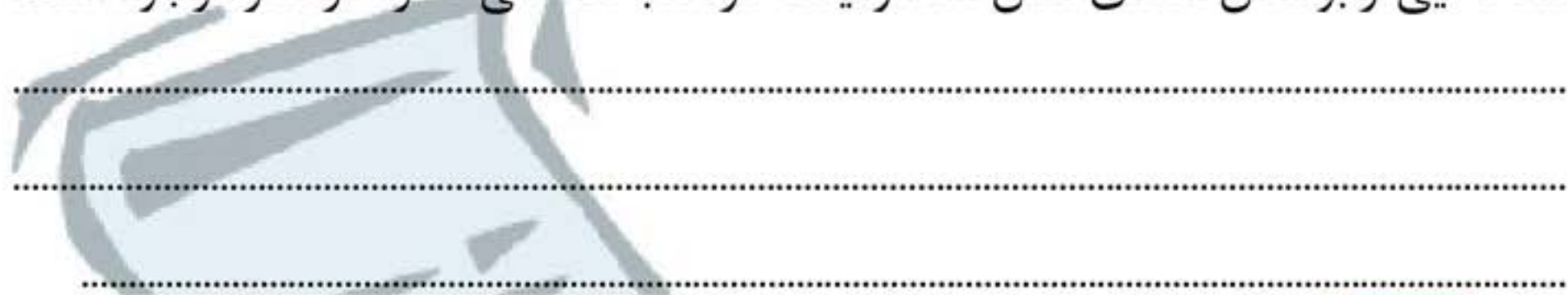
◆ فعالیت ۳ :

۱. شاگردان به چند گروه تقسیم شده در مورد خوبیهای آموزش علم، دانش و هنر ، و زیانهای غفلت و بی دانشی باهم گفتگو کنند و در پایان از هر گروه یک نفر نتیجه بحث خود را به دیگران انتقال دهد.
۲. دو تن از شاگردان، یکی نقش یک انسان دانشمند و هنرمند و دیگری نقش یک انسان تنبل و وظیفه ناشناس را در برابر دیگران تمثیل کنند.
۳. شاگردان از معلم خود بخواهند که برای شان یک فکاهی بگوید .

♦ فعالیت ۴ :

۱. با مراجعه به متن درس، جواب پرسشهای زیر را به شکل کوتاه بنویسید :
۲. استاد بهزاد که بود و در کدام زمینه های علم و هنر پیشرفت کرد ؟
۳. چه عوامل و انگیزه هایی باعث شهرت و کمال استاد بهزاد شد ؟

بسیاری از نگارگران دیگر در طول قرنهای او را تقلید کرده اند و نامش را بر تصویرهای بیشمار گذاشته اند. از اینرو بازشناسی تصویرهای اصلی او کار دشواری است. اساس اطلاعاتی که از کار او در دست است تصویرهایی است که با امضای اصیل او در نسخه یی از بوستان سعدی نقش شده و اینک در کتابخانه ملی قاهره در مصر موجود است.



کارخانه گی

۱. شاگردان در مورد ارزشهای دانش و هنر، و شیوه های کسب آن مقاله یی بنویسند که از هفت سطر کم نباشد.
۲. سه نکته مهم درس را در کتابچه های تان بنویسید.
۳. این ابیات را به حافظه بسپارید .
دانش و خواسته است نرگس و گل که به یک جای نشگفند به هم
آنکه را خواسته است دانش نیست وانکه را دانش است خواسته کم
(شهید بلخی)



کمیسیون جهانی حقوق بشر



شاگردان عزیز! در گذشته‌ها نیز حقوق طبیعی انسانها از طرف افراد، اشخاص، جوامع مختلف، حکومتها و دولتها رعایت نمی شد. کرامت انسانی نیز در بسیاری از جاها پامال می گردید و این واژه اصلاً معنایی نداشت. تا آنکه مفکورهٔ حمایت از حقوق انسانها در جوامع انسانی آهسته آهسته شکل گرفت و مبارزاتی برای به دست آوردن آن به راه افتاد. در نتیجه نخستین بار در سال ۱۹۴۸، سازمانی زیر عنوان « کمیسیون جهانی حقوق بشر » به شکل رسمی در چوکات سازمان ملل متحد ایجاد گردیده و به فعالیت آغاز نمود. حال اگر از شما پرسیده شود که « حقوق بشر » از نظر شما چیست، چه جوابی ارائه می دارید؟

همان گونه که پیداست، حقوق بشر از دو کلمه «حقوق» و «بشر» تشکیل شده است. حقوق عبارت است از آن توانایی هایی که به اراده اشخاص داده شده است. و بشر نمایانگر انسان است؛ اما به طور کلی حقوق بشر عبارت است از حقوق بنیادین و انتقال ناپذیری که برای حیات نوع بشر، اساسی تلقی می شود. به عبارت دیگر: حقوق بشر عبارت است از حق هایی که لازمه طبیعت انسان است؛ حقوقی که پیش از پیدایش دولت ها وجود داشته و مافوق آن است. به همین جهت دولت ها باید آن را محترم شمرده و لازم الاجرا بدانند. همچنین تعریف دیگری از کتاب معروف فرهنگ فلسفی «ولتر» نقل کرده اند که گفته است: «حقوق بشر یعنی آن که جان و مال آدمی، آزاد باشد و او بتواند به زبان و قلم با دیگران سخن بگوید. حقوق بشر یعنی آن که نتوان کسی را بدون حضور یک هیأت منصفه متشکل از افراد مستقل، به مجازات محکوم کرد؛ یعنی آن که محکومیت جزایی باید طبق مقررات قانون صورت گیرد... حقوق بشر یعنی این که حقی را که مختص ما انسانهاست و جزء طبیعی ترین حقوق ماست، بدون هیچ قید و بندی رعایت گردد. یعنی ما بتوانیم در جهانی که زنده گی می کنیم، آزاد باشیم و آزادانه به دنبال اهداف خویش به راه افتیم. یعنی بتوانیم سخنان خویش را از ته دل، بدون هیچ ترسی و با صراحت بر لبان جاری کنیم.» پیداست که تعریف ولتر از حقوق بشر، جنبه جهانی دارد و کدام فرد، قوم، ملت و کشور خاصی مد نظر نیست.

تاریخچه تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر

اعلامیه های حقوق بشر، از دستاوردهای انقلاب کبیرفرانسه است، که از افکار متفکران انگلیسی، فرانسوی، نظام مشروطه انگلستان و جنبش استقلال طلبانه مردم امریکا تأثیر پذیرفته بود و بر این نکته تأکید داشت که قدرت سیاسی تنها زمانی مشروعیت دارد که خواست عامه مردم باشد. با توجه به این اصل، ابتدا متنی در ۲۶ اگست ۱۷۸۹ به تصویب مجلس فرانسه رسید، که به عنوان دیباچه قانون اساسی ۱۷۹۱ مورد قبول قرار گرفت. سپس متنی دیگر در ۳۵ ماده به عنوان دیباچه نوشته شد که علاوه بر حقوق، به مکلفیتهای بشر نیز نظر داشت. بدین ترتیب مسأله حقوق و آزادیها، به زودی در قوانین

اساسی کشورهای دیگر نیز راه پیدا کرد.

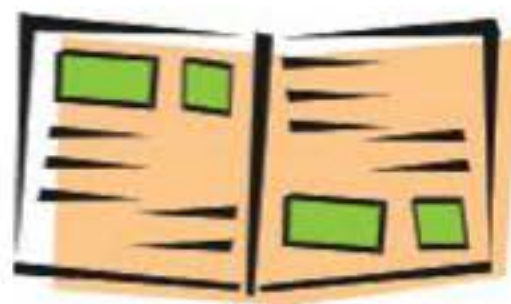
اعلامیه جهانی حقوق بشر

پس از جنگ جهانی دوم، بنا به دعوت آمریکا، شوروی، انگلستان، چین و فرانسه، در ۲۵ اپریل ۱۹۴۵ کنفرانسی در شهر سانفرانسیسکو ایالات متحده آمریکا، با شرکت پنجاه کشور تشکیل شد. در این کنفرانس، اساسنامه سازمان ملل متحد به نام « منشور ملل متحد » تصویب گردید. در ماده ۶۸ این منشور آمده است: « شورای اقتصادی و اجتماعی، در مقام یکی از نهادهای اصلی سازمان ملل متحد، کمیسیونهایی را برای مسایل اقتصادی، اجتماعی و ترویج حقوق بشر تأسیس می کند. » با تأسیس کمیسیون حقوق بشر، توسط شورای اقتصادی و اجتماعی، در ماه فبروری سال ۱۹۴۶ مباحث حقوق بشر در این کمیسیون نزدیک به دو سال طول کشید و سرانجام پس از بحث و تبادل نظر های فراوان، به تاریخ دهم دسامبر ۱۹۴۸ بدون هیچ رأی مخالفی به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. این اعلامیه که دارای ۳۰ ماده است، هدف خود را آرمان مشترک تمام مردمان و ملتها قرار داده است؛ تا همه مردم به کمک تعلیم و تربیه باهم بکوشند و رعایت آن را گسترش دهند. برخی از مواد مندرج اعلامیه مذکور، چنین است:

ماده اول: تمام افراد بشر آزاد به دنیا می آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند. همه دارای عقل و وجدان می باشند و باید با یکدیگر با روح برادری رفتار کنند.

ماده سوم: هر کس حق زنده گی، آزادی و امنیت شخصی دارد.

ماده دوازدهم: احدی در زنده گی خصوصی، امور خانواده گی، اقامتگاه یا مکاتبات خود، نباید مورد مداخله های خود سرانه واقع شود و شرافت و اسم و رسمش نباید مورد حمله قرار گیرد. هر کس حق دارد در مقابل این گونه مداخلات و حملات، مورد حمایت قانون قرار گیرد.





◆ جمله آزاد :

خدا ما را می بیند.
جان و مال آدمی آزاد باشد.
حقوق بشر باید رعایت گردد.

چنانکه دیده می شود، جمله های بالا متعلق به هیچ یک از زمانه های سه گانه (گذشته، حال و آینده) نبوده و به جمله دیگری هم ارتباط ندارند. پس جمله آزاد را چنین تعریف می کنیم: آن است، که مقید به زمان خاصی نباشد و به جمله دیگری هم ارتباط نداشته باشد.



◆ فعالیت ۱ :

۱. متن درس را با سرعت و خاموشانه درمدتی مناسب مطالعه کنید.
۲. یک پاراگراف از متن درس را با صدای بلند در مقابل صنف بخوانید.

◆ فعالیت ۲ :

۱. چند مثال از ساخته های خودتان برای جمله آزاد ارائه کنید.
۲. ماده اول اعلامیه جهانی حقوق بشر را به برداشت خودتان تفسیر کنید.

◆ فعالیت ۳ :

۱. چند مثال برای رعایت نشدن حقوق بشر ارائه کنید.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۲. این ابیات را به حافظه بسپارید:

تیره روزان را درین منزل به شمعی دست گیر

تا پس از مردن ترا باشد چراغی بر مزار

چون سبکساران ز صحرای قیامت بگذرد

هر که از دوش ضعیفان بیشتر برداشت بار

(صائب تبریزی)





درس بیست و سوم

رسانه‌های تصویری (تلویزیون، کامپیوتر، سینما و...)



رسانه‌ها یکی از اجزای اساسی جوامع بشری هستند و از آن جمله رسانه‌های تصویری از پدیده‌های عصر جدید است که امروز در همه جا و در کشور ما بیننده فراوان دارد. امروز، رسانه‌های تصویری شامل تلویزیون و سینماست و تلویزیون بیشتر از سینما عمومیت دارد. همه رسانه‌ها و بخصوص رسانه‌های تصویری دارای جنبه‌های مثبت و منفی‌اند.

رسانه‌های تصویری در دنیای اطلاعات، انقلابی را بر پا کرده است. ساخته کار و فعالیت رسانه‌های تصویری فقط در اطلاع رسانی خلاصه نمی‌شود بلکه برنامه‌های علمی، تفریحی، خانواده‌گی و نمایش حوادث و رویدادها، درامه‌ها، سریال‌ها و قلم‌های مختلف نیز شامل کار رسانه‌های تصویری است. امروز کمپیوتر نیز از رسانه‌های تصویری مهم است. کار همه رسانه‌ها و از جمله رسانه‌های تصویری و تماشای آن دارای فواید و مضرات است. تماشای تلویزیون صرف نظر از موضوع و محتوای برنامه‌ها و قلم‌ها - دارای فوایدی است که به برخی از آن اشاره می‌شود:

بزرگترین منبع گزارش خبر است و اخبار را به صورت مستند و گاه مستقیم پخش می‌کند.

برنامه‌های ورزشی را نیز در تلویزیون و گاه مستقیم می‌توانیم نگاه کنیم. تلویزیون یک درسگاه است و درس‌های قرآن و تجوید آنرا می‌توان دید و شنید و از آن استفاده‌ها کرد.

سایر علوم را نیز می‌توان از تلویزیون و برنامه‌های آموزشی آن فراگرفت و تجربه‌ها و آزمایش‌ها را دید و طریقه‌ها را آموخت.

همه و بخصوص زنان و دختران می‌توانند در آموزش آشپزی، خیاطی، نظافت و حرفه‌ها از برنامه‌های تلویزیون استفاده کنند.

حتی پخش اخبار حوادث ناگوار، می‌تواند تأثیر مثبت داشته باشد، مثلاً خبر یک حادثه ترافیکی و دیدن آنچه پس از حادثه اتفاق افتاده است زیرا عبرت آموز خواهد بود و باعث جلوگیری از تکرار حوادث در آینده می‌گردد.

حوادث خوشگوار برنامه‌های تفریحی، درامه‌ها و سریال‌های سالم و آموزنده و فیلم‌های هنری و کارتونی می‌تواند برای همه اعضای خانواده بویژه اطفال سرگرم‌کننده و دلچسب باشد و چیزهای مفیدی را از آن بیاموزند و...

اما تماشای تلویزیون، ضررهایی هم دارد که نباید آنرا نادیده گرفت. دیدن همه برنامه‌ها و مشغول شدن به آن، وقت زیاد را در بر گرفته و سبب خلل و یا

عقب مانی کارها می‌گردد. این تأثیر منفی، شامل حال مأمورین، معلمین، شاگردان، اهل کسب و کار و حتی زنان خانه می‌شود. بسا دیده شده است که تماشای تلویزیون - که ساعت‌ها وقت را در بر گرفته و باعث پایین آمدن سوئیۀ تعلیمی شاگردان شده و آنها نتوانسته‌اند که به درس‌ها و کارهای خانگی خود برسند. خانم‌های خانه دار که به امور آشپزی، نظافت و مواظبت و تربیۀ فرزندان اشتغال دارند؛ در اثر تماشای اکثر برنامه‌های تلویزیون، از کارهای اصلی خانه بازمانده، آشپزی شان مختل شده، از وضع فرزندان بویژه فرزندان خرد سال بی‌خبر بوده‌اند و توجه قبلی را نداشته‌اند؛ چون تماشای تلویزیون وقت بیشتر آنها را گرفته است.

- یکی از تأثیرات سوء^۱ تماشای درامه‌ها و فیلم‌های جنگی و خیالی تلویزیون، فاسد شدن اخلاق جوانان و نوجوانان جامعه است. در اکثر کشورها دیده شده است که جوانان پس از ارتکاب جرم^۲، اعتراف کرده‌اند که آنها از برنامه‌های تلویزیون یاد گرفته‌اند!

- استعمال مواد مخدر و مشروبات الکولی، خشونت‌ها و بدرفتاری‌های خانواده‌گی، دزدی و لاپالی‌گری نیز از دستاوردهای زیانبار تماشای تلویزیون‌ها و بویژه کانال‌های متحرک کننده آن است.

پس می‌توان گفت که رسانه‌های تصویری در کنار فواید، دارای مضرات جدی است که دولت و خانواده‌ها باید سعی در کنترل آن نمایند. امروز اکثر کانال‌ها به سنگرهای تهاجم فرهنگی مبدل شده و کشورهای اسلامی و شرقی را نشانه گرفته‌اند^۳. هرگاه کانال‌های تلویزیون‌های داخلی اصلاح و از خارجی کنترل نشود؛ بنیادهای اخلاقی و هویت فرهنگی جامعه ما با خطرات بزرگ مواجه خواهد شد.



۱. تأثیرات سوء: تأثیرات بد

۲. ارتکاب جرم: انجام کارهای خلاف قانون

۳. نشانه گرفته اند: هدف قرار داده اند.

قواعد دستوری

◆ جمله مقید:

اگر جمله‌یی دارای قید زمان یا مکان یا ... باشد آن را جمله مقید گویند، مانند: دیروز او را دیدم. حمید خیلی مریض بود. احمد اینجا آمد. محمود آنجا رفت. به عبارۀ دیگر.

جمله مقید، آنست که مقید به قید زمان و مکان و تأکید و امثال آن باشد، مانند: دیروز در خانۀ ما عروسی بود. فردا به صنف خواهم رفت. فریدون، شادمان از مکتب به خانه آمد. من هیچگاه دروغ نخواهم گفت.

فعالیت‌ها

◆ فعالیت ۱

۱. متن درس را به دقت گوش کنید.
۲. متن درس را خاموشانه بخوانید.
۳. رسانه‌های تصویری یعنی چه؟ گفتگو کنید.

◆ فعالیت ۲

۱. درباره فواید و ضررهای رسانه‌های تصویری گفتگو کنید.
۲. نقش رسانه‌های تصویری را در تعلیم و تربیت شاگردان بازگو کنید.
۳. چگونه می‌توان از تهاجم فرهنگی، جلوگیری کرد؟ توضیح دهید.

♦ فعالیت ۳

۱. در زیر جمله‌های مقید را تشخیص دهید.
۱. حبیب اینجا آمد. ۲. هرگز تنبلی نمی‌کنم، ۳. فردا به مدرسه خواهم رفت، ۴. پریروز او را دیدم، ۵. چه باغ قشنگی!

♦ فعالیت ۴

- کلمه‌های زیر را معنا و در جمله‌های مناسب به کار برید:
۱. سریال، ۲. خلل، ۳. اشتغال، ۴. جنایی، ۵. تهاجم، ۶. محتوا، ۷. مواظبت، ۸. مخدر، ۹. کنترل، ۱۰. هویت.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

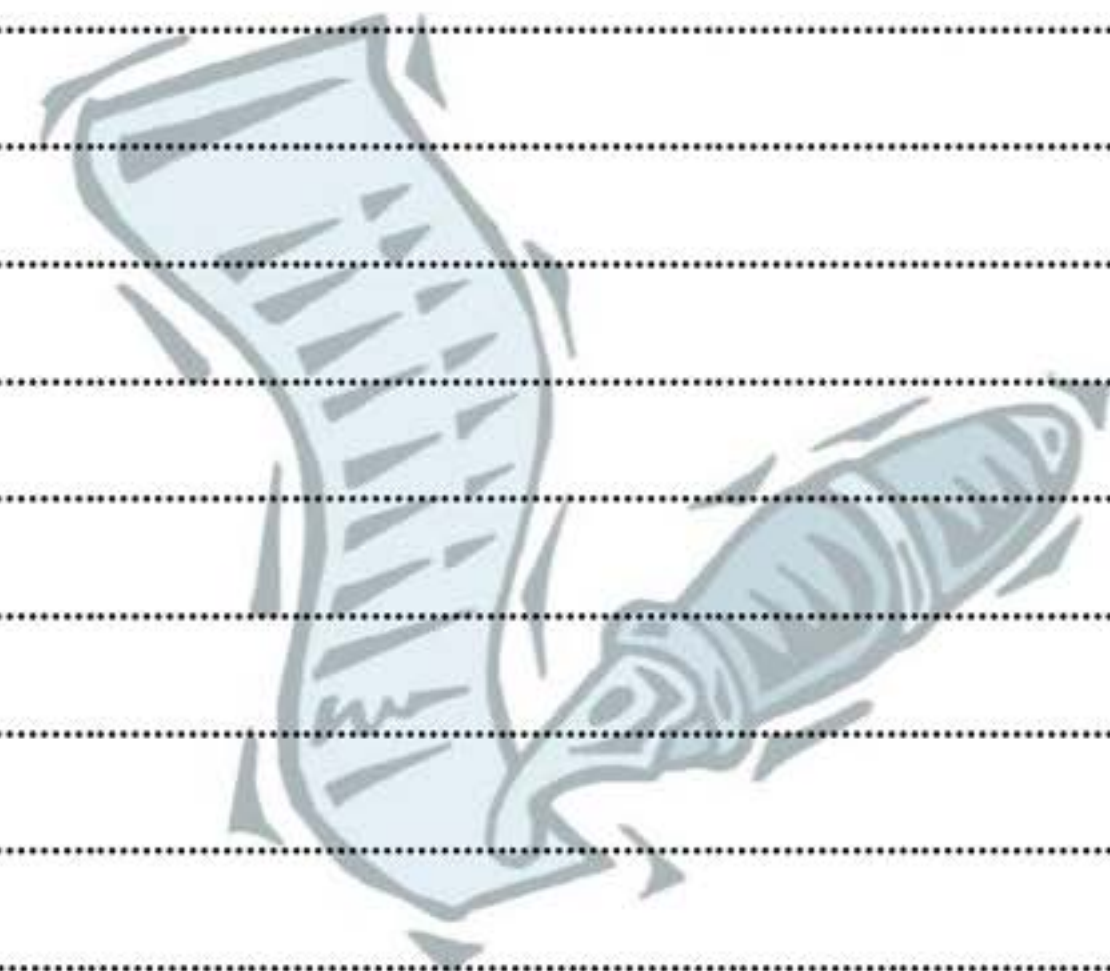
.....



۱. درباره این تصویرها دو پاراگراف بنویسید.



۲. دربارهٔ اضرار مواد مخدر در ده سطر یک مقاله بنویسید.





نامه شاگرد به استادش



درس معلم ار بود زمزمه محبتی

جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را

شاگردان عزیز!

معلم جایگاه مهمی در جامعه دارد و بدون معلم نمی‌توان به گنجینه علم و دانش دست یافت.

معلم باید با شاگردان مهربان باشد و شاگردان معلمان شان را احترام کنند و از آموزه‌های شان در تنویر اذهان خود و بازسازی و نوسازی کشور و جامعه حداکثر استفاده نمایند. در این درس با جمله مقید نیز آشنا می‌شوید.

معلم مهربان و بزرگوالم!

نخست از همه سلام های گرم و تمنیات نیک شاگرد مخلص تان را بپذیرید. ارادتمند موفقیت‌های روز افزون تان را در امور محوله از بارگاه خداوند یکتای بی همتا مسألت دارم.

استاد محترم و بزرگوالم!

شب است و تنها نشسته‌ام و به روزهایی می‌اندیشم که زمزمه دلنشین تو در صنف می‌پیچید، زمزمه محبتی که حتی جمعه‌ها را برای ما شنبه می‌کرد، به قول طالب آملی **درس معلم ار بود زمزمه محبتی جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را** استاد محترم!

یادت هست در صنف چه می‌گفتی من هنوز لبخند شیرین تورا به خاطر دارم وقتی در را می‌گشودی سلام می‌کردی حال ما را می‌پرسیدی و مثل پدر مهربان سایه محبت خود را بر سر ما می‌گسترانیدی. تو خورشید زندگانی ما بودی و ما را گرما، حرارت و روشنی می‌بخشیدی استاد گرامی و ارجمند! ما چیزهای زیادی را از شما آموختیم و مرهون علم و دانش و مرحمت و بزرگواری شما هستیم و اظهار امتنان و شکران می‌نماییم. پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم چه زیبا فرموده است:

«من لم یشکر الناس لا یشکرالله» کسی که شکر مردم را به جا نیاورد، خدا را هم سپاسگزار نیست. یکی از بزرگان -خدایش بیامرزد - همیشه بر احترام و شکرگزاری معلم تأکید می‌ورزید و نور و روشنی قلوب و ابصار را مرهون منت چون شما استادان بزرگوالم می‌دانست. یکی از دوستان -یادش به خیر باد- می‌گفت: همه دار و ندارم مرهون معلم گرامی و ارجمندم می‌باشد و من مدیون معلم محترم خود می‌باشم و به دیگران نیز توصیه می‌کنم که به سخنان معلم محترم شان گوش فرا دهند و راه و رسم زنده‌گی را از وی فراگیرند زیرا معلم پدر معنوی انسان است.

معلم ارجمند! بر ماست تا از شما استادان گرامی ممنون و متشکر باشیم و به آموزه‌های مفید و ارزنده‌تان گوش فرا دهیم.

از سکندر کبیر پرسیدند: پدرت را دوست داری یا معلمت را؟ او در جواب گفت:
«پدرم که تن من مال اوست اما روح من پروردهٔ معلم من است بنابراین معلم بر پدر
تقدم دارد.»

استاد ارجمند و گرامی: متشکرم از این که در صنف از تو بسیار چیزها را آموختم. در
صنف گفتی دارای اخلاق خوب و حمیده باشی و مهربانی و عطوفت را از دست ندهی
و می‌گفتی درس بخوانی که بدون درس و علم نمی‌توان به خدا رسید و نمی‌توان مصدر
خدمات مفید و ارزنده به جامعه و مردم شد، شب‌ها درس خواندم و بی‌خوابی کشیدم و
اکنون نتیجهٔ آن همه نصایح سودمندت را می‌بینم.

معلم عزیز! اکنون که بزرگ شده‌ام خوبی‌هایت را فراموش نمی‌کنم و یکی از
جمله‌های زیبایت را نوشتم و چون تابلوی آموزنده و فراموش‌نشدنی بر دیوار خانه نصب
کردم و آن این بود:

با دیگران بخندیم بر دیگران نخندیم

معلم عزیز! همیشه در خاطر منی و می‌کوشم تا راه و روش آموزه‌هایت را دنبال کنم.



۱- یکتای بی‌همتا: واحد لا شریک

۲- گریز پای: پاگریز

۳- اظهار امتنان: اظهار تشکر

۴- با دیگران بخندیم بر دیگران نخندیم: در خوشی و شادمانی با دیگران سهیم شویم و هیچ

کس را مورد هجو و استهزاء قرار ندهیم.





◆ جمله معترضه:

جمله‌یی است که در ضمن جمله اصلی می آید و مفهومی چون دعا و نفرین و تذکر و توضیح و جز آنان را می رساند اما در مفهوم جمله اصلی نقش ندارد از این رو حذف آن خللی در معنی و پیام جمله اصلی پدید نمی آورد؛ مانند: دو جمله «روانش شاد» و «بر خلاف آنچه معروف شده» در مثالهای زیر:

استادم -روانش شاد باد- در فلسفه و عرفان کم نظیر بود. عیاران و کاکه‌ها -بر خلاف آنچه معروف شده -زنده گی فقیرانه داشتند. اگر جمله های معترضه را از دو مثال بالا حذف کنیم دو جمله زیر می ماند که هر دو کامل و رسا هستند:

استادم در فلسفه و عرفان کم نظیر بود.

عیاران و کاکه‌ها زنده گی فقیرانه یی داشتند.

همچنان بهترین نمونه‌ی جمله معترضه را در شعر سعدی می بینید:

چه خوش گفت فردوسی پاک زاد که رحمت بر آن تربت پاک باد

"میازار موری که دانه کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است"

در شعر بالا - که رحمت بر آن تربت پاک باد - جمله معترضه است که در مفهوم جمله اصلی نقش ندارد و حذف آن خللی در معنی و پیام جمله اصلی پدید نمی آورد.



◆ فعالیت ۱

۱ - متن درس را به دقت گوش کنید.

۲ - احترام معلم واجب است. چرا؟ گفتگو کنید.

◆ فعالیت ۲

- ۱ - متن درس را با دکلمه بخوانید.
- ۲ - جمله های معترضه در متن درس را شناسایی و باز نویسی کنید.
- ۳ - درس معلم ار بود زمزمه محبتی جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را بیت بالا را توضیح داده و به شکل گروهی گفتگو کنید.

◆ فعالیت ۳

- در زیر جمله های معترضه را تشخیص دهید:
- ۱ - نجیب - خدا یادش باد - در امتحان اول نمره شد.
 - ۲ - شریف به مکتب می رود.
 - ۳ - خبر نگار - که از افشای نامش خودداری می کرد - چنین گفت.
 - ۴ - شاگردان معلم شان را احترام می کنند.
 - ۵ - احمد - حقوقدان ورزیده - نامه سر گشاده یی به رییس جمهور نوشت.

◆ فعالیت ۴

چو شمع از پی علم باید گداخت که بی علم نتوان خدا را شناخت
پیرامون بیت بالا مقاله یی بنویسید که از ده سطر کم تر نباشد.

.....

.....

.....

.....

.....



کارخانه‌گی

۱ - خلاصه متن نامه شاگرد به استادش را بنویسید.

۲ - کلمه‌های زیر را معنی و در جمله‌های مناسب به کار برید:

۱ - تمنیات

۲ - مسألت

۳ - زمزمه

۴ - حمیده

۵ - سودمند

۶ - تابلو

۷ - نصب

۸ - ارادتمند

۹ - بی همتا

۱۰ - محوله



ملک الشعرا قاری عبدالله

پدر معارف نوین افغانستان



شاگردان عزیز! در تاریخ ملتها گاهگاهی بزرگمردانی به ظهور می رسند که کار و کارنامه های شان باعث ایجاد تحولات بنیادین و عمیقی در جامعه می گردد. در درس امروز، زنده گینامه یکی از همین بزرگمردان را خواهیم خواند که کارنامه های علمی و ادبی او باعث ایجاد تحولات چشمگیری در عرصه معارف نوین افغانستان شد. حقیقت این است که بسیاری از بزرگمردان معاصر کشور ما به نحوی شاگرد مستقیم یا غیرمستقیم او بوده اند.

اکنون از شما توقع داریم که بگویید :

به نظر شما ملک الشعرا قاری عبدالله، چه کارهایی را ممکن است در عرصه معارف افغانستان انجام داده باشد که باعث تغییر و تحول در جامعه شده است؟

سخن را در مورد قاری عبدالله ملک الشعرای افغانستان، از بیان محمد تقی بهار، ملک الشعرای ایران وهم روزگار قاری، آغاز می کنیم که بیانگر مرتبه و مقام علمی و شاعری قاری است. «بهار» می گوید:

کفش برداری کنم در محضر قاری اگر

به که در ایران فروغی جادهد بر سر مرا

این عرض ارادت به پیشگاه عارف و سخن گستر توانایی است. که صاحب ذوق لطیف و شور و جذبه روحانی بود و هم شاعر برجسته و ادیب و ناقد نکته یاب، همچنانکه در عالم عرفان و فلسفه اسلامی نیز پایگاهی داشت و از نظر سابقه شعری و پیشوایی و استادی، حق او بر دیگر گوینده گان معاصر افغانستان مقدم است. او در زبان عربی تبحر داشت... از سبک فارسی ایران، افغانستان، هندوستان و هم ما وراء النهر بسیار آگاه بود.

در یک سخن قاری عبدالله نخبه ترین شخصیت علمی و ادبی منطقه بود. مصداق این ادعا همان سخنی است که ملک الشعرا «بهار» در میان جمعی از دانشمندان و ادیبان ایران اظهار داشت. در روزگاری که ملک الشعرا قاری عبدالله مدیر مسؤول مجله «کابل» بود، این مجله به کشورهای همجوار از جمله ایران فرستاده می شد، روزی ملک الشعرا «بهار» در حالی که مجله کابل را در دست داشت و آن را به ادیبان و دانشمندان محفل نشان می داد، گفت: «ما همین اکنون در ایران مجله یی به گونه «کابل» که شخصیتی چون قاری عبد الله آن را مدیریت کند، نداریم.»

قاری عبدالله در سال ۱۲۴۷ خورشیدی در شهر کابل زاده شد. پدرش حافظ قطب الدین و پدر کلانش حافظ محمد غوث از دانشمندان روزگار خود بودند. قاری عبدالله علوم روز را از پدر و استادان دیگر آموخت، حافظ قرآن گردید، ادبیات عرب فراگرفت، فقه، منطق، کلام و حکمت قدیم آموخت و استاد خط نستعلیق شد. قاری در سن بیست ساله گی با علم و فضل و اخلاق خویش شهرتی به هم رسانید، مشاور و امام حبیب الله (ولیعهد امیر عبدالرحمان خان) گردید، که در سفر و حضر با او می بود. وقتی حبیب الله، امیر شد، قاری را مربی علمی و ادبی یکی از فرزندان خود ساخت

ودر عهد نادرشاه، در حالی که از کارمتقاعد شده بود، تدریس و آموزش ظاهرشاه را که هنوز شاهزاده بود، به دوش گرفت.

قاری از نخستین آموزگاران مکاتب جدید در افغانستان است. هنگامی که مکتب حبیبیه، در روزگار امیرحبیب الله، در کابل ایجاد شد، قاری عبدالله نیز در کنار استادان هندی، در آن مکتب به عنوان معلم گماشته شد. از آن روزگار تا عهد نادرشاه بیش از چهل سال وظیفه معلمی را در مکتب حبیبیه، مکتب حریه سراجیه و مکاتب عالی دیگر ادامه داد. در خلال همین دوره، مدتی در دارالتألیف وزارت معارف به تألیف و تصحیح کتب برای شاگردان معارف پرداخت. پس از تقاعد در عهد نادرخان عضو انجمن ادبی کابل شد. در سالهای پایانی عمر علاوه بر عضویت انجمن و کارهای دایرة المعارف، مشاور شرعی و علمی ریاست مستقل مطبوعات نیز بود.

قاری عبدالله در قالبهای مختلفی شعر سروده، از غزل و قصیده و مثنوی گرفته تا ترکیب بند و مسمط و رباعی و دوبیتی و درامه منظوم، که ترکیبی است از قطعات در اوزان و قوافی متنوع و مختلف. غزلهای قاری عبدالله از پخته گی و کمال خاصی برخوردار است، تا حدی که او را در شمار چند غزلسرای نیمه اول قرن چهاردهم قرار می دهد.

یکی از خصایص شعر او صلابت و پخته گی معانی در عین سلاست و روانی شعر است همچنین کاربرد واژه ها، ترکیبات و تعبیرات لهجی در شعر را می توان از زمره ویژه گیهای دیگر شعری او دانست، که از نظر زبانشناسی و مطالعه، در بعضی لهجه های زبان دری قابل توجه است؛ مانند: به کار بردن «صبا» به جای «صبح» به معنای فردا، که یک استعمال عامیانه است.

از سر کوی تو ای بت به خدا خواهیم رفت

رفتیم گر نشد امروز صبا خواهیم رفت

معمولاً سروده های شاعران زبان دری را در چارچوب چهار سبک خراسانی، عراقی، هندی و دوره بازگشت ادبی به شناسایی می گیرند. چنانکه دیده می شود، قاری عبدالله پایان سبک هندی و سرآغاز سبک جدید و دوره بازگشت ادبی و ساده نویسی را در افغانستان

نماینده‌گی می کند.

باکسب استقلال و تاثیرپذیری از جریان تحولات ادبی در منطقه، گرایش به ساده نویسی رونق می گیرد و دوره بازگشت از ابهام آفرینی، به ساده نویسی آغاز می گردد که قاری نیز به این جریان می پیوندد و خود در این مورد چنین می گوید:

محیط، سبکِ قدیمِ من از رواج انداخت

اگر چه خامه به سبکِ قدیم بود ادیب

بلی محیط چنین انقلابها دارد

همیشه طرز جهان است این فراز و نشیب

بالاخره این دانشی مردبزرگ و شاعر و عارف ارجمند افغانستان در روز جمعه، نهم ماه ثور ۱۳۲۲ شمسی، پس از عمری خدمت فرهنگی و علمی در کابل پدرود هستی گفت و اما آثار پربها فراوان و ارجمندی را به میراث گذاشت که جاودانه‌گی اش را در تاریخ کشور مسجل ساخت.

ملک الشعرا ی فقید، به اتفاق آرای جمله فرزندان این سرزمین، به منزله برجسته ترین شخصیت علمی و ادبی عصر حاضر به شمار رفته است؛ زیرا قاری مرحوم، خدمات سزاوار ستایش بسیاری به معارف و فرهنگ افغانستان انجام داده، که هیچ گاه فراموش خاطر فرزندان حقشناس این مرزوبوم نخواهد شد و نام نیکش برای همیشه در صفحات جدید تاریخ وطن به خط درشت ثبت خواهد شد. هر چند خود از جهان رفت؛ اما ثمر و حاصل عمرش یک طبقه تحصیل یافته و منور مملکت و یک سلسله آثار پربهای علمی و ادبی‌شان است که به حیث یک سرمایه بی پایان در دست استفاده فرزندان افغانستان باقی مانده و نسل امروز و فردا ازان استفاده کرده و به آن افتخار خواهند داشت.

آثار ملک الشعرا قاری عبدالله:

ملک الشعرا قاری عبدالله از سابقه دارترین، پرکارترین و صمیمی ترین خدمتگاران معارف و مطبوعات در افغانستان بود که معارف نوین افغانستان با خدمات او آغاز و ادامه یافته است. قاری در ۵۵ سال حیات علمی، با وجود تعلیم و تدریس در مکاتب و مدارس عالی، آثار فراوانی از خویش بر جا گذاشت.

وی تنها در موضوع زبان دری و دستور زبان، هژده جلد کتاب درسی برای تدریس در مکاتب افغانستان نوشته است، که پدران و پدربزرگان ما از طریق همین کتابها خواندن و نوشتن را فرا گرفته‌اند. تعداد تألیفات، ترجمه‌ها و مقالات او از دوصد نسخه تجاوز می‌کند، که بیشتر شامل مضامینی؛ چون: زبان و ادبیات، تذکره‌نگاری، تاریخ، جغرافیه، فلسفه، منطق، عقاید، نقد ادبی و دایرة المعارف می‌شود. از جمله مهم‌ترین آثار او می‌توان دیوان اشعار، ترجمه منطق امام غزالی، روایات و فقهای افغانستان، املا و اصول تنقیط، تاریخ و جغرافیای افغانستان و تذکره شعرای معاصر را نام برد.

نمونه کلام قاری عبدالله :

دو اسپه محمل لیل و نهار می‌گذرد
به هوش باش که ایام کار می‌گذرد
غنیمت است جوانی به فکر خود پرداز
و گرنه خرمی این بهار می‌گذرد
ز دهر بهره عمر عزیز می‌یابد
کسی که زندگی او به کار می‌گذرد
بهار رفت و چمن شد خزان و گل افسرد
به گریه ابر ازین کوهسار می‌گذرد
هوس به خاطر افسرده جاگرفت می‌پرس
کدورتی که به دل زین غبار می‌گذرد
ترددی که درین ره پیاده شطرنج
درین بساط گهی از سوار می‌گذرد
وطنپرست نهد بر سر وطن سرخویش
که گرزسرنگذشت از دیار می‌گذرد
زبسکه خرم و دلکش بود هوای وطن

نسیم تازه ازین کوهسار می گذرد
رسد به منزل مقصود رهروی قاری
که گل خیال کند گر به خار می گذرد

قواعد دستوری

◆ جمله تام :

قاری عبدالله علوم روز را از پدر و استادان دیگر آموخت.
معارف نوین افغانستان با خدمات او آغاز و ادامه یافته است.
نسیم تازه ازین کوهسار می گذرد.

وقتی جمله های بالا را می خوانیم، معنی و مفهوم آن را به طور کامل درک می کنیم
و منتظر جمله دیگری نمی مانیم؛ زیرا معنای این جمله ها همه تمام و کامل است. پس
جمله تام را چنین تعریف می کنیم:

جمله تام، جمله ساده‌یی را گویند، که معنای آن تمام و کامل باشد، و هرگاه گوینده
چیز دیگری نگوید، شنونده در انتظار نماند؛ که آن نیز دونهوع است :

۱. مثبت ؛ مانند : دانا به هر کاری تواناست.

۲. منفی ؛ مانند : حسود به مقصد نمی‌رسد.

جمله تام را (کلام) یا (سخن) نیز می گویند .

فعالیت ها

◆ فعالیت ۱ :

۱. متن درس را با سرعت و خاموشانه در مدتی مناسب مطالعه کنید و واژه‌های دشوار

آن را بیرون نویس کنید.

۲. هریک از شما یک پاراگراف متن را با صدای بلند در برابر صنف بخوانید.

♦ فعالیت ۲ :

۱. با واژه های تردد، روحانی، ابهام، تصحیح و ضایعه جمله های تام بسازید.

۲. معنای این بیت را واضح ساخته و برای آن یک مثال ارائه کنید.

رسد به منزل مقصود رهروی قاری

که گل خیال کند گر به خار می گذرد

۳. شاگردان به دو گروه تقسیم شوند. یک نفر از گروه نخست یک واژه مشکل همین

درس را تلفظ کند و گروه دوم حروف و معنای آن واژه را بیان کنند. سپس گروه دوم عین

همین کار را انجام دهد.

♦ فعالیت ۳ :

۱. برای جمله تام مثبت و منفی، یک - یک مثال ارائه کنید.

۲. سه تن از شاگردان، درمقابل تخته صنف قرار گرفته و سه تن دیگر، سه - سه واژه

جدید آمده درین درس را برای آنها بخوانند تا آن رابه صورت املا برروی تخته نوشته و

به کمک همصنغان خود درجملات تام به کاربرند.

۳. پنج تفاوت عمده کاری، میان قاری عبدالله و استاد قاسم افغان را بیان کنید.

.....

.....

.....

♦ فعالیت ۴ :

۱. یک پاراگراف کوتاه از متن درس را باخوانش معلم گرامی تان به صورت املا

درکتابچه های خویش بنویسید.

۲. اگر شما امروز به جای قاری عبدالله می بودید و در کرسی ریاست جمهوری افغانستان تکیه می زدید، چه می کردید؟ در پنج سطر بنویسید .

.....

.....

.....

.....

.....



۱. بیت زیر را به جمله های ساده تبدیل نموده، در کتابچه های خویش بنویسید. سپس تعداد جمله های تام را در آن نشانی کنید.

هوس به خاطر افسرده جاگرفت می پرس

کدورتی که به دل زین غبار می گذرد

.....

.....

.....

۲. از بزرگان خود بپرسید، هنگامی که به مکتب می رفتند، کدام یک از کتابهای قاری عبدالله را در کدام صنف می خواندند و عنوان آن کتاب چه بود. در صورتی که فراموش نکرده باشند، یک یا دو عنوان از درسهای آن کتاب را نوشته فردا برای همصنفان خود بخوانید.

۳. این ابیات را به حافظه بسپارید .

ای که دستت می رسد کاری بکن پیش ازان کز تو نیاید هیچ کار
نام نیک رفتگان ضایع مکن تا بماند نام نیکت پایدار

(سعدی)



عظمت و بزرگی جهان



شاگردان عزیز! همانگونه که باور کامل به بزرگی خداوند داریم و این جهان بزرگ آفریده اوست؛ باید ما انسان ها تا حد توان به سیر و مشاهده و تسخیر کاینات پردازیم و آنچه از توان ما بیرون بود، دیگر مسؤولیتی نداریم. به قول مولانا جلال الدین محمد بلخی:

لیس للانسان الا ما سعی	من طریق سعی می آرم به جا
از غم و اندوه مانم بر طرف	دامن مقصود اگر آرم به کف
من در آن معذور باشم و السلام	ور نشد از جهد کار من تمام

شاگردان عزیز : آیا قبل از این از «شیلر» چیزی خوانده اید؟ در این درس با جمله های ناقص نیز آشنا می شوید.

دلم می‌خواهد بر بالهای باد بنشینم و آنچه را که پروردگار جهان از میان ظلمت و آشفته‌گی پدید آورده، زیر پا بگذارم؛ تا مگر روزی به پایان این دریای بی‌کران برسم و به آن سرزمین که خداوند، سرحد جهان خلقتش قرار داده، فرود آیم. از هم اکنون در این سفر دور و دراز، ستاره‌گان را با درخشندگی جاویدانی خود می‌بینم که راه هزاران ساله را در دل افلاک می‌پیمایند، تا به سرزمین نهایی سفر خود برسند، اما بدین حد اکتفا نمی‌کنم^۱ و همچنان بالا می‌روم و بدانجا می‌رسم که دیگر ستاره‌گان فلک را در آن راهی نیست؛ دلیرانه پا در قلمرو بی‌پایان ظلمت و خاموشی می‌گذارم و به چابکی نور، شتابان از آن می‌گذرم، ناگهان وارد دنیای تازه می‌شوم که در آسمان آن ابرها در حرکتند و در زمینش رودخانه‌ها به سوی دریاها جریان دارند، در یک جاده خلوت رهگذری به من نزدیک می‌شود؛ می‌پرسد:

ای مسافر بایست!^۲ با چنین شتاب به کجا می‌روی؟" می‌گویم: "به سوی آخر دنیا سفر می‌کنم، می‌خواهم بدانجا بروم که خداوند (ج) آن را سرحد دنیای خلقت قرار داده است و دیگر در آن ذی‌حیاتی نفس نمی‌کشد." می‌گوید: "اوه، بایست؛ بیهوده رنج سفر را بر خویش هموار مکن. مگر نمی‌دانی که می‌خواهی به عالم بی‌پایان و بی‌کران قدم گذاری؟" ای فکر دور پرواز من! بالهای عقاب آسایت را از پرواز بازدار و تو ای کشتی تندرو خیال من! همین جا لنگر انداز؛ زیرا ترا بیش از این اجازه سفر نیست. (فریدریش شیلر)^۳



۱. اکتفا نمی‌کنم: قناعت نمی‌کنم، کافی نمی‌دانم.

۲. بایست: توقف کن، ایستاده شو.

۳. فریدریش شیلر: (۱۷۵۹م - ۱۸۰۵م) شاعر، نمایشنامه‌نویس، مورخ و فیلسوف آلمانی.



♦ جمله ناقص:

هر جمله ساده‌یی که معنی آن تمام نباشد، جمله ناقص می‌گویند. به عبارت دیگر، جمله ناقص، جمله ساده‌یی است که به تنهایی مفهوم روشن و رسایی ندارد، مانند:

۱. به برادرم گفتم که کتاب تاریخش را برای من بفرستد.

در این مثال جمله: «به برادرم گفتم» جمله ناقص و جمله کتاب تاریخش را برای من بفرستد، جمله کامل می‌باشد، همین‌گونه مثال‌های دیگر:

۱. به درمانده‌گان یاری کن تا خدا یار و مددگارت باشد.

۲. همین که به خانه رسیدم مهمانان آمدند.

۳. اگر اجازه بدهند، هفته آینده به مسافرت خواهم رفت.

در جمله نخست، به درمانده‌گان یاری کن و در جمله دوم، مهمانان آمدند، و در جمله سوم، هفته آینده به مسافرت خواهم رفت. جمله ناقص یا اصلی اند و جمله‌های:

۱. تا خدا یار و مددگارت باشد.

۲. همین که به خانه رسیدم.

۳. اگر اجازه بدهند.

که مفهوم علت و زمان و شرط بر مفهوم جمله اصلی می‌افزایند. جمله مکمل یا تبعی می‌گویند.



◆ فعالیت ۱:

۱. متن درس را به دقت گوش کنید.
۲. دربارهٔ جهان و عظمت آن گفتگو کنید.

◆ فعالیت ۲:

۳. دربارهٔ پارچه ادبی «شیلر» به شکل گروهی گفتگو کنید.
۴. متن درس را به شکل دکلمه بخوانید.

◆ فعالیت ۳:

۵. پنج جملهٔ ناقص بنویسید.
۶. برای کلمات زیرمتشابه بیاورید و در جمله‌های مناسب به کار برید.
خوان، خواست، خوار، حمل، اجل

◆ فعالیت ۴:

۷. دربارهٔ عظمت و بزرگی جهان مقاله‌ی بنویسید که از ده سطر زیاد نباشد.





ادبیات فولکلور



شاگردان عزیز! فرهنگ هر ملت وسیله عمده‌ی است برای دریافت هویت اصلی آن ملت، که از خلال داشته‌های فرهنگی‌اش می‌توان ماهیت و کیفیت اصلی و ویژه آن را بازشناسی کرد. در سالهای گذشته، شما گوشه‌هایی از چیستانها و دوبیتی‌های فولکلوری را خواندید. در درس امروز می‌خواهیم با ادبیات فولکلوری، که یکی از بخشهای عمده فولکلور را تشکیل می‌دهد، آشنایی حاصل کنیم. حال بگویید که :

۱. به نظر شما، ادبیات فولکلوری به چه چیزی می‌گویند؟
۲. ادبیات فولکلوری با خود فولکلور چه تفاوتی دارد؟
۳. چه نامهای دیگری را می‌توانید به جای «ادبیات فولکلوری» به کار ببرید؟

یکی از شاخه های فرهنگ عامیانه یا فولکلور، ادبیات عامیانه یا ادب شفاهی است که شامل قصه ها، افسانه ها، اسطوره ها، ترانه ها و تصنیفها، بازیهای منظوم، امثال و حکم، ضرب المثلهای و چیستانهای گفتاری است که از فردی به فرد دیگر یا از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود. این مجموعه، از جمله مشترکات فرهنگی یک ملت و عامل پیوند آنهاست.

چون فرهنگ عامه متعلق به مردم عامه است، از این رو ادبیات عامه هم پیوندی با واقعیتهای زنده گی عادی مردم دارد. این نوع ادبیات در واقع بازتاب زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم، شیوه کار و تولید آنها و نشان دهنده رفتار، اندیشه، احساس، مذهب، اخلاق و اعتقادات هر جامعه است که بعضاً هنوز هم به ثبت و ضبط نرسیده و نوشته نشده است.

ادبیات عامیانه، آثاری هست غالباً شفاهی و پدید آمده توسط مردمانی بیسواد یا کم سواد، که از جهت ساختار و محتوا، با ادبیات مکتوب زبان دری متفاوت است. زبان ساده، لحن عامیانه، حالات و اندیشه های عوام در این ادبیات نمایان است. همچنان با مطالعه در آثار مهم کلاسیک، اعم از شعر و نثر، پی می بریم که منبع این آثار به طور مستقیم و غیر مستقیم، ادب شفاهی و عامه بوده است.

فولکلورشناسان، ادبیات عامیانه را به دو بخش: (روایت های منظوم و روایت های منثور) تقسیم کرده اند:

روایت های منظوم :

شعر دری در اصل دو گونه است: شعر معیاری که مخاطبان آن بیشتر طبقه باسواد و تحصیل کرده اند و دیگر شعر عامیانه که طرف توجه عامه مردم است.

شعر عامیانه از دل شاعرانی گمنام برآمده و در هر شکل و نوع آن آینه روح و اندیشه ملتها و ترجمان احساسات پاک و صمیمی آنهاست. این اشعار به وسیله تصاویر و تشبیهات ساده و محسوس و دلپذیر و خوش آهنگ در اذهان مردم کوچه و بازار می نشیند و بر زبانها جاری و زمزمه می شود. گاه این ترانه ها و سرودهای عامیانه و محلی آن چنان معروف

می‌شوند که از حوزه جغرافیایی خود پافراتر گذاشته، در ردیف اشعار ملی به شمار می‌آیند. ترانه، دو بیتی، چهاربیتی، سنگردی، بیت گردکی، کوچه باغی، سیغانی، تصنیف، بحر طویل، ضرب المثل، چیستان و بازیهای منظوم، گونه‌های مختلف روایتهای منظوم یا شعرعامیانه به شمار می‌آیند که در جامعه کاربردهای گوناگونی دارند. از گونه‌های شعر عامیانه در زنده‌گی روزمره، در موقعیتهای و زمانهای خاص استفاده می‌شود، چون مراسم تولد، عروسی، عزاداری، پرورش کودک، بدرقه، اعیاد و جشن‌های دینی و ملی و هنگام کار؛ چون: رمه چرانی، قالین بافی، شالی کوبی، شیردوشی و... یا استراحت.

روایتهای منثور:

روایتهای منثور بیشتر شامل اسطوره‌ها، قصه‌ها، افسانه‌ها، ضرب‌المثلها و چیستانهاست.

اسطوره‌ها عموماً دربرگیرنده اصول عقیدتی، باوری و ایمانی هستند که درباره جهان، بشر، زنده‌گی، مرگ، خصایص انسان و حیوان و... در قالب داستان مطالبی را ارائه می‌دهند. افسانه‌ها و قصه‌ها نیز بخش دیگری از روایات منثور ادب عامیانه هستند. در این نوع به خوبی می‌توانیم واقعیت‌های زنده‌گی، اعمال، افکار و عواطف انسانی را پیدا کنیم. زبان قصه‌ها ساده است و ساختمان آنها پر رمز و راز. افسانه‌ها را می‌توان به چهار دسته کلی تقسیم کرد:

۱. افسانه‌های خیالی: شامل حوادث و ماجراهای عجیب باموجودات تخیلی، وهمی و جادویی....

۲. افسانه‌های حقیقی: که بیان زنده‌گی روزمره مردم است با اندکی مبالغه.

۳. افسانه‌های تاریخی: که سرگذشت حیرت آور و شگفت‌انگیز عیاران، پهلوانان، شاهان و امیران است.

۴. افسانه‌های شوخی آمیز: که بیشتر جنبه‌ی هزل و شوخی دارند.

دو نوع قصه‌های حیوانات و قصه‌های رمزگونه را نیز می‌توان بر چهار نوع بالا علاوه نمود.

ضرب المثل‌های منظوم یا منثور که در میان مردم گسترده شده‌اند، نیز از انواع رایج ادبیات عامیانه است. این امثال به علت فصاحت و زیبایی مضمون، مقبول طبع عامه واقع می‌شود و میان آنان شایع می‌گردد که با توجه به معانی عمیق و باریک، در موقعیت‌های مناسب به کار می‌رود و در نتیجه به ایجاز کلام کمک می‌کند. ضرب المثلها معمولاً از ترکیبی پیچیده و محتوایی سنگین برخوردار است که آن‌ها را بیشتر بزرگسالان به کار می‌برند.

چیستانها نوع دیگری از ادبیات عامیانه است که خصوصیات و کیفیاتی از آدمها، حیوانات، گیاهان و... را در طبیعت و زنده گی عادی مردم با زبان استعاره، تمثیل، تصویر و توصیف بیان می‌کنند و پاسخ و نام آن را جویا می‌شوند. باید گفت که توجه به فرهنگ شفاهی نه تنها به باروری و غنای مکتوبات در عرصه فرهنگ کمک می‌کند؛ بلکه موجب استحکام وضع فرهنگ جاری جامعه می‌شود. ادبیات فولکلور تنها ادبیات نیست، بلکه فرهنگ سرزمینی است که از فراز و نشیب تاریخ و ذهن مردان و زنان آن سرزمین گذشته و تا زمانه ما ادامه یافته است.





◆ جمله فعلی :

به جمله زیر نگاه کنید :

ضرب المثلها با داشتن معانی عمیق، به ایجاز کلام کمک می کنند.

اگر جمله بالا را تجزیه کنیم، سه ساختار اساسی دستوری را در آن می یابیم:

۱. ضرب المثلها (فاعل)

۲. معانی عمیق (مفعول اولی)

۳. ایجاز کلام (مفعول دومی)

۴. کمک می کنند (فعل) ؛ اما در جمله بالا، افعال « است » و « هست » موجود

نمی باشد. پس با دریافت مشخصات بالا، جمله فعلی را چنین تعریف می کنیم :

جمله فعلی آن است که مرکب از فعل، فاعل و مفعول باشد. به بیانی دیگر، فعل

اسنادی « است » و فعل تأکیدی « هست » در آن نباشد.



◆ فعالیت ۱ :

۱. متن درس را با سرعت و خاموشانه در مدتی مناسب مطالعه کنید.

۲. هریک تان یک پاراگراف از متن درس را با صدای بلند در مقابل صنف بخوانید.

◆ فعالیت ۲ :

۱. واژه های تصنیف، معیاری و شفاهی را در جمله های فعلی به کار ببرید.

۴. آیا ادبیات فولکلوری در ادبیات معیاری راه می یابد، یا ادبیات معیاری در ادبیات فولکلوری؟

.....

.....

♦ فعالیت ۴ :

۱. یک پاراگراف درس را به صورت املا در کتابچه های خویش بنویسید .
۲. جمله های زیر را در کتابچه های خویش نوشته، فعل، فاعل و مفعول آن را مشخص کنید:

- عبدالهادی « داوی » روزنامه امان افغان را در امور نشراتی کمک می کرد.
- استاد محمد رحیم « الهام » روش جدید تحقیق دستور زبان را نوشت.



۱. درباره « ادبیات عامیانه » مقاله یی بنویسید که از پنج سطر کم نباشد.

.....

.....

.....

.....

.....


.....

.....

.....

.....

.....



۲. این ابیات را به حافظه بسپارید .

جمال و زینت انسان به دانش است و هنر

که آدمی شرف از دانش و هنر دارد

تفاوت بشر از جانور به معرفت است

جز این چه فخر و فضیلت به جانور دارد

(ادیب الممالک فراهانی)



درس بیست و هشتم

سراج الاخبار



شاگردان عزیز! جریده سراج الاخبار جریده‌یی بود که برای تنویر اذهان مردم و ایجاد روحیه آزادی خواهی و استقلال طلبی و اعمار و بازسازی افغانستان به چاپ می رسید و محمود طرزی سرمحرر آن جریده بود. آیا درباره جریده سراج الاخبار و سرمحرر آن چیزی می دانید؟ همچنین در این درس با جمله اسمی نیز آشنا می شوید.

جریده سراج الاخبار^(۱) افغانیه بعد از جریده شمس النهار^(۲)، دومین جریده‌یی بود که در سال ۱۲۹۰ هجری خورشیدی در زمان حکومت امیر حبیب الله خان نشر گردید.

سراج الاخبار جریده مردمی بود و نوشته‌های آن مورد پسند مردم است. این جریده از نظر محتوا موضوع‌هایی چون: مقاله اساسی (سرمقاله)، حوادث داخلی و خارجی، کلیشه ادبیات، ستون‌های اختصاصی چون: علم و فن اخلاق، مسافرت و سیاحت، دانش و حکمت، مطالب عسکری، موضوعات تاریخی و حقوقی را در بر می‌گرفت و از علوم و ادب و سیاست با روش و شیوه ویژه بحث می‌کرد. این جریده به سرمحرری محمود طرزی و همکاری عبدالرحمان لودین و عبدالهادی داوی و دیگران به نشر می‌رسید. هدف عمده سراج الاخبار و همکاران قلمی آن روشن سازی اذهان مردم و تبلیغ طرز فکر جهان قرن بیستم به مردم بود و آنها را به طلب علم و فراگرفتن دانش و فرهنگ جدید، بالابردن سطح آگاهی عمومی، فهم و درک مسائل، نوسازی و بازسازی، اهمیت تخنیک زراعت، ترقی صنعت، تجارت، دعوت، تشویق و رهنمایی می‌کرد. این جریده، طرز تحریر و نگارش ساده و علمی را وارد زبان کرد و سبک نو را رواج داد.

مقاله‌های سراج الاخبار از اندیشه‌های مهم حیاتی مانند: وطن دوستی، اتحاد و آزادی سخن می‌گفت و مردم را علیه ظلم و استعمار تشویق نموده و آنان را به آزادی خواهی دعوت می‌نمود.

سراج الاخبار نه تنها رهنمای فکری و تربیتی جوانان در داخل کشور بود؛ بلکه در افکار مردمان اصلاح طلب و روشنفکر کشورهای همسایه و منطقه نیز اثر گذاشت. حلقات روشنفکری بخارا، سمرقند، فارس، هند، ترکیه و مصر آن را به غور مطالعه می‌کردند و از آن الهام می‌گرفتند.

مستشرقین^(۳) و نویسندگان، سراج الاخبار را بعد از جرید ترکیه در آسیا به درجه دوم حساب کرده بودند. اما دولت‌های روسیه تزاری و هند برتانوی از اثر بخشی روز افزون آن در افکار مردم به هراس افتادند و جریده را برضد منافع خود دیدند.

لذا بارها از امیر حبیب‌الله خان تقاضای جلوگیری نشر مقاله‌های سیاسی جریده را

نمودند. اما جوانان دست اندر کار جریده، نه تنها زیر بار فشارهای سیاسی نرفتند؛ بلکه لحن جریده را تند و تندتر ساختند که این امر باعث شد تا ورود جریده به هند متوقف گردد. پس از نشر شماره ششم سال هشتم دو محرر جریده «عبدالهادی داوی و عبدالرحمان لودین» زندانی شدند. محمود طرزی تنها ماند؛ اما همواره تلاش می کرد تا سطح علمی جریده را بلند نگهدارد؛ اما دشواری های سراج الاخبار گوناگون و به حدی بود که دیگر محرر پرکار آن نتوانست آن همه دشواری ها را که فشار سیاسی عمده ترین آن بود، تحمل کند؛ ناگزیر نشر جریده سراج الاخبار افغانیه را متوقف کرد.

جالب است بدانید که در آخرین شماره جریده چندین جای درختم مضامین لفظ «باقی دارد» آمده است اما «باقی داردها» همچنان باقی ماند و سراج الاخبار دیگر زیر ماشین چاپ نرفت^(۴).



۱. سراج الاخبار: نام جریده معروف که اولین شماره آن در سال ۱۲۶۰ انشر شد.
۲. شمس النهار: نام جریده‌یی که قبل از سراج الاخبار شروع به نشرات کرده بود.
۳. مستشرقین: کسانی که آشنا و دانا به اوضاع و احوال ملل مشرق زمین استند. شرق شناس،

خاور شناس

۴. زیر ماشین چاپ نرفت: چاپ نشد

باقی دارد: ادامه دارد





جمله اسمی، جمله‌یی است که از مسند الیه، مسند و رابطه تشکیل شده باشد،

مانند:

۱. شیخ سعدی مصنف کتاب گلستان است.
۲. مولانا جلال‌الدین محمد از بلخ است.
۳. خدا بزرگ است.
۴. سراج‌الخبار جریده مردمی بود.
۵. بابر، معلم است.
۶. فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر

در جمله‌های بالا خدا، سراج‌الخبار، بابر، مولانا جلال‌الدین محمد، شیخ سعدی و حدیث اسکندر، مسند الیه، بزرگ، از بلخ، جریده مردمی، معلم، فسانه، کهن و مصنف کتاب گلستان مسند و است، گشت و شد، رابطه اند.



◆ فعالیت ۱

۱. شاگردان به متن درس به دقت گوش کنند.
۲. به شکل گروهی درباره جریده سراج‌الخبار گفتگو کنید.
۳. سخن معلم را دریابند و بتوانند بازگو نمایند.

◆ فعالیت ۲

۱. در بحث‌ها و گفتگوها اشتراک فعال داشته باشید.

۲. درباره یکی از روزنامه‌های عصر خود بحث کنید.

♦ فعالیت ۳

۱. درس را خاموشانه بخوانید.
۲. متضاد کلمه‌های زیر را بنویسید.
دوستی، جنگ، شیرین، نرم، سیاه

♦ فعالیت ۴

۱. درس را با صدای بلند بخوانید.
- پیام درس را با رعایت نشانه گذاری در دو سطر بنویسید.

.....

.....

۳. شنیده‌های درس را در یک پاراگراف بازنویسی کنید.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

واژه‌نامه



اجل: مهلت، نهایت مدت چیزی، نهایت زمان عمر، زمان مرگ.

احاطه: درمیان گرفتن، گرداگرد چیزی را گرفتن، فراگرفتن

احتمالی: پیشامدی که وقوع آن مورد تصور باشد.

احسان: نیکویی.

اختصار: مختصر کردن، کوتاه کردن.

ادراک: درک کردن، دریافتن، فهمیدن، پی بردن.

اذهان: جمع ذهن به معنای هوش

اذیت: رنج و آزار، گزند، آسیب، شکنجه.

ارادتمند: مخلص.

اراکین: جمع (ارکان) به معنای بزرگان و سران دولت

آ

آذین: زیب، زینت، زیور

آزرم: شرم، حیا

آسیب: خساره، ضرر.

آشفته‌گی: شوریده‌گی، پریشان حالی.

آموزه: آموزش، آموخته.

آیین: راه، روش، طریقه، دین

الف

ابر اختر: ابر (بروزن فخر) به معنای بزرگ

و اختر به معنای ستاره

ابصار: جمع بصر، چشم و نگاه.

ابهام: پوشیده گذاشتن، پنهان کردن

اتمام: تمام کردن، به پایان رساندن.

ارث: میراث بردن، آنچه از مال مُرده به بازمانده گانش می رسد.
 ارجمند: ارزشمند، با ارزش.
 ازیرا: زیرا، بنابراین.
 استحکام: محکم شدن، استوارشدن
 استعمار: طلب آبادانی کردن، دست درازی و اعمال نفوذ و مداخله دولت های قوی بر دولت های ضعیف به بهانه آبادی و عمران.
 استقامت: ایستاده گی، و پایداری.
 استنشاق: هوا را دربینی و شش خود فروبردن
 اسطوره: افسانه، حکایت، قصه
 اشتغال: مشغول شدن، سرگرم شدن به کاری.
 اصحاب: دوستان، یاران، هم صحبتان
 اضطراب: پریشانی.
 اعجاب: به شگفتی آوردن، به حیرت انداختن
 اعراض: روی برگردانیدن، پرهیز کردن، دوری کردن
 افراط: زیاده روی در کاری.
 اقتضاء: تقاضا، در خور و مناسب.
 اقتفا: پیروی کردن، از پی رفتن.
 اکمال: کامل کردن، تمام کردن.
 اکناف: اطراف، کناره ها، کرانه ها.
 التهاب: ورم کردن، پُندیدن
 الهام: در دل افگندن، تلقین کردن.
 اماکن: جمع امکانه و مکان به معنای جایها و سرزمینها
 امتنان: منت گذاشتن، سپاسگزار بودن.

امساک: خود داری کردن، باز ایستادن
 املاء: پرکردن، مطلبی را تقریر کردن که دیگری بنویسد.
 انحطاط: پست شدن، به پستی گراییدن، عقب مانده گی.
 انزجار: تنفر و بیزاری.
 انساج: جمع نسج به معنای بافت بیولوژیکی انسان
 انسداد: بسته شدن، بندآمدن، مسدود شدن
 انشاء: نوشتن، آفریدن، پدیدآوردن و از خود چیزی نوشتن.
 انعمال: شدن کار، اثر چیزی پذیرفتن، از چیزی یا امری متأثر شدن.
 انگیزه: سبب، باعث، علت.
 اوان: روح.
 اوراد: جمع ورد به معنای دعا
 اولیاء: جمع ولی، به معنی دوستان، دوستداران، اولیاءالله به معنی دوستان خدا.
 ایجاز: کوتاه گفتن سخن، کوتاه کردن کلام

ب

باستانی: قدیمی
 بانکنوت: پول کاغذی
 بترابد: سرریزه کند، بچکد، لبریزشود
 برازنده: شایسته، لایق
 بروز: پیدا شدن، بیرون آمدن، آشکارشدن
 برین: برترین، بالاترین
 بنیادین: اصلی، اساسی

بهرام : سیارهٔ مریخ
بی همتا: بی مثل و مانند.
بیماری: مریضی، ناخوشی

پ

پایش: ماندگاری ، پاییدن
پوشش: جامه، لباس، قشر
پویه گاری: حرکت ، تندروی ، باسرعت
حرکت کردن
پیرایه: آرایش دادن توسط کم کردن
مانند: کم کردن موی

ت

تابلو: نمایش ، تصویر ، لوحه.
تأسف: افسوس خوردن.
تبحر: علم و معرفت بسیار داشتن، بسیار
دانا شدن
تبذیر: از حد زیاد خرج کردن ، بیهوده
خرج کردن
تبعید: دور کردن، نفی بلد کردن، کسی را
از شهر بیرون کردن و به جای
دیگر فرستادن.
تجویز: اجازه دادن، رواشمردن
تحسین: آفرین گفتن، نیک شمردن.
تحشیه: حاشیه نویسی ، نوشتن حاشیه
بر کتاب.
تخمیر: خمیر شدن، خمیره شدن
تردد: رفت و آمد کردن، گشت و
گذار نمودن
ترشح: تراوش، افشاندن شدن
ترویج: رواج دادن، رواکردن

تشخیص :شناختن ،تعیین کردن،
تمییز کردن.

تصحیح: درست کردن، صحیح کردن،
بی غلط کردن کتاب

تصنیف: نوعی از شعر که برای سرود
خوانی به کار می برند.

تصوف: صوفی شدن، درویشی.

تصویب: درست دانستن، رأی موافق
دادن، صواب شمردن

تعالل: برابری ، همتایی

تعدی: تجاوز

تعصب: سختی و جانب داری بی جا.

تفریط: کوتاهی کردن در کاری.

تفویض: سپردن ، واگذار کردن

تقلیل: کاستن، کم شدن، کاهش

تکثر: بسیار شدن، زیاد شدن

تلقى: نگرش ، دریافتن.

تمدن: شهرنشین شدن، زنده گانی

اجتماعی، ترقی.

تمنا: آرزو.

تندیس: مجسمه، پیکر، تمثال

تنقیر: تمیز دادن محاسن و عیوب کلام.

تنقیص: ناقص کردن، کم کردن.

توصیه: وصیت کردن، اندرز دادن.

توضیح: واضح کردن ، آشکار ساختن،

شرح و بیان.

تهاجم: بهمدیگر هجوم کردن.

تیتیر: عنوان فرعی

تیر: سیارهٔ عطارد

ث

ثقات: جمع ثقه، به معنای کسی که به او اعتماد کنند
ثقت: اطمینان، اعتماد

ج

جولان: تاخت و تاز، گردیدن ، دوره زدن
جهیدن: جست زدن، به اهتزاز در آمدن

چ

چماق: چوبدستی بزرگ

ح

حاوی: در بردارنده.
حدود: جمع کلمه « حد » به معنای اندازه،
مرز

حذر: پرهیز کردن ، دوری کردن
حرفت: شغل ، پیشه ، کار ، وظیفه
حسرت: شادی، شادمانی، خوشی.
حضر: حاضر بودن، محل حضور
حفره: سوراخ، گودال
حکمت: علم، دانش، دانایی، فلسفه
حمایت: نگهبانی کردن، پشتیبانی کردن،
دفاع کردن
حمیده : ستوده ، پسندیده.
حوادث: جمع حادثه، واقعه، ماجرا.

خ

خرگه: مخفف خرگاه به معنای خیمه
بزرگ
خشمگین: خصمناک، خشم آلود،
برآشفته، غضبناک.

خلال: میان و فاصله دو چیز،
خلقت: فطرت، آفرینش، سرشت.
خوذ: جمع خوزه به معنای کلاه آهنین
خون خامه: درین کتاب ، منظور از رنگ
قلم است

د

داور: انصاف دهنده ، قاضی ، حاکم
درخشنده: تابان ، فروزان ،
درخور: سزاوار ، شایسته ، مناسب
درود: ثنا و ستایش
دغدغه : بیم و نگرانی ، تشویش
دکلمه: مطلبی را با صدای بلند و با آب و
تاب از بر خواند.
دموکراسی: مردم سالاری.
دوده: خانواده، دودمان

ر

رأفت: رحمت و مهربانی.
رجال: مردان، جمع رجل.
رسانه های جمعی: وسیله هایی که
مطلب یا خبری را به صورت
دسته جمعی به اطلاع مردم
برساند ؛ مانند : رادیو و تلویزیون
رسانه: هر وسیله که مطلب یا خبری را به
اطلاع مردم برساند ،مانند رادیو،
تلویزیون، روزنامه.
رسانه: هر وسیله یی که مطلبی یا خبری را
به مردم برساند
رسن : ریسمان ، طناب

رشادت : شجاعت ، دلاوری

رعنایی: زیبایی.

رمز: راز، پوشیده، نهفته، نهان

رنج: آزار، درد، محنت.

رُوات: راویان، کسانی که چیزی را روایت کنند

روایت: نقل کردن خبر یا حدیث از کسی، بازگفتن

روحانی: دانشمند دینی، پیشوای مذهبی،

پارسا، پرهیزگار

روش: قاعده، قانون، راه، طریقه

رهنمود: رهنمایی، هدایت.

ز

زمزمه: ترنم کردن، آواز خواندن.

س

سبک: ریخت، طرز و روش.

سپری کردن: تمام کردن، به پایان رساندن.

سجایا: جمع سجیه، خلق و خوی، طبیعت.

سخاء: سخی بودن، جود و کرم داشتن.

سراج الاخبار: نام جریده‌یی که در سال ۱۲۹۰ هـ . در زمان حکومت

امیرحبیب‌الله خان شروع به

نشرات کرد.

سعادت: خوشبختی

سعادت: خوشبختی، نیک بختی.

سکو: بلندی‌یی که با سنگ و خشت

سازند. تختگاه

سلاست: نرمی، آسانی، روانی

سلطان: حجت و برهان، تسلط و

فرمانروایی و در این جا به معنی

فرمانروا و پادشاه.

سمبول: نشانه ، علامه

سوگند: قسم (بروزن قلم)

سویه: برابر و یکسان، سطح و مستوی.

سهیم: شریک.

سیاح: توریست، جهان‌گرد.

سیاست: اداره کردن امورمملکت، رعیت

داری.

سیف: شمشیر.

سیگی: یک قسمت از سه قسمت

ش

شایع: خبرپراکنده و منتشرشده

شبان: چوپان.

شفاهی: زبانی، گفتاری

شکیبا: صبور و بردبار.

شگفت انگیز: حیرت آور، متحیرکننده

شمس‌النهار: جریده‌یی که قبل از جریده

سراج الاخبار نشرات داشت.

شورا: مشوره، کنکاش، مجلسی از بزرگان

که درباره امری با هم مشوره

کنند.

ص

صخره: سنگ بزرگ و سخت.

صراحت: آشکاری، رُک و راست گفتن،

روشن صحبت کردن

صفا: پاکیزه‌گی، روشنی.

صفاهان : اصفهان ، شهریست در مناطق مرکزی ایران که پس از تهران بزرگترین شهر محسوب میشود.
صلابت: محکم شدن، استوار شدن
صوفی: متصوف، پشمینه پوش.

ض

ضحیم: بزرگ جنه، کلان، تناور
ضحیم: بزرگ، تناور، کلان

ط

طره: پیشانی، دسته موی تابیده در کنار پیشانی.
طفیلی: انگل، پارازیت، مهمان ناخوانده
طمع: حریص شدن، آزمند.
طنز: مسخره کردن، طعنه و سرزنش.
طواف: بسیار طواف کننده، یکی از اعمال حج.
ظلمت: تاریکی.

ع

عارضه: حادثه، پیشامد، هر چه که وقوع آن غیرمنتظره باشد.
عارف: شناسنده، دانا، خداشناسی.
عاطفه: شفقت، مهر و علاقه.
عبقری: قوی و بزرگ و شگفت آور.
عجل: جمع عجله به معنی شتاب.
عدالت: انصاف، دادگری.
عرفان: خداشناسی، شناختن حق تعالی
عرفان: شناختن، شناختن حق تعالی، خداشناسی.

علیه: برضد کسی یا چیزی، به زیان کسی
عیار: جوانمرد.
عیاران: جوانمردان
غارت: تاراج، چپاول.
غول پیکر: غول آسا، بسیار بزرگ و مهیب.

ف

فتوت: جوانی، جوانمردی، سخا و کرم.
فر افزا: افزایش دهنده و بسیارکننده شان و شوکت و شکوه
فراوی: نزد وی، پیش او
فراخی: وسعت، پهنا، گشاده گی
فراگرفتن: آموختن.
فسانه: افسانه، قصه، داستان، حکایت.

ق

قاصر: کوتاه
قاین: شهری است در مرز ایران و افغانستان
قبا: جامه دراز که از قسمت پیش باز باشد، چین، جلیک
قره قوزی: بره سیاه و نام قریه‌یی است در ولسوالی ارگوی بدخشان.
قرینه: دلیل، علامه، نشانه
قساوت: سنگدلی.
قشر: پوست، پوشش، جلد
قلوب: دلها، جمع قلب.

ک

مبارزه: به میدان آمدن و نبرد و مقابله با یکدیگر.

مبرم: محکم، ثابت، قاطع و استوار.

مبین: آشکارکننده، واضح سازنده

متأسفانه: بدبختانه، از روی افسوس.

متراکم: انبوه، گرد آمده، روی هم جمع شده

متضرر: زیان دیده، ضرر رسیده.

متکلف: کاری که به رنج و زحمت انجام پذیرد

متناقض: چیزی که مخالف و ضد

دیگری باشد

متنوع: گوناگون، رنگارنگ، آنچه که به

انواع مختلف باشد

مجازات: سزای بدی را دادن، کیفر

مجسمه: پیکر.

محارم: جمع محرم، خودی و خویش

نزدیک و عضو خانواده که

زناشویی با او حرام باشد.

محاسن: جمع حسن، به معنی خوبی و

نیکویی، ریش.

محالات: چیزهای ناشدنی، ناممکن ها

محبت: دوستی.

محرقه: تب دایمی، تیفوس، تب شدید و

سوزان.

محرکه: اشیا یا که سبب تحریک و

تهییج بدن شوند

محسوس: چیزی که وجود و اثر آن

احساس شود

محقق: تحقیق کننده.

محکوم: کسی که در محکمه بر علیه وی

کاکه: عیار و جوانمرد.

کانون: مرکز، محل اصلی

کاینات: موجودات.

کرامت: بزرگی و ورزیدن، جوانمردی کردن.

کشاکش: کشمکش.

کلیشه: نوشته یا تصویری که روی چوب یا فلز حک کنند برای چاپ کردن

کمیسیون: هیأت یا انجمنی مرکب

از چند نفر برای رسیده گی چیزی

کیفیت: چگونگی، حالت، وضع

کیوان: سیاره مشتری

کلام: گفتار، قول، سخنی که معنایش کامل باشد

کی: پادشاه، شاهنشاه، کیخسرو

گ

گداختن: ذوب شدن، آب شدن.

گنج: خزینه سیم و زر، پولهای طلا و نقره.

ل

لاجرم: ناچار، ناگزیر

م

مؤرخ: تاریخ نویس، تاریخ دان.

مار افساء: مارگیر، کسی که مار را

افسون میکند

ماهیت: حقیقت، سرشت، نهاد و طبیعت

چیزی

و احوال ملل شرق زمین اند.
 خاورشناس.
 مشروعیت: آنچه موافق شرع باشد، روا
 دانستن، جایز شمردن
 مصافحه: احوالپرسی، دست دادن به
 یکدیگر
 مصداق: گواه راستی، دلیلی برای سخن
 راستی
 مطرب: به طرب آورنده، نوازنده،
 آوازخوان.
 مطرب: خواننده، آوازخوان
 مطلا: زر اندود، طلاکاری شده
 مظاهر: جمع مظهر، جلوه‌ها.
 معاصر: هم عصر، هم دوره، همزمان.
 معبر: عبورگاه، گذرگاه، جایی که ازان
 عبورکنند.
 معتاد: عادت گیرنده، خوکننده، کسی که
 به چیزی عادت کرده باشد
 معذور: عذر آورده، دارای عذر.
 معزم: افسونگر، و درین متن به معنای
 کسی که دارای عزم قوی باشد.
 معیاری: سنجیده شده، برابر، مطابق به
 اصول
 معیشت: زنده گی، زیست
 مقادیر: جمع مقدار به معنای اندازه (ها)
 مکارم اخلاق: اخلاق پسندیده، خوبیهای
 نیک.
 منزلت: درجه، مقام، مرتبه
 منشور: اعلامیه، فرمان، نام، سرگشاده،
 نشرشده
 منعم: نعمت دهنده

حکم شود
 محمل: کجاوه، هودج، چیزی که دران
 چیزی را حمل کنند
 مختل: آشفته و به هم خورده، تباه شده.
 مختل: خلل پیدا کرده، آشفته و بهم
 خورده.
 مخدر: سست کننده، آنچه اعصاب را
 سست و بی حس کند.
 مخدر: سُست کننده، چیزی که تولید
 سُستی و بی حسی کند
 مخروبه: خراب شده، ویران شده.
 مخفی: پنهان، دراین جا تخلص شعری
 شاه بیگم مخفی بدخشی.
 مدارج: جمع مدرج و مدرجه، درجه‌ها،
 پایه‌ها، منزلتها.
 مدنیت: شهرنشینی، تمدن و ترقی.
 مرتاض: ریاضت کش
 مرتبط: پیوسته.
 مرشد: راهنما
 مرصع: آنچه دران جواهرنشانده باشند.
 گوهرنشان
 مرهون: گرو داده شده، گرو رفته.
 مزایا: جمع مزیت، برتری.
 مزد: پاداش، اجر.
 مزم: کهنه، دیرینه، طولانی
 مسؤولیت: آنچه انسان مسؤول و عهده دار
 آن باشد.
 مسألت: سوال کردن، خواستن.
 مسجل: سجل کرده شده، ثبت شده
 مشاهیر: جمع مشهور.
 مشرقین: کسانی که آشنا و دانا به اوضاع

نقیب: بزرگ و سرپرست قوم.
نیکوفر: دارندهٔ شان و شوکت و شکوه
نیک و خوب

و

واژگون: سرنگون.
وسایط: اسبابی که توسط آن کاری انجام
شود.
وفا: به جا آوردن عهد و پیمان.
وهمی: خیالی، تصویری، پنداری
ویژه‌گی: خصوصیت.

ه

هزل: شوخی، مزاح آمیز، سخن غیرجدی
هزینه: خرج یا مصرف
هنگفت: زیاد، بسیار
هویت: شخصیت، ذات، شناخت.
هویت: شخصیت، شناسنامه، وجود
هیأت منصفه: گروهی از قاضیان که
با آشکار ساختن حق و باطل
انصاف را جاری می سازند

ی

یم: دریا، رود.
یوغ اسارت: یوغ اسیری و برده‌گی.

مواظب: مراقب، نگهبانی.

مودت: دوستی کردن، محبت ورزیدن
مودت: دوستی.

موصوف: وصف شده، ستوده شده.

موفقیت: کامیابی، بهره‌مندی.

مهیار: زمام، افسار، کنترل.

مهتر: بزرگتر، کلانتر، رئیس قوم

مهر: خورشید، آفتاب

مهلک: هلاک کننده، کُشنده، نابودکننده

مهمات: مجموعهٔ لوازم و وسایل نظامی.

ن

نابسامانی: بی نظمی، بی ترتیبی.

ناگوار: ناخوش آیند، نامطبوع

نامرعی: مراعات ناشده، آنچه رعایت

نشود

ناهید: سیارهٔ زهره

نحوه: طریقه، روش

نخبه: برگزیده، برجسته

نسخ خطی: نسخ (به ضم نون و فتحهٔ

سین) جمع نسخه: کتاب یا

رساله‌یی که با دست نوشته شده

باشد.

نیشابور: شهری است در شمال شرق

ایران

نظام: طریق و روش حکومتداری


نفرت: بیزاری.

نقاشی: صورتگری، رنگ‌آمیزی.

نقد: مسره کردن، جداکردن پول خوب از

خراب، ظاهر ساختن عیوب و یا

محاسن کلام.



فهرست منابع و مراجع

۱. آریانفر، دکتورشمس الحق، آشنایی با شخصیت های کلان افغانستان، تارنمای برقی:
<http://oldarchive.payamemojahed.com>
۲. آندره، هیوود ، ترجمه دکترزهره عرفانی، ایدئولوژی های سیاسی، زوریخ، سویس،
۱۳۸۰
۳. اخگر، مطهرشاه، آگاهی از خطرات ماین ها، مهمات منفجرناشده و معلولیت، کابل،
افغانستان، ۱۳۸۷
۴. ارفع، سیدکاظم، اخلاق درقرآن، چاپ سوم، مؤسسه تحقیقاتی و انتشارات فیض کاشانی،
تهران، ایران، ۱۳۷۶
۵. انوری، دکترحسن، فرهنگ بزرگ سخن، چاپ سوم، انتشارات سخن، تهران، ایران،
۱۳۷۹
۶. انوشه ، حسن (به سرپرستی) ، دانشنامه ادب فارسی، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ
اول، تهران، ایران، ۱۳۸۷

۷. بلخی، مولوی محمد حنیف حنیف، پرطاووس یا شعر فارسی در آریانا، چاپ اول، ۱۳۶۴
۸. بهمن علی، شازیه جان (استاد رهنما)، ادبیات فولکلور (پایان نامه تحصیلی)، دانشگاه آموزش و پرورش، دانشکده زبان و ادبیات، کابل، افغانستان، ۱۳۸۵
۹. تارنمای برقی (عربی) <http://www.ar.wikipedia.org>
۱۰. تارنمای برقی (فرانسوی) <http://www.fr.wikipedia.org>
۱۱. تارنمای برقی (فارسی) <http://www.ir.wikipedia.org>
۱۲. تارنمای برقی : <http://aryaadib.blogfa.com>
۱۳. تارنمای برقی : <http://daneshnameh.roshd.ir>
۱۴. تارنمای برقی : <http://hoqouq.com>
۱۵. تارنمای برقی : <http://javanestan.com>
۱۶. تارنمای برقی : <http://www.barandeh24.com>
۱۷. تارنمای برقی : <http://www.farda.org>
۱۸. تارنمای برقی : <http://www.hawzah.net>
۱۹. تارنمای برقی : <http://www.persian-language.org>
۲۰. تفسیر المیزان، تارنمای برقی <http://www.ghadeer.org>
۲۱. حصاریان، دکتور سید اکرام الدین، بانوی سخنور و آزاده سیده مخفی بدخشی، چاپ اول، بنیاد انتشاراتی نشر جوان، کابل، افغانستان، ۱۳۸۴
۲۲. خانلری، دکتر پرویز ناتل، دستور زبان فارسی، انتشارات توس، تهران، ایران، ۱۳۷۷
۲۳. خسته، مولوی خال محمد، معاصرین سخنور، انجمن نشراتی دانش، پشاور، ۱۳۸۶
۲۴. دهلوی، شاه ولی الله، ترجمه قرآن کریم، پشاور، پاکستان
۲۵. رهبر، محمد تقی رحیمیان، محمد حسن، اخلاق و تربیت اسلامی، چاپ سیزدهم، انتشارات سمت، تهران، ایران، ۱۳۸۵
۲۶. شریعت، دکتر محمد جواد، دستور زبان فارسی، انتشارات اساطیر، چاپ هفتم، تهران،

۲۷. صفا، دکتر ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، چاپ سوم، انتشارات فردوس، تهران، ایران،
۱۳۶۶
۲۸. عمرانی، غلام رضا، زبان دستور، چاپ اول، انتشارات لوح زرین، تهران، ایران، ۱۳۸۳
۲۹. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، چاپ دوم، انتشارات سپهر، تهران، ایران، ۱۳۶۵
۳۰. غبار، غلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، کابل، افغانستان
۳۱. غزالی، امام محمد، کیمیای سعادت، ج ۱ / ا، تهران، انتشارات طهوری
۳۲. فارانی، سید محمود، سفر در طوفان، مطبوعه دولتی، کابل، افغانستان، ۱۳۵۳
۳۳. فرخاری، احمد یاسین، دستور سخن، شرکت پرس، چاپ اول، لاهور، پاکستان،
۱۳۶۹
۳۴. -----، -----، المبتدأ و الخبر وما يتصل بهما، بحث مقدم الی جامعه کابل لنیل
درجه الیسانس، کابل، افغانستان، ۱۳۶۴
۳۵. -----، -----، زبان و ادبیات دری در درازنای زمانه ها، جلد دوم، کابل، افغانستان
۳۶. -----، -----، سگرت و الکول از دیدگاه تاریخ، ساینس، طب و دین، اعجاز پرنیتینگ
هاوس، پشاور، پاکستان، ۱۳۷۰
۳۷. -----، -----، سیری در ادبیات فولکلور افغانستان، مجله خپلواکی، شماره پنجم،
سال ششم، ۱۳۷۰
۳۸. فرشید ورد، دکتر خسرو، دستور مفصل امروز، چاپ اول، انتشارات سخن، تهران، ایران،
۱۳۸۲
۳۹. فروزانفر، بدیع الزمان (و دیگران)، دستور زبان فارسی (پنج استاد) چاپ یازدهم،
انتشارات جهان دانش، تهران، ایران، ۱۳۷۳
۴۰. قرآن کریم، سوره های: الزمر، کهف و قلم.
۴۱. قمشه یی، مهدی، ترجمه قرآن کریم، تهران، ایران
۴۲. کدکنی، دکتر شفیع، شعر فارسی معاصر در افغانستان، تارنمای برقی:

<http://www.ichodoc.ir>

۴۳. گیوی ، دکتر حسن احمدی (و دیگران) ، زبان و نگارش فارسی ، سازمان چاپ و انتشارات ، تهران ، ایران ، ۱۳۸۶ هـ .

۴۴. گیوی، حسن احمدی، انوری حسن، دستور زبان فارسی، انتشارات فاطمی، تهران، ایران، ۱۳۷۴

۴۵. مشکور، دکتر محمد جواد، دستور نامه، چاپ چهارم، انتشارات مؤسسه مطبوعاتی شرق، تهران، ایران

۴۶. معین، دکتر محمد، فرهنگ فارسی معین، چاپ پانزدهم، انتشارات سپهر، تهران، ایران، ۱۳۷۹

۴۷. منشی، ابوالمعالی نصرالله، کلیله و دمنه، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، نشر دانشگاه، چاپ هفتم، تهران، ایران، ۱۳۶۲

۴۸. مهریار، دکتر امیر هوشنگ، اعتیاد، پیشگیری و درمان، نشر روان پویا، تهران، ایران، ۱۳۷۷

۴۹. مولانا، پروین، دستور زبان فارسی نو (مولانا)، انتشارات افشار، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۵

۵۰. نوابی، غ حبیب، سالگره استاد قاسم افغان، تارنمای برقی

<http://www.kabulnath.de>

۵۱. نوری، ولی احمد، استاد قاسم افغان، تارنمای برقی <http://www.farda.org>

۵۲. وحید قاسمی (نواسه استاد قاسم افغان)، یادداشت های شخصی .

۵۳. یاحقی، دکتر محمد جعفر، رهنمای نگارش و ویرایش، چاپ اول، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ایران، ۱۳۶۸

۵۴. یاسایی، شهلا، آموزش ترک سیگار، جوانه رشد، تهران، ایران، ۱۳۸۰

و با استفاده از دستنویسهای تحقیقی محترم رحمت الله بیگانه، محترم پوهنوال شجاع الدین خراسانی و محترمه مریم منزله کوهستانی اعضای علمی دیپارتمنت دری ریاست انکشاف نصاب تعلیمی و تألیف کتب درسی .

